

مامی تو اینم در درس خواندن بودگان کمک کنیم!

دختر ما بزرگتر است. ازدوسالگی، از لحظه تولد پسرمان "بزرگ" به حساب آمد. من به کارهای نوزادرسیدگی می‌کردم، دخترم مجبور بود خیلی کارهای مربوط به خودش را انجام

همه پدران و مادرانی که کودک دبستانی دارند، روز اولی را که کودک به دبستان رفت بخاطر دارند و اینکه چقدر کودک آرزوی رفتن به مدرسه را داشت!

چه شادی ای وجود کودک را در روز اول درس خواندن فرا می‌گیرد، از اینکه او دیگر شاگرد مدرسه است، چقدر احساس غرور می‌کند.

در این روز کودکان می‌خواهند درس یاد بگیرند، اما متأسفانه برخی از آنها بزودی نسبت به مدرسه دل سرد می‌شوند.

من و شوهرم هم خیلی می‌ترسیدیم که این مورد برای دخترمان، مهری و پسرمان علی اتفاق بیفتد. بهمین جهت سعی می‌کردیم کودکان را برای ورود به مدرسه آماده سازیم.

خیلی زود فهمیدیم که آماده کردن کودک برای مدرسه تنها زمانی امکان دارد که تمام خصوصیات اخلاقی و تمام خصایص فردی در نظر گرفته شود. و حالا، وقتی کودکان درس می‌خوانند - مهری در کلاس سوم و علی در کلاس اول - به درس خواندن آنها بصورت متفاوت کمک می‌کنیم. آنها هر چند که در یک خانواده بزرگ می‌شوند و همان پدر و مادر آنها را تربیت می‌کنند، اما خصوصیاتشان کاملاً متفاوت است.





کرده است!

این سخن تند بود و من در وهله اول ناراحت شدم، اما، بعد ناراحتی را از خود دور کرده اندیشیدم. ممکن است از جهتی حق با همسایه باشد، زیرا باید اعتراف کرد که ما، شاید، در واقع به دخترمان مباحثات می‌کنیم و پیوسته می‌گوئیم: آقرین، دختر باهوش، کمک کارمادر بدعلی برس و... بهمین جهت مهری هم تصمیم می‌گیرد که درکلاس نیز بزرگتر از بچه‌ها و مددکار معلم باشد. او قصد خیلی خوبی دارد و درحقیقت می‌خواهد مفید واقع شود و نمی‌فهمد، که چرا باین سبب به وی ناسزا می‌گوییم.

در جلسه انجمن اولیاء و مربیان بودم و درباره اینها فکر می‌کردم یعنی من وشوهرم مقصریم؟ مگر در تربیت دخترمان چیزی را از نظر انداخته‌ایم؟ باید در فکر چاره بود.

از آن روز کمتر مهری را تحسین کردیم.

دهد. از دو و نیم سالگی مهری تقریباً "مستقلاً لباسهایش را درمی‌آورد، دست و رویش را می‌شست، خودش به تنهائی دم در می‌رفت. او بدون ترس به هر کاری دست می‌زد. درینج- سالگی او بدون هیچ زحمتی می‌توانست اسباب بازیها را ببرد و بچسباند و برای عروسکهای کاغذی لباس تهیه کند.

باید بگویم که وقتی ما دخترمان را به مدرسه فرستادیم بطور کلی خیلی زیاد نگرانش بودیم. بنظر می‌رسید که تمام اینها برای این بود که او نوآموز نمونه باشد.

و حالا مهری ما شاگرد مدرسه است، درحقیقت درست نویسی که کار بسیار مشکلی برای نوآموز کلاس اول است، برای او فوق العاده آسان بود و خواندن نیز برای وی زحمتی نداشت. اما گرفتاری این بود که مهری در کلاس رفتار بسدی داشت. خانم معلم می‌گفت:

دختر شما نمی‌گذارد من کارکنم، او مرتباز جای خود بلند می‌شود پیش این و آن می‌رود و دائماً "حرف می‌زند.

من هم دخترم را سرزنش کردم، به او گفتم که به حرف خانم معلم گوش بدهد. چون روز دیگر به مدرسه رفتم شکایت تکرار شد. بدین ترتیب چند روز دیگر گذشت. من به مهری ناسزا گفتم، او حتی گریه کرد، اما رفتارش در کلاس تغییری نکرد. نمی‌توانستم بفهمم موضوع از چه قرار است.

وقتی در انجمن اولیاء و مربیان خانم معلم گفت که مهری خوب درس می‌خواند، اما مزاحم بچه‌های دیگری شود، یکی از همسایه‌های ما که مهری را از خیلی وقت پیش می‌شناخت بمن گفت:

موضوع این است که دختر شما خود را گم

آموزگار نشود .

بدین ترتیب موفقیت مهری بیشتر شد .
ولی مشکلات بزرگی سرراه بود .
در خانواده ما ، متأسفانه آدم بزرگی که در
بیرون کار نکند وجود ندارد ، بنابراین هنگام
مدرسه رفتن دخترمان ، من مرخصی سالانه‌ام را
به‌آغاز درس خواندن او : نداختم . زیرا به
نوآموز کلاس اول خصوصا " درآغاز تحصیل ، باید
توجه خیلی زیادی شود .

ماقبل ازهرچیز سعی می‌کنیم عشق به
آموختن ومدرسه را درکودک پیورانیم ، سعی
می‌کنیم که او درس بخواند نه برای اینکه ماما
بابامی خواهند یا درقبال آن پاداش نیکوئی
بگیرد ، بلکه باین جهت که درس خواندن خیلی
مفید ، لازم ومهم است ، مانند کاربابا وماما و
مانند کار سایر مردم .

شاید ما کمتر متوسل به احبار مستقیم شدیم
تا دردخترمان موحبات تنفر از درس را فراهم
نکنیم . معمولا خیلی ساده یادآوری می‌کردیم که
باید سردررش بنشینید ، یا می‌گفتیم که ببین
این خط خیلی بد نوشته شده ، پشت سرهم باید
آنها را نوشت . دخترما پیش ازمدرسه رفتن
عادت به استقلال وکار کرده بود ، بهمین جهت
در وی پشتکار لازم ، فوق العاده زود به وجود
آمده بود ، ولی بازهم اگر او را تنها وبسودون
مواظبت می‌گذاشتیم ، فوق العاده بدتر از آنچه
می‌توانست ، می‌نوشت .

آموختن رژیم جدید به دخترم زحمت خیلی
زیادی برد . وقتی شروع به کار کردم ، بارها
مجبور می‌شدم از همسایه ها خواهش کنم که
درس های مهری را به وی یادآوری کرده ، برای
او غذا گرم کنند ، عصر ، چون از سرکار برمی-
گشتم ، من وشوهرم بیوسته تکالیفی که خانم

ضمنا من هم به علت رفتارنا درست اودر مدرسه
سوزنشش نکردم ، بلکه مفصلا توضیح دادم که
چرا همه بچه‌ها باید درکلاس بنشینند وآنچه
که معلم می‌گوید ، گوش کنند ، اما به عقل واراده
کودک هفت ساله ظاهرا اعتماد نمی‌توان کرد
او را حتما باید کنترل کرد . از آن روز به بعد هر
چند روز یکبار به مدرسه سر می‌زدم ومسی -
پرسیدم کهوضع مهری چطور است .

روبهم رفته تمام اینها در اصلاح رفتارکودک
تاثیر فراوان داشت . او بتدریج عادت کرد که
رفتار خودرا سرکلاس خوب کند ومزاحم خانم



مرخصی گرفتیم ، اول شوهرم و بعد من . قبلاً " گفتم که هر دو می کار می کنیم و متاسفانه شخص بزرگتر دیگری در خانه نیست ، و ما ضروری دانستیم که برای اولین بار با پسر کوچکمان در خانه بمانیم ، به او رژیم جدید را بیاموزیم و در یاد گرفتن درسها به او کمک کنیم . این کمک ما برای پسرمان خیلی لازم بود .

خصوصاً " درست نویسی برای او مشکل بود . بارها به گریه می افتاد و واقعا " مایوس می شد و می گفت :

اما ، خسته شدم ، نمی توانم بنویسم .
بهرم را آرام می کردم در صفحه میان لکه های جوهر و خط کج و کوله یک علامت نوشته شده بهتری می یافتم و آنرا به علی نشان می دادم و می گفتم :

نگاه کن پسر ، این حرف را تو خوب نوشتی می بینی چقدر صاف است ، و چقدر صحیح آنرا به حرف دیگر چسبانده ای . تو حرف دیگر را هم می توانی مثل این خوب بنویسی . حالا خودت یک حرف دیگر را که خوب نوشته شده است پیدا کن .

بهرم آرام می گرفت و شروع به تماشا می کرد . بین این حرف درست است ، ولی چرا این یکی کج و کوله است ، مثل اینکه دارد می افتد . مسلماً او می توانست حرف را درست بنویسد . بعد سعی می کرد همه چیز را درست انجام دهد

بدین ترتیب به تدریج در کودک اعتماد به نفس ، میل به خوب انجام دادن تکلیف بوجود آمد .

وقتی من و شوهرم شروع به کار کردیم بررسی دروس را به شب موکول کردیم .

حالا علی خود دیگر احساس می کند که

بقیه در صفحه ۱۲۶

آموزگار داده بود رسیدگی می کردیم تا ببینیم برنامه انجام شده است یا نه . و بارها اتفاق می افتاد به دخترمان دستور می دادیم که تکلیفش را دوباره بنویسد .

در نتیجه مهری عادت کرد که هر کاری را خوب انجام دهد تا ناگزیر از دوباره کاری نباشد . هر ماه بیش از ماه دیگر عادت کرد که دقیقاً و از روی وجدان تکلیفش را ، انجام دهد ، و در کلاس دوم مواظبت از وی کمتر شد ، حالا او در کلاس سوم درس می خواند ، کار او عالی است ، مدرسه و دوستان خود را خیلی دوست دارد .

کوچکترین فرد خانواده ، پیوسته مورد پشتیبانی همه است ، علی تا سه سالگی اصلاً نمی توانست و نمی خواست مستقلاً کاری کند . البته علی کوچولو هر کاری را فوق العاده بدتر از مهری انجام می داد .

مثلاً دختر پنج ساله ما خودش لباسهایش را می پوشید ، ولی به علی که سه سالش بود ما کمک می کردیم . طبیعی است که در او این تصور به وجود آمده بود که بدون کمک بزرگترها نمی تواند کاری انجام دهد . او تا چهار سالگی مثلاً مداد دستش نمی گرفت ، و وقتی پیشنهاد کردم که چیزی بکشد ، خیلی با بی میلی این کار را کرد و همیشه با ناامیدی می گفت :

نمی توانم چیزی بکشم . بگذار مهری بکشد

من از این ناتوانی کودک نگران می شدم . بهر ترتیبی شده او را متقاعد می کردم که او هم خیلی کارها می تواند بکند . اما ، متاسفانه نتوانستیم قبل از مدرسه رفتن کاملاً به عدم اعتماد او به قدرتش پیروز شویم . علی با این نقص قدم به کلاس اول گذاشت .

وقتی پسرمان به مدرسه رفت ، من و شوهرم

ویژگیهای کودکان

۵-۶ ساله



احتمالاً " درسن ۵ سالگی کودک شما دارای ۱۶/۵ تا ۲۲/۵ کیلوگرم وزن و ۱۰۲/۵ تا ۱۱۵ سانتی متر قد خواهد بود. در این سن او باید قادر به باز ویسته کردن اکثر دکمه‌ها، پوشیدن و درآوردن تمام البسه خود و رفتن به توالت بدون کمک دیگران باشد. شستن دست و صورت شمارش اعداد تا ۱۰، شناختن رنگهای اصلی و دانستن اینکه مثلاً " یک سکه ۱۰ ریالی با ارزش‌تر از یک سکه ۵ ریالی است نیز در این ردیف قرار می‌گیرند.

عادات غذا خوردن





در طی این دوره ۵ ساله تغییرات روشنی را در رابطه با روشهای غذا خوردن کودکان ملاحظه می کنید. این امر از آنجا ناشی می شود که میزان وزن کودک دوبرابر شده و در نتیجه مقدار غذا باید افزایش یابد. بعد از تکمیل این دوره ناگهانی رشد، اشتهای کودک و مصرف روزمره غذا تا مقداری که می خورد یکسان خواهد شد.

به هر حال کودک ۵ ساله برنامه غذایی خود را ادامه خواهد داد. مثلاً " مدت یک ماه خوردن یک نوع گوشت یا سبزی بخصوصی را ترجیح می دهد، سپس به چیز دیگری علاقمندی - شود. همچنین ممکن است مقدار نوشیدن شیر را



افزایش دهد. بخاطر داشته باشید که گرچه شیراز نظر غذایی بسیار مهم است ولی نمی تواند غذای کاملی باشد. اگر کودک روزانه بیش از مقدار معقول ($\frac{1}{2}$ تا $\frac{3}{4}$ لیتر) شیر می نوشد در حقیقت دارد مواد مغذی در غذاهای سفت را فدای آن می کند.

زمانیکه کودک در ۵ یا ۶ سالگی مدرسه را شروع می کند، دارای روابط نزدیکی با همبازیهایش می گردد. این موضوع مطمئناً بر عادات و روشهای غذا خوردن وی تأثیر می گذارد. وقتی همبازیهایش هنگام صرف غذا نزد کودک می روند و منتظرش می مانند تا غذایش را بخورد، برای او



برای اینکه مدرسه تجربه‌ای موفقیت آمیز برای کودک باشد چهار مورد که از اهمیت خاصی برخوردارند باید مد نظر قرار گیرند، این موارد عبارتند از: استقلال، تندرستی، بهداشت و امنیت و علاقه والدین.

استقلال

می‌توانید مفهوم استقلال را برای کودک ابتدا با آشنا ساختن او به خط سیر مدرسه آغاز کنید. قبل از شروع مدرسه چندین بار مسیر مدرسه را با یکدیگر طی نمائید تا کودک مطمئن شود که آنرا یاد گرفته است.

اگرچه ممکن است همکلاسه‌ها و دوستان قدیمی تر در راه همراه کودک باشند، بهرحال وبدون شک زمانی فرا خواهد رسید که وی محبور خواهد بود به تنهایی این مسیر را طی کند. بنابراین اگر کودک از راهی که می‌رود مطمئن نباشد احتمال اینکه وی احساس ترس کند قابل پیش بینی است.

بسیار مشکل است که توجه‌ای به غذانشان ندهد و بیشتر علاقمند است که بادوستانش باشد. هنگامیکه کودکی در این سن غذایش را زودتر از دیگران تمام می‌کند، باید اجازه ترک سفره را به او داد زیرا وی آنقدر خردسال و بیقرار است که قبل از دیگران غذایش را به اتمام رسانده و از این رهگذر نیز دچار نوعی هیجان گردیده است.

آمادگی برای مدرسه

آیا کودک شما بقدر کافی رشد کرده‌است تا کودکستان را شروع نماید؟ اگر در این مورد سئوالی برایتان وجود دارد می‌توانید با پزشک اطفال مشورت نمائید همچنین ممکن است که ملاقات با معلم کودکستان گره گشا باشد زیرا که وی از رشد احساسی کودک در رابطه با کودکستان و آمادگی او بخوبی آگاه است. در موارد خاص زمانیکه همکلاسه‌های مشغول گذراندن کلاس اول هستند شاید بهتر باشد که از وی دریگ مه‌د - کودک ثبت نام بعمل آید.

اگر هنوز سئوالاتی برایتان وجود دارد با مشورت با یک روانشناس واجد شرایط می‌توانید تا حدی از ناراحتی در این مورد جلوگیری کنید. مسلماً نمی‌خواهید که کودک خود را به‌کاری وادارید که روحاً "قادر به انجام آن نیست".

کودکستان

فرزندتان پانز اسال هفته‌ای ۵ یا ۶ روز و هرروز نیمی از آن را خارج از خانه خواهد گذراند و این به نوبه خود تجربه جدیدی برای شما و کودکان خواهد بود، همچنین این بهترین موقعیت جهت توجیه تطبیق کودک با محیط مدرسه بشمار می‌رود.

بداند .

اگر کودکان عادت به حویدن شست و ناخن دارد ، این خود معمولاً "سبب ناراحتی هسای روحی می گردد ، بخصوص اگر قبل از شروع مدرسه بخواهید با فشار او را از این کار منع کنید . بنابراین اگر چنین فشاری صورت گیرد شاید کودک به ناراحتی روحی دیگری دچار شود .

ضمناً " اگر معلم کودک احساس شمارا دراین مورد بداند شاید بتواند مفید واقع شود معذ لک بسیاری از معلمان به خیال آنکه راه علاج را می دانند در کوشش خود برای حل مشکل به نوبه خود آن را دشوارتر از قبل می سازند .

اکثر بچهها تندرست و سالمند ، شخصیتهای کوچکی که دارای منبع فراوانی از نیرو و انرژی می باشند . اگر کودکان بعد از ظهرها به کودکستان می روند ، بعد از بازی صبح احتیاج به استراحت دارند . در چنین مواقعی کودک را صدا کرده و بعد از حمامی سبک مدتی او را به رنگ آمیزی کتاب نقاشی اش مشغول کنید .



مسیر درست به مدرسه رفتن و بالعکس راه کودک یاد دهید . اگر در طول مسیر پیاده رو وجود ندارد ، چگونگی مواجه شدن با ترافیک را به او بیاموزید . کودک را تشویق به اطاعت از مقررات ایمنی نموده و همچنین احترام و پیروی از دستورات پلیس را به او یاد آورد شوید .

کودک باید پوشیدن و درآوردن لباس مدرسه ، گره زدن و بستن آنچه که احتمال انجامش برای او می رود فراگیرد . بخصوص اگر در مورد لباس پوشیدن مشکلی برای کودک وجود دارد ، باید لباسی را انتخاب کنید که پوشیدنش برای او آسان باشد . اگر کودک بتواند کت ، کلاه ، دستکش و روکفتی خود را بدون کمک مربی بپوشد ، احساس استقلال بیشتری خواهد کرد . از این گذشته مربی بقدر کافی کار دارد تا اینکه مثلاً " به باز کردن و بستن دکمهها و پوشاندن روکفتی ۳۰ تا ۴۰ کودک بپردازد .

عادات و روشهای تندرستی

بدیهی است هنگامیکه کودک مدرسه را شروع می کند ، عادات و روشهای بهداشتی بسیاری باید مورد توجه قرار گیرند . آیا کودک بسادگی قادر است از عهده رفع نیاز خود بر آید بطوریکه بدون شرم و خجالت برای رفتن به توالت از مربی خود اجازه بگیرد؟ آیا از نظر بهداشتی کودک نحوه توالت کردن و شستن دستها را بعد از این عمل می داند؟ آیا کودک کاملاً " طریق استفاده از دستمال را برای پاک کردن بینی می داند؟ آیا کودک آموخته است که در هنگام سرفه یا عطسه باید جلوی بینی و دهان خود را با دستمال گرفته و سر را بطرف دیگر بچرخاند؟ اینها مواردی هستند که کودک باید

بقيه از صفحه قبل

قبل از رفتن کودک به مدرسه باید فرصت استراحت را در رابطه با فعالیتی که می کند به او داد. در این صورت کودکی خواهید داشت که با دست پیر و آمادگی بیشتر مدرسه را شروع خواهد کرد و همچنین در برخورد با مسائل جسمی کمتر با مشکلی مواجه خواهد شد. چنانچه فرزندتان دارای اشکالاتی از نظر شنوایی، بینایی و سایر نقایص دیگری است که با عمل جراحی قابل اصلاح است و عدم انجام آن باعث عصب - افتادگی کودک می شود، در صورت امکان باید قبل از شروع مدرسه مورد مداوا قرار گیرند.

احتمالاً "کودک نیاز به تحدید واکسیناسیون (یادآور) بیماری هائمی چون آبله، دیفتری، کزاز و سیاه سرفه خواهد داشت، بنابراین باید هر چه زودتر ترتیبی دهید که هرگونه عیب و ایرادی در این رابطه از بین برود.

امنیت

احساس امنیت برای چنین تجربه ای (تحریه موفقیت آمیز مدرسه) ضروری است. در سن

۵ سالگی علاقه اصلی کودک در جلول و حوش خانه و به چیزهایی که مربوط به آنست دور می زند. کودک علاقمند است که در غیابش هر چیزی سرچایش باشد و زمانیکه به منزل مراجعت می کند، احساس امنیت و آرامش کند.

دانستن آدرس، شماره تلفن و بیم نداشتن از بازگو کردن آنها به بزرگتر از خود باعث خاطر جمعی بیشتر کودک خواهد شد. همچنین کودک در مواقع اضطراری و در غیاب شما باید بداند چه کسی را صدا کند. زمانیکه کودک از مدرسه مراجعت می کند نباید دور از خانه باشید، در غیر این صورت ترتیبی دهید که کسی در خانه باشد زیرا خانه خالی سبب ترس طفل می شود.

کودک ۵ ساله به اسباب و اثاثه خود علاقمند است و چنانچه لباس یا چیزی را از دست دهد بگران و پریشان خواهد شد. قرار دادن نام کودک بر روی لباس، دستکش یا جکمه ها احساس استقلال بیشتری به او می بخشد و به علاوه شناسایی آنها برای خود کودک و معلم آسانتر خواهد بود.





امنیت و آرامشی را که مورد نیاز و سزاوار کودک است مهیا سازید مطمئناً "اوسال خوب و خوشی را در کودکتان خواهد گذراند .

خواب نیمروز و زمان خواب

اگر چه کودکان در سن ۵ سالگی در اوایل بعدازظهر احتیاج به کمی استراحت دارند، با وجود این اکثر آنها از خواب نیمروزی چشم می‌پوشند. نیم الی یک ساعت فعالیت آرام سبب تغییر زیادی در رفتار روزانه کودک می‌شود.

چنانچه هنوز کودک عادت به خواب نیمروزی دارد باید قبل از شروع مدرسه قطع شود بخصوص هنگامیکه نوبت مدرسه بعداز ظهر باشد. کودکی که به چنین خوابی عادت دارد و با شروع مدرسه ناگهان محبور است آنرا متوقف سازد تا حدی دچار اسکال خواهد شد.

بچه‌ها باید زمان منظمی برای خواب داشته

بینه درصده ۱۲۹

این علاقه نسبت به تکالیف مدرسه کودک بسیار مهم است. کودک دارای دفاتر و کتاب هائی است که باید مورد توجه خاص قرار گیرند. اساساً "هر چیزی را که کودک به خانه می‌آورد از نظر او اهمیت دارد.

همیشه ساعت ۴/۵ بعداز ظهر در خانه هیجان خاصی بوجود می‌آید. بچه‌های کوچکتر از خواب نیمروزی بیدار شده و بچه‌های دیگر با چنان شور و هیجانی از مدرسه می‌آیند که گوئی اتفاقی افتاده یا خواهد افتاد. بنابراین در چنین ساعاتی غیر ممکن است که بتوان تکالیف مدرسه کودک را مورد توجه قرار داد. تنها باید از کودک خواست که دفاتر و اسباب مدرسه خود را در جای مخصوص قرار دهد و بعداز شام و قبل از خواب در محیطی آرام به اتفاق کودک به بازبینی و بررسی آنها پرداخت.

هرگز از ستودن کوچکترین کار کودک کوتاهی نکنید چون بهر حال مقداری کار قابل ستایش در او می‌توان یافت و بیاد داشته باشید که تشویق بهترین محرک کودک است.

گاهی به مدرسه سر برزید زیرا با این عمل به کودک فرصت می‌دهید تا آنچه که در مدرسه انجام می‌دهد به شما نشان دهد و ساهم منقبلاً "در باره" فعالیت‌های روزانه کودک صحبت و او را تشویق کنید. هر زمان که ایجاب کند والدین می‌توانند با بحث بی‌امون مطالب حالت احساس خوبی را در رابطه بین کودک و مدرسه بوجود آورند.

البته شروع مدرسه تا اندازه‌ای وابستگی کودک به مادر را کم می‌کند و در بیشتر کودکان این خود نشانه استقلال جدیدی است. اگر



ژورنال علمی و مطالعاتی
پرتال جامع علوم انسانی

بازی

کریم رنجبه بازو

بازی به کودک کمک می کند تا دنیایی را که در آن زندگی می کند بشناسد، بفهمد و کنترل کند و میان واقعیت و تخیل فرق بگذارد. کودک هنگام بازی درباره خودش، دیگران و رابطه اش با آن ها چیز یاد می گیرد. کودک در بازی با دیگران حس همکاری را فرا می گیرد. در خانه بازی کردن حس خصومت میان والدین و کودک

بازی عبارتست از هر نوع فعالیتی که برای تفریح و خوشی و بدون توجه به نتیجه های نهایی صورت می گیرد. انسان بطور داوطلبانه وارد این فعالیت می شود و هیچ نیروی خارجی با اجباری در آن دخیل نیست. بازی آن جنان قسمت پذیرفته شده ای از زندگی کودکی است که مردم کمتری به اهمیت نقش آن توجه می کنند.

ومیان خواهر و برادرها را کاهش می دهد و منتهی به تطابق اجتماعی بهتر و محیط خانوادگی سالمتر می شود.

پیغمبر اسلام فرموده است : مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ - کسیکه کودک نزد او است باید با او رفتار کودکانه در پیش گیرد . ۱۰

امام صادق (ع) فرموده : دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ

فرزند خود را آزاد بگذار تا سن هفت سالگی بازی کند . ۲۰

پیغمبر اسلام پدران و مربیان را گوشزد می نماید که هرگاه در کودکان خود جنبش های فوق العاده و باصطلاح شیطنت ، مشاهده کردند از او مایوس و نومید نگردند ، زیرا این حالت یعنی شدت علاقه به بازی و فعالیت فوق العاده او در خردسالی ، نشانه رسانی عقل او در بزرگسالی است . ۳۰

صالح بن عقبه روایت می کند که من از عبد صالح امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم که فرمود : يستحب غرامه الغلام في صغره ليكون حليما في كبره ثم قال : ما ينبغي الا ان يكون هكذا . ۴۰

شایسته است کودک بهنگام خردسالی بازیگوش و شرور باشد تا در بزرگسالی ، صبورو شکیبا گردد ، سپس فرمود شایسته نیست کودک جز این باشد .

غزالی در تعلیم کودک گفته است که باید برای کودک پس از درس دادن ، مجالی برای بازی فراهم گردد تا خستگی های ناشی از درس بر طرف شده و برای مطالعه و درس دیگر مهیا شود .

شاید در گذشته توجهی به چگونگی و کیفیت بازی های کودکان نمی شد و تنها همین قدر که

بچه ها سرگرم بازی بودند و نوع بازی شان برای آنها خطری در بر نداشت پدر و مادر احساس آسایش فکر می کردند . اما اکنون روانپزشکان به سرگرمی ها و بازی کودکان با دید دیگری می نگردند . آنان معتقدند این بازی ها زندگی سازند و در آینده کودکان تاءثیر عمیقی دارند ، با توجه لازم به بازی کودکان می توان از آنها افرادی مفید و موفق برای جامعه ساخت و نیز برعکس آن ، گمراهانی ناموفق و خطاکار تحویل جامعه داد . ۵۰

تحقیقات درباره بازی

اسپنسر ، می گوید منظور عمده از بازی "خارج نمودن انرژی اضافی است" کودک لگد می زند ، می غلطد ، حیغ می کشد ، پایه زمین می کوبد ، برای این که نیروی اضافی بدن از این راه به مصرف برسد .

ویلیام استرن ، در کتاب روان شناسی در دوره کودکی می گوید : بازی یک غریزه ای برای رشد و نمو استعدادها بوده و با تمرین مقدماتی برای اعمال آتی می باشد . منظور استرن این است که دختر کوچکی که به عروسک بازی علاقه دارد ، به غیر عمد خود را آماده می نماید که در بزرگی از کودک پرستاری نماید و پسر بچه ای که جکش بدست می گیرد و میخ را از نظر تفریح به در و دیوار می کوبد ، خود را برای مشاغلی که باید عهده دار شود آماده می سازد .

در این اواخر پاتریک ، نظریه فدیمی بازی را مبنی بر اینکه بازی برای تخفیف خستگی ناشی از کار لازم است مورد بحث قرار داده است . او معتقد است که تمدن امروزی تفکر و استدلال و دقت در امور را برای پیشرفت مقاصد لازم دارد و

دسته جمعی را در جوانان پرورش می دهد .

کارهای ذوقی

کارهای ذوقی نوعی بازی است و به علاقه فرد بستگی دارد . مثل جمع آوری انواع تمبر انواع گل و گیاه و پرندۀ یا پروانه و نگاهداری آنها در محل های مخصوص .

بازی های تقلیدی

تقلید کودکی از کودک دیگر یا از بزرگسالان امری غریزی است . کودک دوست دارد که کفش بزرگترها را به پا کند ، یا کلاه آنها را بر سر بگذارد . در این حال احساس می کند که بزرگ شده است . به بازی ، خیاطی ، آشپزی ، یاغبانی یا مهمان بازی می پردازد . همه این بازیها به شکلی است که بزرگسالان انجام می دهند . کودک در این گونه بازیها ، حتی پرستار یا پزشک می شود . در این بازیها هدف معینی دنبسال نمی شود ، ولی خود تقلید غریزه کودک است .

بازی های پرتحرک

این بازیها را می توان کوشش غریزی کودکان برای تخلیه انرژی اضافی خود تعبیر کرد . وقتی که تویی را بدست کودکی در گروهی از کودکان می ساریم تا با آن بازی کنند ، و کودکان برای گرفتن توپ بدنبال آن می دوند ، در واقع سه کودک فرصت داده ایم تا انرژی اضافی خود را مصرف کنند .

بازی های درمانی

بازی هایی که با طیب خاطر و از روی علاقه فرد انجام می گیرد عمل فوق العاده مهمی را از نظر درمانی انجام می دهند . این نوع

دیگر مثل دوره های قدیم عضلات بزرگ بدن بطور کامل بکار نمی افتند ، بلکه انسان عصر کنونی از عضلات ظریف خود استفاده می کند و این نوع فعالیت که فقط دستگاه مغزی در آن دخالت دارد موجبات خستگی را فراهم می سازد . بنابراین برای رفع این خستگی ، عضلات ظریف باید بکار بیافتند .

با توجه به عقاید ذکر شده توسط دانشمندان تعلیم و تربیت جدید ، تنها می توان پاره ای از آنها را پذیرفت زیرا که کودکان سریعتر از بزرگسالان رشد بدنی دارند و در نتیجه بیرون دادن نیروی اضافی برای آنها لازم است و این موضوع احتیاج به تحقیقات بیشتری دارد .

تفاوت بازی با کار

بازی با کار تفاوت دارد ، زیرا کار فعالیتی است که هدف و غرضی را دنبال می کند ، در حالیکه بازی فعالیتی است که خود بخود برای بازی کننده مطبوع است ، بدون اینکه هدفی را تعقیب کند .

انواع بازی

بازیهای معمولی کودک

در این نوع بازی ها قاعده و قانونی حکومت نمی کند و کودک بدخواه خود با وسایلی که در اختیار دارد به بازی می پردازد .

بازی های ورزشی

این بازی ها طبق مقررات خاصی انجام می گیرد و هدفی را دنبال می کنند که همان تندرستی جسم و روان آنهاست و روحیه همکاری

بطور کلی بازی درمانی، روشی در اختیار آموزگار و روان شناس است جهت شناخت و کمک به کودکان ناسازگاری که در بیشتر موارد "کودکان دارای مشکل" خوانده می شوند، همان کودکانی که دارای مشکلات رفتار، مطالعه، سخن گفتن و حتی جسمی هستند و به توسط پزشک به درمانگر معرفی می شوند.



بازیها سبب می شود که عقده های کودک که زیر فشار ایجاد شده است گشوده شود. از این جهت بازی درمانی بطور وسیعی برای شناسائی ناراحتی های روانی کودک و عقده های ناشی از آن و نیز برای درمان کودک استفاده می شود. کودکانی هستند که تمام روز را به سبزی می گذرانند و به کسانی که می خواهند با آنها دوستی کنند آزار می رسانند. اغلب این کودکان به علت وجود تنش های درونی خویش، بیمارند و اینها کودکانی هستند که هر جا باشند به دردسر می افتند. آنها به خاطر حالت تدافعی دائم خود، خویشان را بیگانه می کنند، مشکلاتی

یادداشت ها

- ۱- وسائل الشیعه ج ۳ - ص ۳۱۵
- ۲- محله البیضاج ۲ - ص ۶۵
- ۳- محله پیوند. شماره ۶۳ ص ۲۲۶
- ۴- بحار الانوار ج ۱۴ ص ۲۷۹
- ۵- محله پیوند - شماره ۹ ص ۳۸
- ۶- بازی - جی. ای. هدفیلد - ترجمه مهدی قاسمیه.
- ۷- بازی درمانی - نوشته ویجرینیام. اکسلین - ترجمه احمد حجاران - ص ۶۳

دارند، اما نمی دانند آنها را بطور دقیق چگونه باید حل کنند. این دسته از کودکان بخشی از تنش های درونی را از راه رفتارهای خسوت آمیز و پرخاشگرانه خود بیرون می دهند اما همان رفتارها، درد سر بیشتری را برایشان بوجود می آورند. اینگونه بنظر می آید که علت ناسازگاری رفتار آنها، تغییر حرکت نیروی محرک درونی (سابق) تحقق خویش از مسیر اصلی است و لذا این سابق می باید به مسیر رفتاری سازنده تر حرکت داده شود.

این کودکان توسط والدین، مربیان آموزشی پزشکان و یا نهادهای دیگر، به منظور درمان از طریق بازی معرفی می شوند ۷



امکانات مربیگری و درمان

مقدمه

اخیراً "تحقیقات روان شناسان و علماء تعلیم و تربیت، این نکته را بر جهانیان ثابت کرده است که خصایص و ویژگیهای روانی تا آن درجه که قدامت فکر می کردند، ارثی و لایتنغیر نیست، و اگر چنانچه، از لحظه انعقاد جنین (حتی قبل از آن) تا تولد و از تولد تا ۵ سالگی برای رشد فرزند آدمی، شرایط محیطی مساعد و قابل

لحظه‌ای کوتاه از آنچه که شما را به خود مشغول داشته، دل بردارید و به موحودی بیندیشید که فردای جهان در کف او شکل می گیرد. اگر لحظه‌ای از او غافل بمانیم، خطایی را مرتکب شده‌ایم که به هیچ وجه قابل جبران نمی باشد. و اکنون این موجود که گل سرسبد آفرینش خداوندی است، در شمول عشق و ایثار ماست.

درزمینه قصه گویی، تعاریف متعددی توسط متخصصین ادبیات کودکان ارائه شده که جامع ترین آنها، متعلق به "آن پلووسکی" استاد مسلم قصه گویی آمریکا می باشد.

وی می گوید: قصه گویی عبارت است از هنر یا حرفه نقل داستانها به شعر و یا به نثر که شخصی آن را دربرابر یک شنونده زنده، اجرا و کارگردانی می کند، داستانهایی که نقل می شود می تواند بصورت گفتگو، ترانه، آواز، یا موسیقی یا بدون آن، تصویر و سایر ابزارهای دیگر همراه باشد، و ممکن است از منابع شفاهی، چاپی یا ضبط مکانیکی آموخته شود و یکی از اهدافی آن حتماً "بایستی سرگرمی باشد."

اکنون تعریف فوق را مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار می دهیم تا خصوصیات آن را بهتر و آشکارتر دریابیم.

۱ - قصه گویی هنری است که می توان آن را آموخت. گذشتگان از طریق شاگردی نقالان و معرکه گیران دوره گرد، به آموزش قصه گویی می پرداختند، اما امروزه به سبب متروک شدن این گونه حرفه ها، چنان آموزشی هم دیگر امکان پذیر نیست. از این گذشته قصه گوینان پیشین معمولاً "بدون در نظر گرفتن نیازهای روانی کودکان و نوجوانان، قصه گویی می کردند چنانچه در ایران غالباً "داستانهای" "امیر ارسلان نامدار"، "حسین کردشستری" "قصه های هزار و یکشب" و دهها داستان دیگر که تناسبی با مراحل رشد ذهنی کودکان نداشتند وارد زبان نقالان و قصه گوینان بود.

حتی در ادبیات کلاسیک مانیز، کتابهایی که توسط دانشمندان گذشته به کودکان و نوجوانان اختصاص یافته بود. با توانایی و نیازهای کودکان و نوجوانان هم آهنگی و سنجیتی نداشتند. برای

قبولی فراهم باشد، امکان بروز کم هوشی و ناتوانیهای یادگیری به سمت صفر میل می کند.

اما قبل از انتشار نظریات دانشمندان غربی امام صادق (ع) در حدیثی، قابل تغییر بودن صفات ارثی را باصراحت بیان فرموده است:

ثم یوحی الله تعالی الی الملکین اکتباعه قضائی و قدری و نافذ امری و اشترطالی البداء فیما تکتبان "

خداوند به دو فرشته مامور ساختمان کودک در رحم مادر وحی می کند، قضا و قدر و فرمان نافذ مرا درباره طفل ثبت نمایند و برای من شرط بداء قرار دهید، یعنی صفاتی را که ثبت می کنید سرنوشت قطعی نیست بلکه در شرایط مخصوص قابل تغییر می باشد.

این شرایط مخصوص، شامل تربیت و عوامل محیطی است که بنا بر نظریات علماء تعلیم و تربیت، قسمت عمده ای از سرنوشت انسان را تعیین می کنند.

متخصصان و دست اندرکاران آموزش و پرورش قبل از دبستان، معتقد هستند که قصه گوئی به عنوان یک فعالیت تربیتی، از عواملی محسوب می شود که ضمن وسعت بخشیدن به خزانگی لغوی کودک، در تخفیف و در بسیاری از موارد ناپدید ساختن - بسیاری از نارسانیه های عاطفی او نقش تعیین کننده ای را به عهده دارد.

مجموعه قصه گویی برای کودکان پیش دبستانی، تلاشی است در جهت انطباق قصه گویی قومی و دستانورده های جدید علوم تربیتی به منظور استفاده اولیاء و مربیان کودکان پیش دبستانی برای هرچه غنی تر ساختن محیط آموزشی آنها که ملاً به کسب موفقیت هایی در ادوار زندگی بعدی می انجامد.

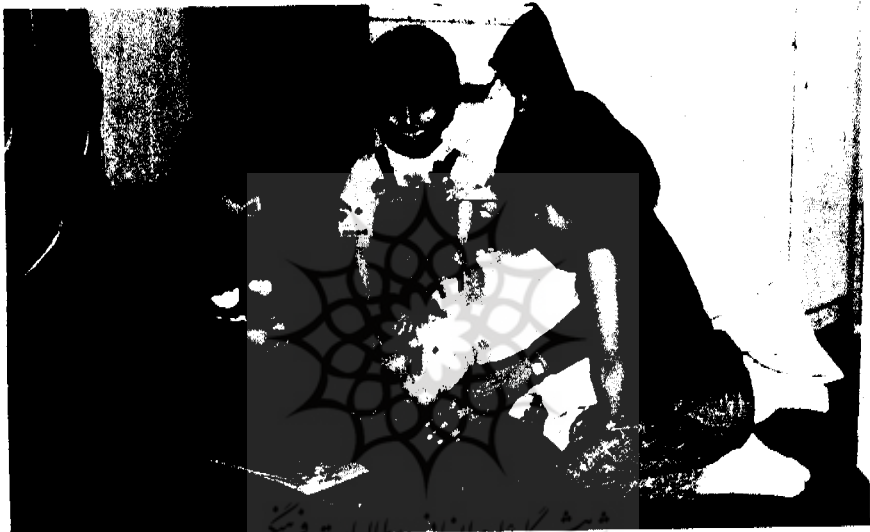
تعریف قصه گویی

است که قصه گو می تواند گذشته از قصه‌های منشور ، داستانهای منظومی که برای کودکان سروده شده‌اند ، انتخاب کرده و با آهنگ خاص هر منظومه درمقابل کودکان اجرا کند .

۳ - درتعریف فوق ، گفته شده که : " قصه‌گو شخصی است که درمقابل یک شنونده زنده قصه‌ای را اجرا و کارگردانی می کند . " نکته فوق درتعریف " پلوسکی " مبین آن است که تنها فعالیتی رامی توان ، " قصه‌گویی "

نمونه ، می توان از قابوسنامه ، گلستان سعدی و دیوان حافظ نام برد که کودکان می بایستی در سنین ، قبل از دبستان ، مطالب آنها را حفظ کنند . درمیان آثار کلاسیک ادبیات کودکان ، در گذشته ، تنها می توان از منظومه " موش و گربه " عبید زاکانی نام برد که به عنوان کتاب کودکان تاحدودی مورد استفاده قرار می گرفت .

اما امروزه کوششهای چشمگیری درزمینه ادبیات کودکان ، با توجه به نیازهای روانی



نامید که شنونده درتماس مستقیم و رویارو با قصه گو باشد .

این سخن درمورد کودکان بیشتر صدق می کند ، زیرا کودک نیازمند است تا با گوینده قصه پیوندی عاطفی برقرار ساخته و از تمامی حرکات و گفتار قصه گو آموزش ببیند .

کودک پیش دبستانی که درمرحله آشنایی با طبیعت و محیط اطراف بسر می برد ، برای رفع ابهامات و گشودن راز و رمزهای محیطش به کنجکاوی و پرس و جو می پردازد و بسیاری از این سئوالات و جراهای کودک در قصه گویی رودر رو

خاص هرسن انجام شده است . لذا با توجه به حضور انبوه قصه‌های کودکان ، لازم است قصه - گویی نیز درقالبهای جدید و ناظر بر روان شناسی و علوم تربیتی اجراشود . لازم است ، نبل به چنین هدفی آن است که ، مربیان کودک دریک دوره کارشناسی به موازات آشنایی با ادبیات کودکان جهان و ایسـران رموز قصه گویی رانیز در واحدهای نظری و عملی فراگیرند .

۲ - دومین نکته‌ای که در تعریف " آن پلوسکی " باید مورد توجه قرار گیرد ، آن



پاسخ گفته می شوند، درحالی که دیگر انواع قصه گویی چنین نیازی را درکودک ارضا نمی-کنند.

۴- چهارمین نکته‌ای که طبق تعریف فوق باید درقصه گویی رعایت شود، استفاده از موسیقی، عکس و ابزار می باشد.

قصه گو، مجاز است برای جذابیت بیشتر و افزایش بار آموزشی کارش ازتصاویری که مربوط به قصه می باشند استفاده کند، اما مشروط بر آن که تصویرها، بزرگ و با رنگهای شاد تهیه شده باشند.

قصه گوینان ژاپنی با روش "گامیشی بایی" تصاویر را همراه قصه گویی به کودکان نشان می-دادند. امروزه می توان با "پروژکتور و اپک" تصاویر را چند برابر بزرگتر کرده و روی دیوار یا پرده نمایش داد.

تکنولوژیست های آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و روان شناسان، متفق القول هستند که استفاده از تصاویر، موجب یادگیری با دوام تری درکودکان خواهد شد. درمخروط یادگیری "ادگار دیل" نیز آموزش با تصاویر بر آموزش کلامی ارجحیت دارد.

اثرات قصه گویی با استفاده از اشیاء و ابزار حقیقی، به مراتب از عکس و تصاویر پایداتر و بادوام تر خواهد بود.

موسیقی و آهنگ نیز در قصه گویی نقش مهمی را بازی می کند و این بدان علت است که انسان با ریتم و آهنگ متولد می شود و تمامی حرکات و سکناتش در طول حیات، موزون و هم آهنگ است. این وزن و آهنگ که به قول محمود کیانوش "حیات طبیعت" محسوب می شود، در قرآن به نظم و هماهنگی هستی تعبیر شده و یکی از دلائل وجود "واجب الوجود" می باشد.

حوش آب چشمه و لغزش آن در جویبار ریزش باران، جهش آذرخس، آمد و رفت فصلها دگرگونی رنگها، مرگ و هستی و... همه شواهدی بر حضور یک ریتم هم آهنگ است که بنا به فرموده قرآن: "تغییر بردار هم نیست."

لذا استفاده از موسیقی، متناسب با قصه و در جهت نیل به اهداف و فرامین قرآن کریم موجب پذیرش بهتر قصه از سوی کودکان خواهد بود. اما کاربرد موسیقی در کنار قصه گویی کار هزارراه رسیده ناآشنایی که به موسیقی به عنوان اسباب لهو و لعب می نگرد، نیست و باید در یک دوره ی کارشناسی، کاربرد صحیح و استفاده بجا از آلات و ادوات آن را به قصه گوینان مبتدی آموزش داد. بدیهی است که قصه گو با عنایت به مطالب فوق، می تواند تمامی و یا قسمتی از یک قصه منظوم را با آواز و ریتمی دلپذیر ادا کند.

۵- قصه گو می تواند قصه مورد نظر خود را

با هدف های آموزشی صرف برای کودکان سنین (۲-۷ ساله) فاقد هرگونه ارزش می باشد.

طولانی بودن جلسه قصه گویی کودکان بیش دبستانی، موجب خستگی آنها شده و تمایل به شنیدن قصه را در آنها کم می کند.

ممکن است زیاد دیده باشید که کودکان با شنیدن یکی بود، یکی نبود پاهایشان شل شده و بلافاصله روی زمین می نشینند تا مریسی برایشان قصه بگوید. (حتی وقتی که مشغول بازی مورد علاقه خودشان هستند) حال اگر بدون در نظر گرفتن حداکثر مدت زمان دقت و توجه کودکان در سنین مختلف، قصه های طولانی برای کودکان پیش دبستانی انتخاب کنیم، باید در آینده، منتظر بد رفتاری و کج خلقی کودکان در جلسات قصه گویی باشیم.

لذا پیشنهاد می شود برای سنین (۳-۴) قصه های ده دقیقه ای برای کودکان (۴-۵ ساله) قصه های ۱۵ دقیقه ای و برای سنین (۵-۶ ساله) قصه های ۲۰ دقیقه ای و برای سنین (۶-۷ ساله) قصه های ۲۵ دقیقه ای انتخاب و تمامی آن در یک

از طریق کتابهای قصه ای که امروزه به فراوانی یافت می شود، تهیه کند، اما تنها قصه گویانی در انتخاب قصه های متناسب با سنین مختلف کودکان موفق هستند که از دانش روان شناسی کودک و دیگر علوم تربیتی آگاه بوده، خصایص هر لحظه از عمر کودک را بدانند.

انتخاب قصه از منابع شفاهی، نوارهای ضبط صوت و فیلمها نیز، تابع همین اصل است و باید توجه داشت که نقل یک قصه نابجا ممکن است، موجب دلزدگی کودک از قصه شده و بدین ترتیب یکی از بهترین روشهای تربیتی و آموزشی را از دست بدهیم.

۶- و سرانجام مهم ترین اصلی که مریی باید در هنگام قصه گویی رعایت کند، آن است که به هنگام قصه گویی برای کودکان پیش دبستانی بیشترین بهار را به "سرگرمی" بدهد. می دانید که یکی از هدفهای آموزش قبل از دبستان، ایجاد نشاط و شادمانی در کودکان می باشد، لذا مربیان باید توجه داشته باشند که فعالیت های قصه گویی





بلامانع است. از این نوع افسانه‌ها، می‌توان "سنگول و منگول" "مهمان‌های ناخواننده" و "دویدم و دویدم" را نام برد.

مربیان باید متوجه باشند که کودکانی که به صورت اغراق آمیزی به تخیل می‌پردازند باید با داستانهای واقعی آشنا شوند و بدین منظور بهتر است برای کودکان سنین قبل از دبستان، داستانهای واقعی از اشیاء محیط جانوران و گیاهانی انتخاب کرد که با کودک آشنا هستند، این گونه داستانها آمادگی کودکان را برای خواندن مطالب غیر داستانی از زندگی حیوانات در ادوار بعدی زندگیشان نیز آماده می‌سازند.

قصه گویی که قصد دارد تأمین سرگرمی و ایجاد سادی و نشاط در کودکان را مبنای کار قصه گویی خود قرار دهد، باید توجه داشته باشد که فقط کودکان (۷-۶ ساله) و سنین بعد از طنز و شوخی لذت می‌برند، ولی کودکان سنین باین تر به شنیدن قصه‌هایی که در قالب طنز و شوخی بیان می‌نویسند، کمتر تمایل دارند.

جلسه قصه گویی نقل شود تا به مهم‌ترین اصل این تعریف که تأمین سرگرمی کودکان است ناائل شویم. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که محتوای قصه‌ها نیز باید سرگرم کننده و شاد آور باشد. قصه‌های غم انگیز قصه‌هایی که نیاز به تفکر انتزاعی دارند و یا قصه‌هایی که دارای ابعاد عاطفی بسیار شدید هستند، برای این دوره‌ی از زندگی کودک مناسب نیستند.

افسانه‌های جادویی که دارای قهرمانانی نظیر دیو، غول، جادوگر، کوتوله‌ها و پریان می‌باشند برای کودکان قبل از دبستان مضر هستند، زیرا موجب ایجاد ترس و افکار مشوش و درهم کودکان می‌شوند.

اما از آنجا که کودک در این سنین با طبیعت و محیط اطرافش بیشتر در تماس می‌باشد، لذا افسانه‌های حیوانات سخنگو مانند روباه و کلاغ و "لاک پشت و خرگوش" مفید به نظر می‌رسند و چون کودک زندگی را با ریتم و تکرار و آهنگ شروع می‌کند، استفاده از افسانه‌هایی که دارای عنصر تکرار هستند در سنین قبل از دبستان



رشد درونی کودک

اگر به طریق علمی کودک را بررسی کنیم باید
او را موجودی مادی بدانیم که از گوشه‌ست و
استخوان و رگ و پی تشکیل یافته است و تنها
چیزی که دیده می شود رشد سریع بافت‌ها و
ارگان‌هاست که در نهایت زندگی را تشکیل
می دهد. من معتقدم که کودک علاوه بر اعضای
بدنش دارای روح، روان یا زندگی درونی است
که رشد می کند و تحول می یابد و ناهنجاری‌ها
است. کودک در ابتدای تولد زندگی گیاهی دارد
و باید مورد مراقبت شدید باشد و گرنه از بیسن
می رود. تنها راه ارتباطش با مادر حیث و گریه
است که در مواقع درد و گرسنگی بروز می کند.
دوران کودکی بچه انسان نسبت به موجودات
دیگر طولانی تر است بعد از مدت نسبتاً زیادی

که چند ماه بطول می انجامد طفل به انسان ناتوانی تبدیل می شود و ماهها بعد نازه صدایش به گوش دیگران می رسد .

رشد جریان پیچیده و مرموزی است که موجب می شود بدن بی حرکت به تحرک آید و هریک از اعضا شروع بکار کنند . وقتی طفل حرف زدن را آموخت می تواند با قدرت عمل کند و خواسته هایش را بیان کند . جریان رشد در نوزاد انسان به نسبت حیوانات دیگر طولانی تر است بچه حیوانات در مدت کوتاهی بعد از تولد می تواند از خود نگهداری کند ، راه برود و حتی به دنبال مادر بدود و با وجود ناتوانی با ممنوع خود ارتباط برقرار کند . بچه گربه بلافاصله بعد از تولد میومو می کند و بچه گوسفند بع بع ولی نوزاد انسان یکسال یا بیشتر طول می کشد تا بتواند کلمه ای به زبان بیاورد . علت آن است که رفتار و حرکت حیوان از غریزه ناشی می شود . بچه گربه به جست و جالاک بودن معروف است و بزغاله منش شاد دارد . مدت زمان تکوین منش حیوان کوتساه است ، در حالیکه نوزاد انسان دوران اتکا به خود و تشکیل شخصیت طولانی دارد .

انسان حیوانی است که بر روی دوپا راه می رود و قدرت بیان و تفکر دارد ، می تواند تجربه اش را به آیندگان ، اولاد و اخلافش انتقال دهد . انسان می تواند رفتارش را با در نظر گرفتن مجموع تجربیات انسان های دیگر کامل کند . برای مقایسه حیوان با انسان بهتر است به مقایسه محصولات دستی با فرآورده های ماشینی بپردازیم . محصولات که به وسیله کارخانجات تهیه می شود معمولا زیاد و سببه به هم اند ، مثل کفش های ماشینی و لباسهای یک شکل . ولی همین چیزها اگر با دست دوخته شوند

اثر و نشانه های دارند که نشانگر مهارت و استادی دوزنده است و همین اختلاف ها آنها را از انواع خود متمایز می کند . به همین خاطر کار دستی ارزشمند است . در مقایسه انسان و حیوان می توان گفت حیوان همانند محصول کارخانه یسی و انسان مثل کار دستی است . مربی یا پدر و مادر اثر و نشانه کار خود را بر شخصیت و رفتار شاگرد یا فرزند باقی می گذارند . پس علاوه بر خصوصیات متفاوت هر فرد عامل تربیتی نیز یکی از علل اختلاف بین افراد است ولی شکل و منش حیوانات ثابت و یکسان است .

زندگی درونی محرک فعالیت و یادگیری طفل می شود و عامل تربیتی می تواند آن را بسوی پیشرفت و تکامل براند و یاسدی در راه فعالیت و یادگیری کسودک باشد . در مورد تعلیم و تربیت کودک مشکل اینجاست که کودک قبل از ظهور هرگونه علامت خارجی دال بر فهم و درک درونش در حال تحول و توسعه است و این تحرک محصول عوامل قبلی نیست بلکه محصول عوامل جدید و خلاق است . تربیت کودک همانند خلق یک اثر هنری کاری بس ظریف و دقیق است و نیاز به صبر و حوصله و علاقه دارد ، زندگی درونی کودک نتیجه کار را غیر قابل پیش بینی می کند . دانشمندان متخصصان ، موسیقی دانان ، ورزش کاران مجرمان همه به یک طریق دنیا آمده اند تنها زندگی درونی و نحوه تربیت آنان متفاوت بوده است . همانطور که خلق یک اثر هنری قبل از اینکه به نمایش گذاشته شود مستلزم کوشش و کار فراوان است در مورد کودک نیز قبل از آنکه تظاهرات اعمالش را ببینیم باید در صدد تعلیم و تربیت ورشد و توسعه او برآئیم چون بعد از آنکه از سن معینی گذشت یادگیری و تغییر



متخصصین تربیتی کمتر به آن اندیشیده‌اند .
خیلی از اثرات این دوره از زندگی در ضمیر
ناخودآگاه کودک می رود و نقشهایی ایجاد می-
کند که در زندگی روانی او مؤثر است و تا ابد
آن بر زندگی روزانه کودک دیده می شود .
آنان که فکر می کنند روان کودک همانند
جسمش در ماه‌های اول تولد بی حرکت است
و یا تصور می کنند رشد کودک صرفاً " بخاطر
تربیت آنان می باشد در اشتباهند . چنین
فرضیاتی موجب می شود که والدین نسبت به
فرزندان احساس وظیفه بیشتر و مسئولیت
فوق العاده بکنند و کوچکترین حرکت کودک را
زیر نظر بگیرند و به او دستور بدهند و برای هر
کاری جهت تعیین کنند و خلاصه از فرزند خود

بسیار مشکل و حتی غیر ممکن می شود .
جریان رشد شخصیت کاری پنهانی است که
فقط تظاهرات آن را می بینیم و از این رهگذر
طفل ناتوان بطور معجزه آسایی به انسانی توانا
تبدیل می شود . در مورد کودک ما می دانیم که
بزرگ خواهد شد اما هیچکس نمی داند جدکسی
می شود و چه کارها انجام می دهد .
بدن ناتوان کودک شامل پیچیده ترین
دستگاه‌های مخلوقات زمین است و به گونه‌یی
باید او را تربیت و بزرگ کرد که حداکثر استفاده
را از دستگاه بدن خود ببرد و یا بتواند حداکثر
استفاده را به دیگران برساند .
پدیده ناتوانی کودک هنگام تولد ومدتی
بعداز آن موضوع تفکر فلسفی بوده است ، ولی

این دوران بی‌نهایت به پذیرش و عشق و محبت نیاز دارد و فقدان آن باعث اختلال در تکوین شخصیت مستقل کودک می‌شود. روان‌کودک بمانند جسم او به مراقبت نیاز دارد و می‌خواهد که لیاقت و شایستگی خود را به خودش ثابت کند و اگر او را از کارهای مختلف به این دلیل که کوچک است و هنوز مهارت ندارد و یا به خودش آسیب می‌رساند باز داریم پیشرفت کودک را سد خواهیم کرد. درک این مطلب مسئولیت‌جدیدی را پیش می‌آورد که باید روش تربیتی منسوخ قدیم را تغییر داد.

زمانی که بر خورد کودک با محیط و تجربه او با اشیاء و اشخاص شروع می‌شود بر اثر تجربیات بدنی روح حساس او به آگاهی می‌رسد و ماهیچه‌ها شروع به فعالیت می‌کند و در این کوشش دائمی است که کودک اطرافش را می‌شناسد و درک می‌کند و این زمان خلایق است. مادران در این زمان باید بی‌نهایت به کودک توجه کنند زیرا در همین فاصله زمانی شخصیت کودک شکل می‌گیرد.

عامه مردم می‌گویند وقتی که بچه چهار دست و پا حرکت می‌کند به مراقبت زیادی نیاز دارد و این زمانی است که مادر و اطرافیان را بستوه می‌آورد. این کاملاً درست است، زیرا بیشترین یادگیری و آشنائی و برخورد با محیط در همین مرحله انجام می‌شود. بنابراین وظیفه بشر متمدن است که با وسایل علمی احتیاجات روانی کودک را درک کند و شرایط مناسب برای او آماده سازد. شرایطی که به رشد روانی کودک کمک کند و بازدارنده رشد او نباشد. این اساس علمی هنوز جای بسیار برای پیشرفت دارد و انسانهای متفکر با تشریک مساعی می‌توانند دامنه پیشرفت آن را هرچه وسیعتر کنند.

برده‌ی بار آورند. اگر خاطرات دوران کودکی در ناخودآگاه نمی‌رفت و یا ما به وسیله‌ای می‌توانستیم به آن دسترسی پیدا کنیم، می‌دیدیم که دستور و امر و نهی نه تنها نقشی در آموزش ندارد بلکه مانعی در راه پیشرفت کودک است. استعداد طفل، امکان پرورش آن و آزمایش موجب یادگیری و رشد شخصیت است. از این نظر مداخله بزرگترها در کار و فعالیت کودک ضروری نیست و ممکن است بزرگترها با مداخله بی‌جای خود طرح شخصیت بچه‌ها را نفی کنند و این عمل نسل به نسل موجب تغییر شکل و روح و روان و شخصیت بشر می‌شود.

همانطور که گفته شد مشکل واقعی این است که کودک قبل از آن که بتواند شخصیت خود را آشکار کند دارای زندگی روانی است و درک و فهم دارد و این روح پنهانی یا زندگی درونی کم‌کم رشد می‌کند و به روشنائی و آگاهی می‌رسد.

کودکی که تا چند ماه پیش گوشت بی‌حرکتی بود به حرکت درمی‌آید و خواسته‌هایش را به گوش ما می‌رساند. در این مرحله است که روح یا روان طفل تظاهرات وجودی خود را نشان می‌دهد و ما بی‌بریم که این نیروی درونی از موقع تولد وجود داشته است که بعد از چند ماه آثار و نشانه‌های آن ظاهر گشته است و در این زمان که نمود می‌یابد می‌گوئیم وارد دنیا شده است.

بعد از آن که کودک شروع به اظهار وجود می‌کند والدین با قدرت بیشتری آماده‌اند که بر او تسلط یابند و حکمرانی کنند و چون درک کافی از رفتار کودک ندارند بعنوان تربیت‌روح حساس و تازه و شکننده‌اش را آزار می‌دهند.

در چنین مواردی نه حمایتی از کودک می‌شود و نه مورد پذیرش قرار می‌گیرد، در حالی که در

هیولای اعتبار



صرف می‌شود، برای متخصصین این رشته روشن است که یگانه آموزش مؤثر درخانه انجام می‌گیرد.

سؤال این است که کی و چگونه باید این کار را شروع نمود؟ هرچه زودتر، بهتر. چون این یک حقیقت اصولی روانشناسی است که در سنین قبل از ورود به مدرسه بچه‌ها به سهولت طرز فکرو عادات والدین خود را که واکنش آنها در برابر مشکلات آینده زندگی است کسب می‌نمایند. همان‌طور که شما توجه به نظافت شخصی و اصول ایمنی و رعایت رسوم و آداب را تدریجاً تلقین می‌کنید می‌توانید طرز تفکر سالمی را نسبت به مقابله با مشکلات و استفاده صحیح از داروها به آنها بیاموزید.

مثلاً " هرگاه پزشک نسخه‌ای برای شما یا فرزندتان می‌نویسد توجه آنها را به این مطلب که پزشک همیشه دستورات اکیدی در مورد وقت و مقدار استعمال داروها می‌دهد جلب کنید تا آکید کنید که تجویز اکثر داروها مستلزم نسخه پزشک می‌باشد، چون استعمال خودسرانه آنها ممکن است مضرات بزرگی در برداشته باشد. همچنین توضیح دهید که به بعضی داروها، مانند آسپرین به این علت که می‌توانند ناراحتیهای جزئی را بدون خطر برطرف سازند اجازه فروش داده می‌شود ولی حتی این داروها طبق قوانین اکید دولتی باید دستورات طرز و مقدار استعمال را همراه داشته باشند چون استعمال مقدار زیاد و مکرر زبان آور خواهد بود. دستورات را با صدای بلند بخوانید و به جملاتی نظیر "بیش از مقدار توصیه شده استعمال نکنید." تأکید کنید.

وقتی که فرزندان شما از حریم ایمنی خانوادگی شما خارج شده و به دنیای رقابت آمیز

درحالی که کشورهای زیادی درجهان با مشکل خانمان سوز اعتیاد به داروهای مخدر و محرک در میان طبقات جوان و نوجوان روبرو است. و این عادت جانگاہ هرسال قربانیان بی شماری را به آغوش سرد خاک می‌نشانند، بصورت بزرگترین مشکل اجتماعی قرن بیستم درآمده است. خوشبختانه این پدیده خانمان برانداز در کشور ما نتوانسته است سایه شوم خود را بگستراند. با این وجود احتراز عاقلانه از این اعتیادات جانسوز می‌باید بر اساس اطلاعات و ارقام علمی و مستند استوار گردد. و لذا لازم است که کلیه مخاطرات و زیانهای مربوط به این آلودگیها را مطالعه کنیم و بتوانیم نسل جوان را آگاه از عواقب آن نگهداریم.

شما پدر یا مادر نگران هستید، چنین بنظر می‌آید که هرروز گزارشهای جدیدی از توسعه استعمال مواد مخدر و محرک در بین بچه ها و نوجوانان می‌شنوید و متوسط سن نوجوانان درگیر نیز روز بروز یائین تر می‌آید. آیا بچه شما در این مخاطره قرار خواهد گرفت؟ شاید هر بچه‌ای با دوستی تماس خواهد داشت که سروکار با داروهای مخدر یا محرک داشته است و اکثر اوقات همین دوست و نه یک قاچاقچی حرفه‌ای بجه شما را به استعمال این داروها تشویق خواهد کرد.

در صورت بروز چنین اتفاقی اگر شما خود را بیایید مسلماً به جای کمک ضرر خواهد رسانید. ولی در مورد این مشکل کاری از دست شما ساخته است و این مسئولیت بردوش شما قرار گرفته است.

علی‌رغم میلیونها ریالی که در جهان برای فیلمها، جزوه‌ها و سمینارهای مدارس و غیره برای آموزش مخاطرات و زیانهای استعمال مواد مخدر

اگر کارا " توجه فرزندانتانرا به این راههای سالم ابراز احساسات درونی جلب کنید استفاده از این طرق آنچه که خودشان شبیه به اینها می سازند برایشان عادت خواهد شد و موقعی که با بحرانهای بزرگ روحی مواجه شوند خطررا دفع خواهند نمود . چنانچه این عادت خوب قبل از رسیدن به سن تحصیل در آنها نضج پیدا کند ، امکان اینکه برای فرار از مشکلات به دنیای وهم و خیال وبه دارو روی بیاورند کمتر خواهد بود .

وقتی که به مدرسه بروند یا در معاشرت با دوستان در خارج از محیط مدرسه ممکن است دوستان بزرگتر آنها را تحت تأثیر قرار داده چنین مدعی شوند که داروهای مخدر نه فقط مضر نیستند بلکه راه فراری سحرآمیز را به سرزمین عاری از نگرانی و قدرت احساس شدیدتر و عالیتر در اختیار شان می گذارند . حتی کودکان ۹ ساله و ۱۰ساله نیز که قیلا " توجه شده باشند ممکن است به آسانی چنین توهمات را قبول کنند . بدین ترتیب این دوران مناسبترین وقت برای آموزش عمیقتر و محکمتر آموزشی است و بهترین راه برای رسیدن به هدف این است که از فرزندانتان دعوت کنید تا برای تحقیق مربوط به اثرات مضر داروهای مخدر با شما همراهی کنند .

قبل از اقدام به چنین تحقیقاتی راجع به داروهای مخدر و محرک باید مطالعاتی از قبیل داشته باشید نامیادا مثلا " ماری جوانا را از نقطه نظر تأثیر همدریف هر دوین قرار دهید . چنین اشتباهی ممکن است اعتماد فرزندتان را به آنچه که برای او می گوئید متزلزل کند . کتب ، محلات و مقالاتی که راجع به استفاده زبانبخش داروهای مخدر انتشار یافته است بخوانید .

مدرسه وارد می شوند فشارها افزایش می یابند . اشتیاق آنان جهت نیل به اهداف عالی درسی و نزدیک شدن امتحانات ممکن است آنها را بی جهت وحشت زده نماید . یا بعلت احساس کمبود محبت ، احتیاج شدید به هم رنگ شدن با دوستان و داشتن احساسات مضر نظیر حقارت یا کمبودهای شخصی ، اجتماعی از طوفانهای عاطفی رنج ببرند . در چنین شرایطی مقاومت در برابر دست یابی به اعتماد به نفس یا آرامش فکری توسط استفاده از داروهای مخدر و محرک بسی مشکل می گردد . شما می توانید در سرکوب کردن این وسوسها کمک کنید مشروط بر اینکه درسین پیش از ورود به مدرسه به پرورش عادات مؤثر برای مقابله با احساسات پیچیده که فشارهای اجتماعی به وجود می آورند قدمهای مؤثری برداشته باشید .

بعضی از بچهها با عصیانیت و اوقات تلخی نسبت به محرومیت واکنش نشان می دهند . دیگران با خود خوری احساسات خود را در وجود خود زندانی می کنند . به منظور راهنمایی فرزندانتان برای رهایی از این واکنشهای تند و مخرب ، ترسها ، خشمها و رنجشهای آنها را جدی تلقی کنید . به آنها توضیح دهید که اشخاص بالغ هم احساسات مشابهی دارند ولی شخص عاقل با منحرف کردن آنها به راههایی که زیان کمتری دارند می تواند با آنها مقابله کند .

مثلا " اگر یکی از همبازی ها ، احساسات فرزند شما را جریحه دار ساخته خشم او را با جمله " عزیزم هرگاه مردم نسبت به من رفتار ناشایستی دارند دلم برایشان می سوزد چون خودشان هم باید خیلی ناراحت بوده باشند که یک چنین رفتار ناپسندی را از خود نشان می دهند . " فروشانید .



کنید، بگذارید کودکان عقاید خود را کاملاً بازگوکنند، زیرا ممکن است در خلال صحبت‌هایشان به دلایل روی آوردن احتمالی آنان به مواد مخدر دست‌یابید. سعی کنید در اسرع وقت ممکن مضرات و خطرات استفاده از این داروها را بیان کنید و وسعت و دقت اطلاعات فرزندانتان ممکن است موجب تعجب شما گردد، ولی گفته‌های آنان نکاتی را که نمی‌

نگذارید این پژوهش اولیه تبدیل به یک سخنرانی شخص اول خانواده شود، اجازه دهید که بحث راجع به اعتیاد به مواد مخدر به شکل طبیعی آغاز شود. مثلاً اخبار توقیف قاچاقچیان مواد مخدر می‌تواند فرصت خوبی به شما بدهد که از فرزندانتان بپرسید که به نظر آنها چرا تعدادی از مردم به داروهای مخدر روی آورده‌اند. قبل از اینکه عقاید خود را طرح

درسی او پایین می آید و دانش آموز فعال کسل و سست می گردد. مع الوصف قبل از اینکه استنتاج کنید که این علائم اعتیاد به دارورا می رساند باید به خاطر داشته باشید که تغییرات جنسی دوران رشد نوجوانی همراه با تغییرات

دانند آشکار خواهد ساخت و به شما فرصتسی خواهد داد تا مضراتی را که آنها واقف به آن نبودند توضیح و تشریح بنمائید .

موقعیکه فرزندان تا به سنی برسند که بتوانند از آموزش عمیق تر و وسیعتر راجع به مواد مخدر استفاده نمایند، این مطالب را مطرح سازید و از آنها دعوت کنید که راجع به مطالب ارائه شده اظهار نظر نمایند . در این صورت متوجه خواهید شد آگاهی به مضرات و خطرات هرئین وال.اس.دی بسیار آسان است ولی در بحث راجع به ماری جوانا با مشکل بزرگتری روبرو خواهید شد . اگر چه میلیونها نفر امروزه آنرا استعمال می کنند محققین نتوانسته اند دلایل محکم و کافی برای ثبوت اعتیاد فیزیولوژیکی بدست آورند و لسی توضیح دهید که شخصی که ماری جوانا استعمال می کند به یک اعتیاد روانی دچار می شود که ترکش به همان دشواری ترک اعتیاد فیزیولوژیکی خواهد بود .

از تکیه و تاءکید نکات و مضرات متعددی که اثبات نشده است احتراز کنید . اگر چنین نکنید فرزندان تا ممکن است فکر کنند که به آنها دروغ گفته اید و در مورد مخاطرات داروهای مخدر اطلاعات درستی به آنها داده نشده است ، لهذا این اشتباه را مرتکب شوند که اطلاعات ارائه شده از طرف دوستان خود را قبول کرده ، سعی کنند با استفاده و آزمایش داروهای مخدر به اصل حقایق راجع به آنها دست یابند .

برنامه شما هر قدر هم موفقیت آمیز بنظر برسد ، مواقعی خواهد بود که از رفتار فرزندان شک و تردید به دلان راه خواهد یافت که نکند از داروها استفاده می نماید . معمولاً بچه خوشحال و خندان به بچه بی روح و اسرار آمیز تبدیل و در صورتی که زیرک و باهوش باشد نمرات

فاحش ترشحات هورمونی است که در اکثر بچه‌ها همان علائمی را که شما نگران آن هستید به وجود می آورد. بنابراین آنها را تحت نظر داشته باشید ولی تهمت نزنید. تهمت زدن به آنها اعتمادی را که ساچنین پشتکار وجدیستی به وجود آورده‌اید از بین خواهد برد.

چنانچه متوجه شدید فرزند شما یکی دوبار ماری جوانا را امتحان کرده است دست پاچه نشوید و نگذارید و انمود شود که او یک معتاد واقعی است و باید اکنون تمام داروها را آزمایش کند ولی در عین حال موضوع را جدی تلقی کنید.

از طرف دیگر اگر برای شما ثابت شود که یکی از بچه‌های شما عادات " دارویی را مصرف می‌کند در این حال توبیخ، سرزنش و تهدید بی فایده تر از همه چیز است. زیرا او از نتایج و اثرات داروهای مخدر چنان هراسناک خواهد شد که ناخود آگاه ترجیح خواهد داد که راز او برملا شود تا شاید از ادامه این عادت خودداری شود و نجات بیابد. بخاطر داشته باشید که او نه یک جنایت کار است و نه یک شخص حق نستانس. او مریض است و احتیاج به معالجه‌ای دارد که تنها از دست والدین ساخته نیست. جنین درمانی فقط از پزشک برمی آید، علی‌الخصوص از پزشکی که در این امر تجربه دارد زیرا فرزندان آنچه را که از او گفتنش نزد شما و ا همه خواهند داشت به پزشک خواهند گفت.

مهمتر از همه اینکه هیچ وقت از فرزند معتاد خود مایوس نشوید چون می توان او را نجات داد و بالاخره به یک شخص بالغ - روشن فکر، سالم و منکی بخود تبدیل نمود.

ترجمه محمدکاری

ازبولتن فدراسیون بین‌المللی آموزش اولیاء

کتاب خانواده در جهان چهارم

شکست و ناکامی است وزندانی است برای کسانی که دچار و گرفتار آن هستند. لذا سعی ژوزف این نیست که "بارفقر را سبکتر سازد" بلکه بدنبال کلیدی است که بکمک آن خانواده‌ها بتوانند از بند و

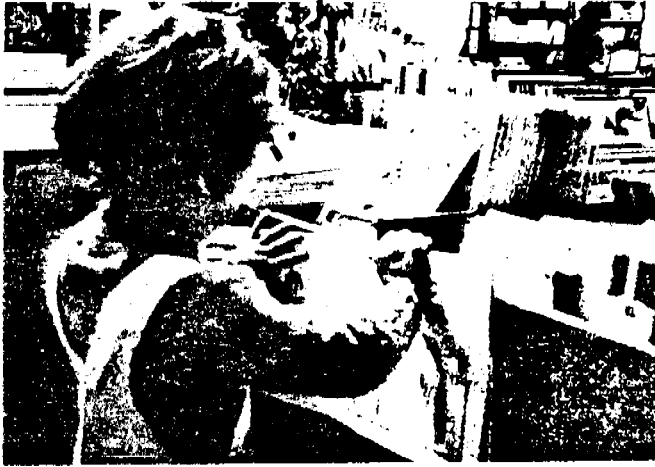
می‌زند و نهضت جهان چهارم را بوجود می‌آورد و از اولین کارهایی که می‌کند ایجاد کتابخانه‌ای برای آن خانواده‌هاست. وی باین عمل خود می‌خواهد بگوید که: فقر صرفاً "یک کمبود نیست بلکه یک

ژوزف در خانواده فقیری بدنیا آمده و پدر و مادرش قدرت مالی برای بزرگ کردن او را نداشتند و لذا از همان دوران کودکی برای تأمین غذای برادران و خواهرش کار می‌کرد. بدین ترتیب شاهد غیر عادلانه بودن شرایط زندگی و فقر شدید از یکسو و شهامت فقیرترین خانواده‌ها برای زندگی آبرومندانه و شرافت آمیز از سوی دیگر بوده است و به همین دلیل کمک به خانواده‌های فقیر و درمانده را و اینکه حرفهای آنها مسموع باشد و مورد توجه، شعار زندگی خود قرار داده است.

سال ۱۳۳۵ است ۲۵۲ خانواده که اکثریت آنها فرانسوی هستند در نقطه‌ای در نزدیکی پاریس زندگی می‌کنند و جامعه‌ای که خیال می‌کند در سایه پیشرفت اقتصادی و معاضدتها و تاءمین اجتماعی فقر را از میان برده است باین خانواده‌ها توجهی ندارد و در واقع آنها را کنار گذارده است.

ژوزف دست به یک عمل انقلابی





زندان برهند و نیرومندتر از شرم و خجالتی باشند که مثل خوره دارد آنها را از بین می برد. بنظر او کتاب بعنوان وسیله دسترسی به دانش، عبارت از همان کلید است. سه سال پیش در مورد نهضت خود چنین اظهار نظر کرده است: "نگرانی و تشویش اساسی عبارتست از کمک به محروم ترین خانواده ها، تا آزاد و مسئول باشند. می خواهم خالق آزادی باشم و جایی که بتوان آنرا بدست آورد، این جا و محل، ساختارهای جدید تعلیم و تربیتی نیستند بلکه محیط های آزادی است که در آنها جوانان و بزرگسالان بتوانند همراه با دوستی یاد بگیرند و بیاموزند، زیرا تنها از طریق دانش و عشق می توان به آزادی رسید. بدون فراگرفتن خواندن و نوشتن و بدون بلد بودن کار و حرفه های انسان در برابر سرنوشت بیدفاع است و کتاب عامل مهمی در رهایی از دایره بسته فقر و درماندگی است.

مثلا " وقتی که پدر رفتگر، دوره گرد باربر و امثال آنست.

اساسی بآن وابسته است. عدم تاءمین شغلی ممکن است دامنه های کم و بیش گسترده داشته باشد و عوارض و عواقب کم و بیش وخیم و قطعی همراهش باشند، بویژه هنگامیکه با چندین زمینه در زندگی فرد و خانواده مرتبط گردد. در این خصوص سه نکته شایان توجه هستند:

۲ - بی احترامی به وضع آنها

بویژه از نظر مسکن و هنگامی که در آلونک ها و در خارج از محدوده معمولی شهرها و آبادیها قسرا دارند.

۳ - عدم توجه به کار آنها

مادری هفت بچه را بزرگ می کند، در آلونکی زندگی می کند که نه آب دارد و نه برق و هر روز صبح با سطل، آب می آورد و ساعت ۵ صبح بچه ها را شستشو می دهد و آماده می سازد.

چنین اوضاعی موجب احساسی می شود که غالبا " جنبه واقعیت دارد و آن عبارتست از احساس بقید در صفحه ۱۵۷

۱ - طرد

خانواده ها می دانند که در محله یستی زیستن یا ساکن محلی بدنام بودن و نام و هویت موهنی داشتن چقدر مشکل و دردناک است کودکان زود متوجه می شوند که احترام پدر و مادرشان و تطور خود آنها در مظان تردید فرار می گیرد قبل از اینکه بتوانند درک کنند چرا؟ گاهی فقط اعلام شغل و حرفه پدر موضوع را روشن می سازد

حال ببینیم بی چیزترین خانواده های ما بچه گرفتاریهایی رویرو هستند: در زمره نارسائیهای گوناگون باید فقدان برخی تاءمین ها را نام برد بویژه عدم تاءمین شغلی که انجام تعهدات و الزامات حرفه ای و خانوادگی و اجتماعی و بهره مندی از حقوق

تصدیق سلیقه و نظرات نوجوانان



می بیند یا می شنود یا احساس می کند یا
تشخیص می دهد، آنطور نیست. به مورد زیر
توجه کنید :

دختری همراه مادرش از اجناس داخل یک
فروشگاه دیدن می کردند :

دختر، که پانزده سال دارد، گفت : چه بلوز
قشنگی .

مادر : این بلوز که قشنگ نیست. خیلی هم

بزشکان شعاری دارند : Primum Non
Nocere ، که معنی می دهد : آسیب نرسان .
والدین نیز به قاعده مسابهی نیاز دارند .
نخست ، آنچه را که نوجوان درک کرده است
انکار نکنید ، درباره تجربه او به بحث
نپردازید ، احساسات او را رد نکنید ، و بخصوص
سعی نکنید تا او را متقاعد سازید که آنچه او

زشت و حلقه.

پرویز (با انزجار): این خیلی شوره.

مادر: نه، شور نیست، من اصلاً "نمک بهش نزده‌ام. ایرادگیری رو بذار کنار و غذاتو بخور!

پرویز: وحشتناکه.

مادر: سوپ خوشمزه هست. قارچ داره، جو داره و... .

پرویز: بین، ماما، اگر این قدر که میگی خوشمزه ست خودت اونو بخور.

مادر: می دونی تو چی هستی؟ پررو و لوس. خیلیها این سوپ هم گیرشون نمی‌آدکه بخورن. پرویز: خوب، اگه اینطوره، بده اونو بخورن.

پرویز: این را گفت و شتابان از اتاق خارج شد.

این ماجرا سزاوار پایانی خوشتر است. وقتی یک نوجوان شکایت می‌کند که غذا خیلی تند یا خیلی داغ یا خیلی سرد است، مفید نخواهد بود که دربارهٔ "مزه" دهان او به بحث پردازیم. در عوض، تجربهٔ او را به عنوان یک واقعیت می‌پذیریم و مطابق آن پاسخ می‌دهیم:

"این سوپ برای تو خیلی شوره."

"چای هنوز داغه."

بهترین کار این است که داوطلبانه درمانهای لفظی، از قبیل "کمی صبر کن تا جای خنک بشه پیشنهاد نکنیم." در عوض به فرزند خود فرصت دهید تا برای برخورد با موقعیت های زندگی ابتکار بخرج دهد و اراده اش را با ثبات برساند و خود مختاری خود را به کار برد.

وقتی مادر به شکایت فرزند خود دربارهٔ شور بودن غذا، چنین پاسخ داد: "اوه، این اونقدر شوره که تونمی تونی بخوریش. کاشکی غذای

یک چنین پاسخی خصومت می‌آفریند. مادر شاید قصدش این بوده که از یک انتخاب بدمانع شود، اما دختر مقاصد پنهان مادر را نشنید. آنچه او شنید، این بود: "تو نفهمی، هیج سلیقه‌ای نداری."

پاسخ موثر به سلیقهٔ یک نوجوان حمله‌نمی‌کند، بلکه آنرا توصیف می‌کند.

"می بینم بلوزی می‌خوای که کوتاه باشه." "تورنگهای سبز، صورتی، ورزشکی رو دوست داری."

تو دوست داری که طرحهای گشاد بپوشی." آنگاه، والدین می‌توانند آنچه را که خود ترجیح می‌دهند، بیان کنند:

"من مدلهای ساده رو ترجیح می‌دم."

"من رنگهای ملایم رو دوست دارم."

"من به طرحهای ظریف علاقه دارم."

"من عاشق پارچه‌های خال خالی هستم."

این بیانات خطر آفرین نیستند، چرا که سلیقه‌ها را مورد سنخ قرار نمی‌دهند. از سلیقه‌ها انتقاد هم نمی‌کنند. آنها فقط توصیف می‌کنند. بیانات توصیفی احتمالا خصومت و مخالفت بر نمی‌انگیزند. نوجوان وقتی می‌بیند که کسی به سلیقهٔ او حمله نکرده است دیگر نیازی به دفاع از آن نمی‌بیند. یک پاسخ غیر انتقادی، نوجوان را آزاد می‌گذارد تا انتخابهای خود را دوباره بررسی کند، و نیز تغییر ذهن را بدون تغییر ظاهر امکان پذیر می‌سازد.

سویی که زیاد نمک داشت: ماجرای که یک نکتهٔ اخلاقی دربردارد.

پرویز، چهارده ساله، فاشی از سوپ را چشید:

مادر: تو هنرخیالی رو دوست نداری؟
 منیزه: البته که دوست ندارم، چیز بی
 خودیه.

مادر: تو هنر نمایش رو ترجیح می‌دی.
 منیزه: اون چیه؟
 مادر: یعنی دوست داری که یک خونه در
 تصویر، شبیه یک خونه واقعی باشه و یک درخت
 شبیه یک درخت، و یک آدم شبیه یک آدم.
 منیزه: بله، این طوره.

مادر: پس تو از هنر نمایشی خوست می‌آد.



منیزه: تصورش رو بکن. در تمام زندگیم
 هنر نمایشی رو دوست داشتم و نمی‌دونستم که
 چیه؟

ساستهای صلح: واژه‌ها واحساسات

سامان، شانزده ساله، به علم سیاست
 علاقه مند است. او دوست دارد درباره

دیگه‌ای داشتیم، " فرزندگفت: " همین خوبه
 ماما. بشوخی برگزارش می‌کنیم می‌خوریم. "
 همه؟ آنهایی که سر سفره بودند خندیدند و
 بحران بخوشی خاتمه یافت. درگذشته، شکایات
 مشابه به بحث و جدلهای خشم آمیز کشیده
 می‌شد و حال و حوصله همه اعضای خانواده را
 از بین می‌برد.

هنر خیالی و گفتگوی واقعی

افشین، سیزده ساله، با پدرش به یک
 نمایشگاه نقاشی رفت و این بحث بین آنها
 در گرفت:
 افشین: این تصاویر هیچ معنی و مفهومی
 ندارند.

پدر: تو از هنر چی می‌دونی؟ اصلا شده
 که درباره‌اش کتابی بخوانی؟ خوبه که
 چیزهایی رو یادگیری و بعد اظهار نظری کنی.
 افشین نگاه مرده‌ای به پدر کرده و گفت:
 " من هنوز فکر می‌کنم که این تصاویر گندند."
 این گفتگو، بر قدر دانی افشین از هنر سا
 علاقه، او نسبت به پدر نیفزود. افشین احساس
 کرد که مورد اهانت و آزار واقع شده است و باید
 انتقام بگیرد. او به دنبال فرصتی خواهد بود تا
 تلافی آنرا سر پدر در بیاورد، در با زود
 سخنان پدر متوجه خودش خواهد شد. او
 خواهد شنید که پسرش می‌گوید: " شما درباره‌اش
 چی می‌دونید که اظهار نظر می‌کنید؟ " از دهان
 فرزندان ما واژه‌هایی بیرون می‌آید که ما هرگز
 نباید از آن واژه‌ها استفاده می‌کردیم.

وقتی منیزه چهارده ساله، نقاشی مدرن را
 مورد انتقاد قرار داد، مادر نظر او را انکار نکرد.
 سلیقه دخترش را هم محکوم نکرد.



کشورهای عجیب و ملل خارجی صحبت کنند .
حقایق او همیشه درست نیستند و نظریات او غالباً
اغراق آمیزند .

ساسان : چین بزودی قدرت رو دردنیایه
دست خواهد گرفت . حالا وقتشه که به چین
اعلام جنگ بدنند .

پدر : نابغه نظامی شانزده ساله ام روبین !
آخه تو از این مسائل پیچیده چی می دونی ؟
تو مثل آدمای نفهم حرف می زنی . بذار بیه
چیزهایی رو درباره چین بهت بگم . "

ساسان (باخشم) : نه ممنونم پدر . کاری
دارم که باید انجام بدم .

پدر : پس چی شد ؟ بچمون خیلی بیسرات
داغ شد ؟ خوب دیگه .

یه صرب المثلد که میگه : " اگر نمی توانی
گرما را تحمل کنی ، از آتیزخانه برو بیرون . "

ساسان که رنجیده و عصبانی بود ، اتفاق
نشمن را ترک کرد ، حال آنکه پدر بقیه
سحرزانی برقراری صلح دردنیا را برای همسرش
بیان کرد . موعظه پدر درباره صلح به جنگ
نازه ای درخانه انجامید . گفتگوی او با پسرش
عشق یا احترام بیشتری در محیط خانواده ایجاد
نکرد . ساسان هم چیز زیادی درباره صلح ، با
مسائل سیاسی یاد نگرفت . او آموخت که از
پدرش منزجر باشد ، و نظریاتش را برای خودش
نگاهدارد .

آیا این نزاع لازم بود ؟ شاید نه . هرگز
عاقلانه نخواهد بود اگر سعی کنیم فرزند
نوجوان خود را متقاعد سازیم که نفهم است ، و
نظریاتش احمقانه اند . خطر واقعی در این است
که شاید او گفته مان را باور کند . با به کاربردن
قاعده بحث نکردن درباره نظریات بسک
نوجوان ، پدر می توانست چنین بگوید : " من به

نظریات تو درباره جنگ و صلح علاقه مندم .
از آنها بیشتر برام بگو . " آنگاه پدر می توانست
خلاصه نظریات پسرش را تکرار کند تا نشان
دهد که گوش داده و فهمیده که او چه می گوید .
و بعد از آن ، فقط بعد از آن ، پدر نظریاتش را
بیان می کرد : " می بینم که نظریات متفاوتی در
باره چین داریم . نظر من اینه که ... " در
بحث ، معرف خردمندی ما این خواهد بود که
بتوانیم بین از آنکه نظریات را بگوئیم ، نظر
طرف دیگر را خلاصه کنیم .

این ، مسئولیت پدر با مادر است که روشهای
مفید برقراری ارتباط و گفتگو را به فرزند
نوجوانش نشان دهد ، مثلاً این روشها را :

بادعت گوش کن .

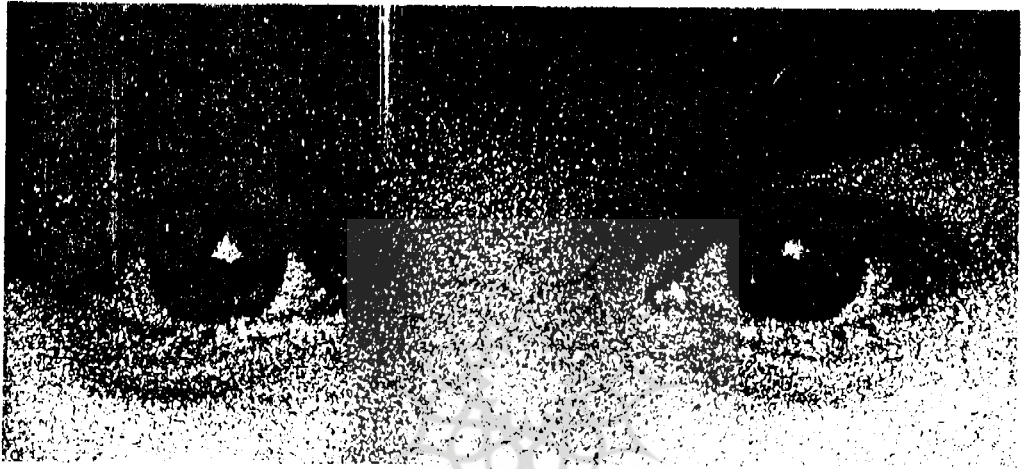
خلاصه گفتند : طرف " مخالف " را تکرار کن .
از انتقاد و با اسم تهمت زدن و بدگفتن پرهیز
کن .

نظریات خودت را بیان کن .

ما آنگاه که با گوش سوم گوش می دهیم و با

بخیه درصد ۱۵۸

شناسائی کودکان



ممکن است در تمام دوران زندگی خود شناخته نشوند و کسی به نوع ذاتی آنان پی نبرد. از معلمین این کودکان نمی توان به عنوان الگوئی برای شناسائی آنان استفاده نمود بنابه نظریه "لنا هولنیک ورت" (که خود نیز از لحاظ هوش سرآمد بود) بسیاری از کودکانی که بهره هوشی آنان ۱۷۰ است معلمینی دارند که بهره هوشی آنان از ۱۲۰ نیز تجاوز نمی کند و عدم شناسائی دقیق معلمین از کودکان اغلب سبب می شود گزارشاتی مبنی بر مزاحمت این کودکان در کلاس ارائه نمایند و آنانرا کودکانی ناسازگار و گستاخ و بیعلاقه به مدرسه قلمداد کنند .

تقریباً " موضوعات عمده و مهمی که باعث

روانشناسان و متخصصین تعلیم و تربیت کودک به این نتیجه رسیده اند که تقریباً " دو در صد از افراد یک جامعه تیز هوش می باشند و در مقابل این درصد کم ، ۶۸ درصد دارای هوش طبیعی هستند . ذکر این ارقام نباید در خواننده نگرانی ایجاد کند بلکه در این مقاله سعی شده است تا افراد تیز هوش از بین افراد طبیعی شناخته شوند تا از استعداد و نبوغ آنها در جهت بکارگیری راه صحیح بهره گرفت . البته این امر بسادگی قابل توصیف نیست ، برخلاف سایر کودکان استثنائی (عقب ماندگی ذهنی ، و نقص بینائی نقص شنوائی) که حتی به سادگی توسط افراد و اشخاص عادی شناخته می شوند کودکان تیز هوش

تیزهوشی



شناخت نوزادان و کودکان تیز هوش می شود
بقرار زیراست :

۱ - خیلی زود لیخند اجتماعی می زنند
زمان چنین عملی حدوداً " درروز سوم یا چهارم
تولد می باشد. البته منظور از لیخند اجتماعی
لیخندی است که کودک درمقابل انسانی می زند
چه بسا ممکن است کودکی خود بخود لیخند
بزند ولی این لیخند اجتماعی نمی باشد .

۲ - توجه و کنجکاوی آنها نسبت به محیط
زیاد است. در همان ابتدا مرتباً " به این طرف
و آن طرف نگاه می کنند .

۳ - به محرکات محیطی مثل نور، سر و
صدا... خیلی حساس هستند و خیلی زود
متوجه تغییرات محیطی می شوند .

۴ - حرف زدن آنها خیلی زود انجام می-
شود (حدود ۱۲ ماهگی) لازم به یادآوری است
که کودک در یکسالگی شاید بیش از ۳ الی ۴ کلمه
بداند که درمقایسه با کودک طبیعی اختلاف
زیادی ندارد ولی در ۲ سالگی حدود ۱۰۰۰ کلمه
می داند که درمقایسه با کودک طبیعی (۲۰۰ تا
۲۴۰ کلمه) زیادتر می باشد .

۵ - بازیهای تخیلی زیاد و متنوع می دانند
مانند مهمان بازی، دکتر بازی و...

۶ - تمرکز قوای آنها بسیار زیاد و طولانی
است . در سنین پائین وزیر یکسالگی ممکن است
دقایق زیادی تلویزیون را تماشا کنند .

۷ - حافظه بسیار قوی دارند.

۸ - در اکثر کارها از خود خلاقیتی نشان
می دهند. این خلاقیت بخصوص در نقاشی بیشتر
دیده می شود .

۹ - درمقایسه با همسالان خود مشکلات و
مسائل را خیلی زود و راحت حل می کنند .

۱۰ - خواندن و نوشتن را خیلی زود یاد
می گیرند (عموماً " ۴ سالگی)

۱۱ - تقلید آنها بسیار زیاد است. البته
تقلید در حضور الگو را زودتر و راحت تر انجام
می دهند .

۱۲ - اختلاف و تشابه اشیاء را خیلی زود
تشخیص می دهند .

ولی در مجموع می توان گفت زود حرف زدن
هشیاری، تمرکز حواس طولانی از بین عوامل
یاد شده حائز اهمیت بیشتری هستند .

علت یا ایتولوژی تیزهوشی

۱ - وراثت : در این باره بطور خلاصه می-
توان ذکر کرد که مسئولیت کلیه فعل و انفعالات

کودکان اجرا می‌نمایند باعث می‌شود که کودکان فرصت لازم برای رشد و نشان دادن روش‌های صحیح خود را نداشته باشند.

اصولا " بنظر می‌رسد که والدین هدفهای معقولی دارند ولی روشهای نامناسبی (نامعقولی) برای رسیدن به هدف خود انتخاب می‌کنند. اینکه کودکی درس بخواند و یا تربیت صحیح داشته باشد هدف منطقی و قابل قبولی است اما اینکه با چه روشی می‌خواهند به این هدف برسند اهمیتی بالاتر از هدف در نظر گرفته شده دارد و یکی از بدترین روشها و تکنیکهای انتخابی آنان تنبیه و توسل به اصل زور است آنچه که باعث می‌شود از چنین تکنیکی استفاده گردد، آنی بودن نتیجه آن است ولی باید گفت به همان نسبت که نتیجه آن آنی و لحظه‌ای است عمر آن نیز دوامی نخواهد داشت. با زور و تنبیه فقط ظاهر قضیه ممکن است تغییر کند ولی محتوا و اصل آن می‌ماند با این تفاوت که کودک در این حالت قدری در روش و روبه‌غلط خود مستحکم‌تر شده است.

کودکی که با جیغ کشیدن رفع نیاز می‌کند با سکوت و بی‌اعتنائی درمان می‌شود. یا کودکی که میل به پنهان کردن آشغال در زیر لباس خود را دارد با تکنیک اشباع (یعنی آنقدر به او آشغال بدهیم که سیر شود) معالجه می‌گردد.

اگر از زور که بعنوان ابتدائی ترین متسد اجرایی در بسیاری از خانواده‌هاست بگذریم به روشهای مناسب زیر برای افزایش هوش می‌رسیم:

- ۱ - سعی شود در یادگیریها تشویق صورت گیرد.

- ۲ - به تمام سئوالاتی که از جانب کودک مطرح می‌شود پاسخ گویند و اگر جواب آنرا نمی‌دانند

انجام شده در امور وراثت، زن است و از آنجائی که تعداد زنهای آدمی به میلیونها عدد می‌رسد هنوز تحقیق علمی که بتواند زنهای مسئول تیز هوشی را معرفی کند بعمل نیامده است.

۲ - محیط: از میان محیط‌های مختلف که دورا دور کودک تشکیل شده، محیط خانوادگی از همه با اهمیت تر می‌باشد. متأسفانه تکنیکهای غلطی که بسیاری از والدین برای کنترل رفتار



زود حرف زدن، هشیاری و تمرکز حواس طولانی از عوامل مهمی هستند که در شناخت کودکان تیزهوش مؤثرند.

صدا و غیره برای ادامهٔ حیات نیازمند است .

۷- برای تقویت هوش و وسایلی که در محیط خانه قرار دارند بهتر از وسایلی هستند که بعنوان سرگرمی و تفریح و تقویت هوش فروش می روند. اصولاً " کودک باهوش از هر وسیله‌ای ساده‌ای چیزی می سازد و سعی می کند از خود خلاقیت نشان بدهد. پس والدین سعی نکنند مانع کنجکاوی و دستکاری کودکان خود شوند .

زیرا کنجکاوی ← دستکاری ← تجربه ← چیزی جز افزودن هوش نیست .

در محیط اجتماعی ، مهمترین نقش را مدرسه ایفا می کند و در آن اهمیتی که معلم و مدرس دارد ، بیش از دیگران است . همکلاسیها بیشتر می توانند باعث رقابت و افزایش عمل کودک شوند که در جای خود مهم است ولی نقش اساسی را در شکوفائی هوش کودک ، معلم عهده دار است که این نقش در سنین بالا و حتی در دانشگاه نیز باقی می ماند. بسیاری از محصلینی که با معدل عالی موفق به قبولی در دانشگاه می گردند در دانشگاه نمی درخشند و بعضی از ادامهٔ تحصیل خودداری می کنند چرا که ممکن است در دانشگاه زمینه و میدان برای شکوفائی استعدادها مهیا نباشد و نتواند از دانشجوی مستعد و باهوش یک محقق در زمینه‌های علمی بسازد و فقط به داده‌های علمی بسنده شود چنین افراد باهوشی در مواجهه با چنین محیطی پس می‌زنند و از

صراحتاً " اعلام کنند که نمی دانیم سعی نکنند با جوابهای مبهم که گوینده خود به آن اعتقادی ندارد کودک راقانع کنند .

۳- اگر کودکی نمی تواند کاری را به درستی انجام دهد او را تحقیر نکنند بلکه سعی کنند با راهنمائیهای غیر مستقیم او را در انجام کاری دهند و اگر می تواند آنرا انجام دهد تشویق کنند تا خود او کار را تمام کند .

۴- کودک را در استفاده از تجارب محیطی قرار دهند. از همان کودکی او را از خانه بیرون ببرند. گردش و تفریح در خارج و دیدن مناظرو موضوعات خارج از خانه برای او بسیار مهم است کودک در بازگشت به خانه تمام وقایع را ثبت خواهد نمود و این عمل باعث افزایش یادگیری ذهنی وی می گردد . و در نتیجه سعی در تقلید موضوعات خارج از خانه خواهد کرد و این عمل یعنی تقلید صحیح باعث افزایش هوش وی می شود .

۵- اطلاعات زیادی در اختیار کودکان قرار دهند زیرا در سنین کودکی منبع اطلاعات کودک دیگران می باشد و از دیگران می آموزد و فقط وقتی که به سنین بالاتر می رسد به ابداع و ابتکار دست می زند .

۶- او را در دسترسی به محرکهای طبیعی مناسب قرار دهند. انسان در طبیعت بسزرگ می شود و به محرکهای محیطی مثل نور و سرو

شیشه شیر خود را در دست بگیرد (۴/۵ تا ۹ ماهگی) تا پایان این مرحله کودک نگهداری ذهنی ندارد. یعنی اینکه هر چه که پیش رویش باشد در جهان بینی او وجود دارد و اگر نباشد وجود ندارد. مهمترین تحولی که از این پس در وی حاصل می گردد این است که در او نگهداری ذهنی بوجود می آید و می تواند چیزهایی که در پیش روی خود نمی بیند بیاد آورد، مثلاً "جانچه سنی را از کودک در این سن گرفته پنهان کنیم دنبال آن خواهد گشت."

د: تشخیص هدف از وسیله: مثلاً "اگر کودکی عروسکی را که روی یک پارچه قرار دارد، بخواند و تصادفاً پارچه را بکشد متوجه خواهد شد که می تواند از پارچه به عنوان وسیله ای برای رسیدن به عروسک استفاده کند (۹ تا ۱۲ ماهگی)"



بیشترت باز می مانند .

اصولاً " محیط می بایست دونقش اساسی را ایفا نماید :

الف : ایجاد زمینه مساعد جهت شکوفائی هوش و استعداد .

ب : پذیرائی، قبول علم و تقویت صاحبان علم ، تا انسانها از اینکه می دانند نهراسند و افتخار کنند که می دانند و آنچه را که می دانند بیان نمایند زیرا در محیطی که زور حاکم است نادانی نعمت است .

رابطه هوش و وضع اقتصادی

بر اساس مطالعات و تحقیقات "ترمن" وضع اقتصادی با هوش رابطه مستقیم دارد .

بظور متوسط و بصورت کلی خانواده هایی با طبقه اجتماعی بهتر چون امکان رشد بیشتری برای فرزندان خود دارند امکان افزایش هوش و رشد هوش فرزندان شان بیشتر است. البته لازم به تذکر است که تیز هوشی مخصوص خانواده های مرفه نیست .

مراحل رشد هوشی از نظر "پیازه" در کودکان شرح زیر می باشد :

۱- مرحله حسی، حرکتی (از تولد تا ۲ سالگی)

الف : بازتابهای کلی : کودک در بدو تولد به کمک این بازتابها زنده می ماند مثل مکیدن شیر (از تولد تا ۱/۵ ماهگی)

ب - شرطی شدن و تشکیل نخستین عادات : بدین ترتیب که کودک بوسیله پستانک که هیچ شیری از آن خارج نمی شود شرطی می شود (۱/۵ تا ۴/۵ ماهگی)

ج : هماهنگی که می تواند بین دودست و پا دست و چشم باشد . با هماهنگی اعضای مذکور



ه: ابزار شناسی. کودک می تواند از ابزار مناسب جهت رسیدن به هدف مورد نظر استفاده کند (۱۲ تا ۱۸ ماهگی)

و: بصیرت. کودک قادر به حل مسئله خواهد بود مثلا " اگر چیزی روی کمد قرار داشته باشد و کودک نتواند خودرا به آن برساند سعی می کند با انتخاب وسیله ای مثلا " چند کتاب یا صندلی که زیر پای خود می گذارد خود را به شیء مورد نظر برساند (۱۸ تا ۲۴ ماهگی).

۲ - مرحله پیش عملکردی (۲ تا ۷ سالگی)

الف: ظهور زبان

ب: ظهور کنشهای سمبلیک مانند مهمان

بازی

ج: تقلید درغیاب الگو، کودک در این سن رنگها را می شناسد و بزرگی و کوچکی را می داند منطق ردیف کردن را بشکل ناقص یاد می گیرد. در این مرحله کودک ابقاعات (یعنی درک ماهیت و واقعیت شیء علیرغم تغییر فیزیکی در آن) را درک نمی کند.

۳ - مرحله عملکردهای عینی (۷ تا ۱۱

سالگی)

کودک ابقاعات طول، جرم، حجم و... را درک می کند و در وی بازگشت پذیری و درک ابقاعات حاصل می شود. کودک در این سن قادر به فرض مسائل غیرعادی نیست.

۴ - مرحله هوش انتزاعی (۱۱ تا ۱۵ سالگی)

الف - قادر به درک فرضهای غیر عادی می باشد.

ب - استنتاج که نوجوان قدرت نتیجه گیری

از دو امر مربوط بهم را پیدامی کند.

$$\begin{matrix} A=B \\ B=C \end{matrix} \implies A=C$$

ج: ترکیب - نوجوان می تواند پدیده های

گسسته و مجزا را به کمک ذهن تبدیل به یک رشته پیوسته کند. کودک در این مرحله می تواند مفاهیم انتزاعی مثل سفیدی، زستی، زیبایی را درک کند.

رشد هوش در کودک تدریجی و منوالی است و نارسایی در هر مرحله در تمام مراحل بعدی اثر معکوس می گذارد پس چنانچه کودک را در یکی از

لطفاً " ورق بزنید



آشکارترین نتیجه نیزهوشی یک دختر دبستانی زیاد کردن کارلباسشویی مادرش بود چرا که معلم وی برای سرگرم کردن کودک در کلاس او را وادار به تمیز نمودن تخته سیاه و نظافت دیگر وسایل می کرده در حالیکه کودکان دیگر مشغول و سرگرم به درسهای خود بودند .

"ورث" صریحا "تأکید نموده برنامه درسی معمولی برای آموزش کودکان استثنائاتی یا بهره هوشی زیاد فقط رفع کننده قسمتی از احتیاجات آنان می باشد ، در حالیکه این قبیل کودکان احتیاج به فرصتهای لازم و کافی برای نشان دادن رویه های صحیح ، نسبت به خود و نسبت به دیگران و کسب صلاحیت و شایستگی به عنوان یک موجود اجتماعی دارند .

برای پاسخگویی به چنین مسائلی سه طرح زیر پیشنهاد گردیده که در کشورهای مختلف جهان بر اساس نوع بینش و امکانات یکی از سه راه را به مورد اجرا درمی آورند .

مراحل رشد هوشی یا تکنیکهای غلط و غیراصولی متوقف کنند در مراحل رشد هوش بعدی رکود پیش خواهد آمد . و از آنجائیکه تقریبا " حداکثر سن رشد و باروری هوش (افراد طبیعی و معمولی) ۱۵ سالگی است در نتیجه بصورت فردی یا بهره هوشی کم باقی خواهد ماند .

با توجه به زندگی دوران کودکی نوایغ عالم به این نتیجه می رسیم که تشخیص کودکان تیزهوش از نقطه نظر اینکه آنها در کودکی و در سنین پائین خلاق و مستعد بوده و یا اینکه مانند اینشتین ، ولتا و یا مندل و همواره مشکلاتی از جانب معلمین و یا والدین خود داشته اند آسان و به آن سادگی که تصور می شود امکان پذیر نمی باشد و این مسئله ای است که مراکز کودکان تیزهوش می بایست بدقت با آن برخورد نمایند .

"ورث" ضمن اشاره به یک کودک تیزهوش اظهار می دارد :

۱ - شتاب - در هر سال تحصیلی بیش از یک کلاس خواندن، و اگر چنین روشی با دقت اتخاذ گردد ممکن است موفقیت و پیشرفت قابل توجهی نصیب کودک شود. عدم موفقیت در بکارگیری چنین روشی کودک را با مخاطراتی مواجه می - سازد و یا طریق دیگری از شتاب اینست که کودک تیز هوش قبل از سن مقرر تحصیلی به مدرسه پذیرفته می شود. (سن عقلی) اصولاً " در کشور ما این روش کماکان ادامه دارد و کودکانی که قادرند دو کلاس را در یک سال بگذرانند با شرایطی این کار را انجام می دهند.

۲ - استفاده از برنامه غنی یا کامل: ایمن برنامه بر اساس توجه به اختلافهای فردی برای تمام بچه‌هایی که می‌توانند از آن استفاده کنند تهیه و تنظیم می‌شود. کودکان تیز هوش ضمن اینکه در کلاسهای عادی بسر می‌برند و از برنامه آموزشی مشترکی با کودکان معمولی استفاده می - کنند می‌توانند از برنامه‌هایی که به عنوان تکمیل کننده و اغناء کننده آنان در زمینه‌های مختلف می‌باشد در ساعات و برنامه‌هایی مجزا از برنامه اصلی استفاده نمایند.

۳ - مدارس و کلاسهای ویژه تیز هوش در این روش تمام کودکانی که از هوش بالایی برخوردار می‌باشند در مدارس و کلاسهای خاص گردآمده و به فراگیری دانش و دروس علمی خود می‌پردازند.

در کشور ما آموزش و پرورش کودکان تیز هوش بیشتر محدود به این روش شده است.

صرف نظراً از اختلاف نظریاتی که در مورد کودکان تیز هوش بیان شده ولی بهر طریق با توجه به محدودیت در تعداد نفراتی که از چنین هوشی برخوردار هستند و اینکه این افراد به عنوان ثروتهای ملی و متفکران واقعی نسل آینده

بحساب می‌آیند شاید بهترین کار ایجاد مراکزی خاص جهت تعلیم و پرورش این کودکان می‌باشد چه کودکانی که از نظر هوشی در سطح بالایی قرار دارند اغلب برای پدر و مادر خود و آشنایان بصورت مشکلی جلوه می‌نمایند مگر آنکه ضمن جدانمودن آنان از سایر کودکان فرصتهای بهتری برای شکوفائی استعداد و نبوغ آنها فراهم سازند که در این مهم برنامه اساسی در طریق شکوفائی ذاتی است نه در جهت ممتاز سازی عده‌ای بصورت و عنوان تیزهوشان اجتماع.

بهر حال اگر چنین کودکانی شناخته نشوند و تحت مراقبت خاص قرار نگیرند ممکن است از استعداد و نبوغ خود در جهت ناصحیح استفاده نموده و به صورت فردی بزهکار و منحرف در آیند. نکته‌ای حائز اهمیت در شیوه تدریس در مدارس کودکان استثنائی اینست که اساس و شالوده برنامه بر تحقیق و استقلال عمل ورآی باشد و اگر قرار باشد در این مدارس به مطالعه حجم زیاد کتب پرداخته شود هرگز اصول اساسی تاسیس این مدارس که همانا سازندگی و شکوفائی اندیشه و بارور ساختن نبوغ و استعدادها می‌باشد اجرا نخواهد شد، و چنانچه این برنامه در مدارس عادی نیز اجرا گردد تقریباً " به نتایجی مشابه با آنچه که کودکان استثنائی نصیبشان می‌شود خواهد انجامید.



نخن در ذل بزوم این چنینند با جرم بردل

موضوع: وداع

لحن:

کلمه‌ای که بر قلبم نوشته و بر مغز من حکاکی شده، ماهی که عطر صمیمیت می‌دهد. اسمی که
مظهر فصل شغلات و املا بیخات است. دوستی خدیوی با کتا هدراه با کوه با روی از هم رانده
مانند نامت با هرگز فراموش نخواهم کرد. ماهی که نطفی گاه مرغانی و فیلکله افشاری است
با نگاه به شمال جوایت یار می آیدم خاطرات بلندی را که چون هری لریه بر تار وجود و غنوم می اندازد.
در تمام سستی جان برای راهی من در جان فرودی. هر هر ریزی را چشیده می ریم در این سیاه رویی. بجای آنکه
مانند اشخاص دیگر آسوده در خانه باشی. درون دستک ما ناصح می آرمیدی ما من راهت در فصل ستاره
ظن ما رو غربت و گرگ و شیر و همپاره و با ساده تر گویم مرگ برایت معنی نداشت چرا که می‌گفتی مال

عمر سه پریش نیست

والا که برف پیری بر سر و رویت نشسته و گل چهره ات پژمرده گشته ، اکنون که کمر دردی
و پادشاه رویار غم و ... امانت بر بریده . دست خراشیدار کوچک و مروت کرده ، هم اینک
که چشمانت توان دیدن را از دست داده و زبانت گویای صفات نیست ،

نصیحت بی شماره آماده و قلبت غم خاکی کرده می خواهم همانگونه که تسع و جویست
برایم سوخت ، برایت بسوزم . همانطور که پژمرده شوی تا شکفته شوم ، پژمرده گردم
تا شکفته گردی ، دعوت دارم همچون فرشته در اشرافت بی پروا بر آیم و در گوشت

نرمه کنم که دوست دارم و ترا آتش میکنم . اکنون که دست روی کار میلی تلخ

ببینی تا برگردم می نوازد و میفراهد ترا از من جدا کند یا تو میگویم ، میگویم که پس

از مرگت می خواهم شامه ای از درخت زیتون بشکنم تا آن را بالای سرت در زمین بنام .

این مصترین نشانه عشق باور دانی من نیست ، خواهی دید . آنگاه آن شامه را با آب دیده

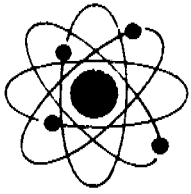
آبیاری خواهم کرد . احساس میکنم آن شامه شجیران بود درخت نادری خواهد شد و سایر

خواهد داد و تو با او دانه خواهی گشت . باشد که در برگ برگ آن درخت نادری

بنفوس : پدر دوست دارم و در دانه دانه هسته هایش بینی که نام از بیاسی " پدر "

تو چون نلب من جاودان و همیشه بی من نزدیک خواهی بود .

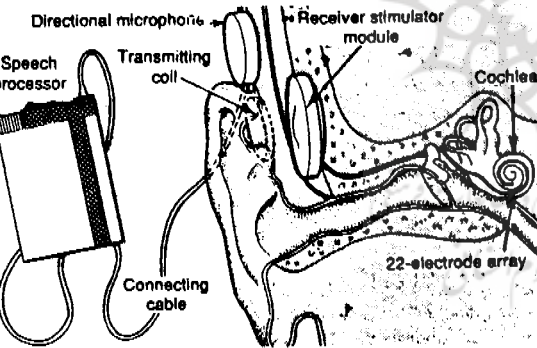
خدا حافظ مغزاد حقوست



گفتنی های جهان علم

می کند .

این تکنولوژی در خلال ۱۰ سال گذشته و توسط گریم "کدارک" و همکارانش در دانشگاه ملیبورن، مرکز تحقیقات رشد انسانی، تهیه و تکمیل شده بود. شرکت نیوکلئوس که در سیدنی واقع است در حال حاضر سرگرم ساخت و بازاریابی این محصول در استرالیا، اروپا و آمریکا می باشد. حدود ۲۰۰۰ نفر در ۲۶ کشور جهان



هم اکنون حامل گوش بیونیک می باشند. بیشتر دریافت کنندگان این دستگاه، بزرگسالانی هستند که از زمان تولد ناسنوا شده اند.

کوچکترین دوربین فیلمبرداری جهان

کوچکترین دوربین فیلمبرداری جهان، درست با اندازه یک قوطی کبریت است. این دوربین

گوش بیونیک!

یک خبرنگار از بندینگو در استرالیا، اولین فرد در جهان است که دو گوش بیونیک دریافت می کند. پیتز ستووارت که بعد از یک سانحه، انومبیل در سال ۱۹۶۱ ناسنوا شده بود، هفته گذشته یک آنتن ۲۲ الکترونی را در صدف گوش جیش دریافت کرد. پنج سال پیش دستگاهی مشابه این را در گوش راست او نصب کرده بودند. صدف گوش که یک لوله ماریچی و شکل صدف یک حلزون است، بخشی از گوش داخلی را تشکیل می دهد و حاوی ۱۰۰۰۰ سلول موئین است که ارتعاشات صوتی را به سیگنال های الکتریکی تبدیل می کنند. این سیگنال ها، اعصاب را تحریک می کنند و اعصاب نیز محرک ها را به مغز گسیل می دارند که بصورت صدا درک می شوند. یک میکروفون صداها را می گیرد و به یک بردارنده کوچک مخابره می کند. این بردارنده اصوات را به فرکانس های متفاوت تقسیم می کند. یک گیرنده که درست در زیر حنجره و در استخوان پشت گوش تعبیه گردیده، صوت تصعبه شده را از بردارنده دریافت می دارد و بعد آن را به الکتروود متناسب با آن در صدف گوش گسیل

مدت و کوتاه مدت - باهم باید مخلوط کرد
چندان مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

در هر حال، شرکت "دراتا" واقع
در مینیا پولیس، سرنگ "جت انژکتور" جدیدی
اختراع کرده است که تزریق با آن بدون درد بوده
و مبتلایان بدبیماری قند می‌توانند با آن هر نوع
انسولینی را بخود تزریق کنند. بعلت اینگه
سرنگ جدید "مسدی ژکتور ۲"
نسبت به همتهاهای پیشین خود ظریف‌تر است و
بهر می‌توان آنرا تنظیم کرد بنابر این براحتی
هر نوع انسولینی را که باهم مخلوط شده باشد
بدون احساس درد با آن تزریق می‌کنند. این
سرنگ هم می‌تواند مورد استفاده نوجوانان قرار
گیرد وهم سالمندان از آن سود خواهند برد.
مبتلایان بد بیماری قند بمنظور استفاده از این
سرنگ شیشد محتوی مقدار معینی از انسولین را به
دستگیرای تاشو وصل کرده تا مایع انسولین از
طریق آن به داخل حفره سرنگ هدایت شود و
همزمان با آن فیزی را که در داخل این حفره
است جمع می‌کند. بیمار که از این سرنگ استفاده
می‌کند با چرخاندن دستگیره، فنر را تا حدی
که دقیقاً "برای فشار آوردن بر مایع انسولین و
تزریق آن بد بدن لازم است جمع خواهد کرد.
سر سرنگ را روی پوست بدن فشار می‌دهند و
آنکاه با وارد کردن فشار بر روی دکمه مربوطه
تزریق صورت می‌گیرد.

کامپیوتر و مداوای افسردگی

سمازان مبتلا به افسردگی که به طور
آزماسی تحت درمان در زیر نظر کامپیوتر قرار
گرفتند، دقیقاً "به اندازه" آنهایی که با یک
درمانگر انسانی مشورت کرده بودند، از خود

فیلمبرداری کوچکترین دوربین الکترونیک جهان
است و تنها ۷۵ گرم وزن دارد. دو مهندس
فرانسوی سازنده آن نامش را میگام
کذاشته‌اند. میگام ۲/۴ سانتیمتر طول ۳/۶۰
سانتیمتر عرض و قطر دارد. میگام، که در ماه
فوریه ۱۹۸۵ وارد بازار فروش شد، حدود ۶۰۰۰
فرانک فرانسه (بقیمت رسمی حدود ۵۹۰۰ تومان)
قیمت دارد و با احتمال قوی از دور قریب آلمانی و
ژاپنی خود پرفروش‌تر خواهد بود. از کوچکترین
دوربین فیلمبرداری جهان که احتمالاً "یک
میلیون خریدار خواهد داشت، در ساختمان
دستگاهها و ماشین‌آلات اتوماتیک، وسایل پزشکی
دستگاههای فضائی، چشم الکترونیکی دستگاههای
اقیانوس شناسی و البته و صد البته جاسوسی،
استفاده خواهد شد.

سرنگ جدید برای مبتلایان به بیماری قند

بیش از ۱۲۰ میلیون نفر در سراسر جهان بد
بیماری قند مبتلا هستند که حدود ۱۰ درصد
آنها باید بخاطر زنده ماندن، روزانه بمیزان
معینی انسولین بخود تزریق کنند. تا ۱۰ سال
پیش برای این منظور از سرنگ‌های زیر جلدی
استفاده میشد. در سال ۱۹۷۴ "جت انژکتور"
اختراع شد که بیماران دیابتی را از سرنگ‌های
قبلی بی‌نیاز می‌کرد. استفاده از این وسایل از
زمان جنگ دوم جهانی تاکنون در بین نظامیان
آمریکائی متداول بوده است. در اینگونه
سرنگ‌ها بجای اینکاه از خلال استفاده شود و
مایع درون آمیول به داخل سرنگ مکیده شود از
نیروی فنر سود می‌برند که درد ناشی از تزریق را
کم می‌کند. اما از این سرنگ‌ها در تزریق انسولین
که انواع مختلف آنرا - از نظر تاثیر در دواز



ویسکانسین درمیدسون است با بیان مطلب فوق افزوده که درمان کامپیوتری را می توان شب و روز وبا هزینه ای احتمالاً برابر ۵ سنت در ساعت در اختیار متقاضیان گذاشت . او گفت که کامپیوتر بر خلاف یک درمانگر " هیچوقت اخم و تخم نمی کند . "

گریست که در مصاحبه ای سخن می گفت افزود که در عین حال ضروری است تا عوامل انسانی وضع و شرایط موحود بیماران را برای درمان مشخص کنند و چنانچه کامپیوتر نتواند به طور صحیح بیمار را مداوا کند ، آنها شخصاً اقدام نکنند . گریست همچنین گفت که روش درمانی مورد استفاده در این تحقیق برای افرادی سودمند است که دارای افسردگی خفیف با متوسط هستند .

در این پژوهش ، بدشرف ۱۲ فرد مبتلا به

علایم بهبودی نشان دادند . لذا می توان چنین استنباط کرد که برای وضعیتی که میلیونها نفر به آن مبتلا هستند ، درمان اقتصادی تری یافته شده است .

پژوهشگری به نام جان گریست می گوید که اگر تحقیقات بیشتری نوید مؤثر بودن درمان کامپیوتری را بدهد ، این روش درمانی می تواند به حدود یک سوم از افراد مبتلا به افسردگی باری برساند .

افسردگی در طول هرسش ماه حدود ۱۰ میلیون آمریکایی را مبتلا می کند . درمانگران انسانی در حال حاضر فقط می توانند کسر کوچکی از این تعداد را درمان کنند ، حال آنکه استفاده از کامپیوتر به جامعه بزرگی امکان دستنابی به تعداد بیشتری از این بیماران را می دهد .

گریست که استاد روانکاوای دانشکده پزشکی

باسخ به سئوالات چند گزینه‌ای کامپیوتر روند هر جلسه و جلسات بعدی را تشکیل می‌داد. درمان عملی شامل آموزش نکات اساسی درمان درکی - رفتاری، تست میزان فهم شخص از درسها، و دادن تکالیف است. این تکالیف، بسته به مشکلات ویژه هر فرد، ممکن است شامل کارهایی مثل مطالعات مشخص، فکر کردن در مورد دلایلی ضررتر برای بی‌اعتنایی و اینکه فرد هر روز خود را به افراد جدیدی معرفی کند تا بفهمد که همیشه هم طرد نمی‌شود، است.

تحلیلهای انجام شده روی این پژوهش نشان داد که از نظر گروهی، بیمارانی که تحت درمان کامپیوتری قرار گرفته‌اند به اندازه افرادی که در گروه دیگر درمانی قرار داشته‌اند بهبود حاصل کرده‌اند، و این امر هم در زمان پایان دوره درمان و هم دوماه بعد از آن مشهود بوده است، هر دو گروه بر مراتب بیشتر از گروهی که هیچ درمانی دریافت نکرده بود پیشرفت داشتند.

این پژوهش در شماره ژانویه، نشریه آمریکایی روانکاوی، به قلم سلمی، گریست و چند تن دیگر از این دانشگاه منتشر شده است. بی. بایرم کارسوا، اسناد روانکسای در دانشکده پزشکی آلبرت اینستین در نیویورک پژوهش فوق را مهم خواند.

اما او کوسزد کرد که درمان درکی - رفتاری عموماً "کمتر از سایر روشها از جمله دارو درمانی کارآیی دارد."

او همچنین تاکید کرد که با وجودی که کامپیورها ممکن است در برخی ابعاد روان درمانی مفید باشند، اما نمی‌توانند کاملاً جای درمانگر انسانی را بگیرند.

افسردگی را که تحت مداوای یک کامپیوتر قرار گرفته بودند، با ۱۲ نفر که با درمانگر مشورت کرده، و ۱۲ نفر که در طول آزمایش هیچ درمانی دریافت نکرده بودند، با هم مقایسه کردند. دو گروهی که تحت درمان قرار گرفتند، یک دوره ۶ هفته‌ای از درمان هفتگی درکی - رفتاری را دنبال کردند. هدف این روش این است تا الگوهای نادرست و مضری را که مردم بر اساس آنها نجارب خود را تفسیر می‌کنند، تصحیح نماید. مثل افرادی که گاه بگاه مورد بی‌اعتنایی و تحقیر قرار می‌گیرند و لذا این طور نتیجه‌گیری می‌کنند که کسی دوستان ندارد و بی ارزش هستند.

گریست گفت که کار درمانگر در این روش تا حدی یکنواخت است و ممکن است حالت تکراری پیدا کند. این امر باعث می‌شود تا روند درمانی به صورت "کاربرد بی‌اهمیتی از انسانها" تبدیل شود، اما در عین حال کاری است که بخوبی از عهده یک کامپیوتر بر می‌آید.

کامپیوتری که با استفاده از برنامه‌ای که توسط بولت سلمی، یکی از دو پژوهشگر این موضوع طراحی شده است، سئوالاتی از این قبیل رامی برسد: چه مدت است که شخص احساس افسردگی دارد و چه فعالیتهایی در یک فهرست داده شده باعث احساس بهبودی در او می‌شود. کامپیوتر همچنین در مورد نشانه‌های بخصوص سؤال می‌کند. از فرد می‌خواهد تا درجه شدت افسردگی خود را روی یک مناس استاندارد مشخص نماید.

گریست گفت که به این طریق، کامپیوسر می‌تواند ایده تقریباً "دقیقی را آزمایش است افسردگی شخص پیدا کند".

پلاستیک عایق، هادی

الکتریسیته شد!



پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پلاستیک هادی جریان الکتریسیته مبدل کرد .
 دکتر اصغر محمدی خنامان ، دریک گفتگوی
 بی تکلف با سادگی و تواضع یک ایرانی اصیل
 می گوید : نه پدرم که اولین معلم دردیستان
 دهستان خنامان از توابع شهر رفسنجان در
 استان کرمان بود قول دادم : راحت باش روزی
 بایشنکار درکار تحقیق اسم ایران و اسلام رابه
 خواست خداوند بلند آوازه خواهم کرد .
 دکتر محمدی امروز پس از اختراع تازه ترین
 بدیده درجهان صنعت و علم پلیمرها و پلیمرهای

تاچندی پیش پلاستیک هادی جریان برق
 نامی ناآشنا برای جهانیان و قطره آب زلالی
 برای تشنگان بی زوشگر و محققان علوم شیمی
 فیزیک و الکترونیک در منظمترین آزمایشگاه های
 جهان بود .

یک محقق جوان ایرانی اخیراً " با اثبات
 حقانیت ابداع و اختراع خود در محافل علمی
 جهان ، این ناباوری را به باور نشاند ، و پلاستیک
 را که سالها به عنوان عایق شناخته و از آن
 استفاده می شد با ارائه دوروش علمی و جدید

من اصغر محمدی خانمان متولد ۱۳۲۸ هجری شمسی در دهستان "خانمان" از توابع وروستا های شهرستان رفسنجان در استان کرمان هستم .
تحصیلات ابتدائی ام را زیر نظر پدرم که معلم دبستان روستای "خانمان" بود به پایان رساندم و برای تحصیلات دبیرستانی به شهر کرمان آمدم .

در سال ۱۳۴۷ تحصیلات دانشگاهیم را در دانشگاه صنعتی شریف در دانشکده مهندسی متالوژی شروع کردم و در سال ۱۳۵۱ هجری - شمسی دانشنامه مهندسی متالوژی را دریافت نمودم .

پشتکار و فعالیت های شبانه روزیم در رابطه با به پایان رسانیدن تز مهندسیم مورد توجه یکی از اساتید دانشگاه که خود فردی فعال و محقق برجسته بود ، قرار گرفت و بلافاصله بعد از خاتمه کارم از طرف وی پیشنهاد همکاری دریافت کردم .
- لطفاً در مورد اولین فعالیت های پژوهشی تان در ایران توضیحاتی برایمان بفرمائید .

بعد از پایان تحصیلات و فارغ التحصیلی از دانشگاه صنعتی شریف ، با فعالیت های مداوم و مبارزه با مشکلات اقتصادی فراوان مرکز تحقیقات و کاربرد مواد رادیواکتیو را در دانشگاه صنعتی شریف پایه گذاری کردیم .

به طوریکه بعد از گذشت چند سال و با تاسیس "سازمان انرژی اتمی ایران" این مرکز به صورت یکی از مراکز فعال این سازمان جدید - التاسیس درآمد .

باید اشاره کنم که به صورت افسر وظیفه مامور خدمت در دانشگاه شدم و دوران مقدس سربازی را به صورت اشتغال به امور تحقیقاتی گذراندیم .

هادی با بهره گیری از تجارب تسدریس در دانشگاه های سوئد، ارائه سمینارهای علمی بین المللی و به دست آوردن نتیجه از تحقیقات چندین ساله در پیامی به هموطنان درون و بیرون کشور و علاقه مندان به خودکفائی صنعتی کشور می گوید :

... ما می توانیم ، و ماهیچ چیز از زاینی ها آمریکائی ها و غربی ها کمتر نداریم .

وی جامعه پژوهشگران ، محققین و نوآوران را به پیوستن و بارور کردن ایران در جهت علم اندوژی و بازگرداندن عظمت علمی گذشته ایران دعوت می کند و می گوید :

اینحانب بعنوان یک تحصیل کرده اروپائی دست خود را به سوی شما عزیزانی که پژوهشگر هستید ولی مقدرات کافی ندارید دراز نموده و به شما قول می دهم از کاری که در زمینه کمک به شما از دستم برآید دریغ نخواهم کرد .

با امید روزی که شما ابوعلی ها ، بیرونی ها و رازی های ایران که اطمینان دارم تعدادتان نیز زیاد است دست در دست پسر یک معلم دبستان روستائی بگذارید تا با کمک یکدیگر آینه شده استقلال صنعتی ایران را بسازیم . ما می توانیم .
تا به امروز به دنیا ثابت کرده ایم ایرانی جستجوگر ، پژوهشگر ، پویا و متحرک است . بیائید با هم افتخارات گذشته ایران را زنده کنیم و بار دیگر پیشگام علم گردیم .

بیائید با کمک یکدیگر کاری کنیم که خورشید علم نیز از شرق طلوع کند ، همانگونه که در صدر اسلام چنین بود .

آقای دکتر محمدی خواهشمندم خودتان را به طور کامل معرفی بفرمائید و برای آشنائی خوانندگان پیرامون گذشته تحصیلی و آغاز کار پژوهشگری صنعتی توضیح بفرمائید .

دربرگشت به ایران درصاحب هساو کنفرانسهای مطبوعاتی شرکت کردیم و کوشش نمودیم که پیام خودرابه پژوهشگران مملکتمان برسانیم و دراین راهتا حد زیادی هم موفق بودیم. بهیاد می آورم که درروزنامه اطلاعات مقاله‌ای طولانی دراین رابطه نوشتم.

— تقاضا دارم راجع به این دوابداع و اختراع برابان توضیح بدهید:

دواختراع ارائه شده درسال ۱۳۵۲، یکی دستگاه زنده‌یاب بود که براساس هوا رساندن به افرادی که درزیر آوار حاصل از زلزله محبوس شده و تشخیص محل حبس آنها با استفاده ازگاز انیدریدکربنیک حاصل از بازدم طرح ریزی و ساخته شده بود.

و اختراع دیگر یک زلزله سنج اتمی بود که با آن شدت زلزله را اندازه می گیرند.

درسالهای ۵۴ - ۱۳۵۳ با استفاده از دانشهای آموخته در دانشگاه صنعتی شریف و مقدمات و امکانات مرکز تحقیقات و کار برد مواد رادیو اکتیو، در اجرای چند طرح تحقیقاتی مربوط به ایران و یک طرح تحقیقاتی بین‌المللی شرکت داشتم. و در اجرای مقدمات اولین طرحی که زائیده فکر خودم بود همت گماشتم. مناسبانه کار به پایان رساندن طرح و ثبت اختراع به مناسبت خروج از ایران ناتمام ماند.

— ممکن است در مورد علت خروج از ایران (سفر به خارج) و نتایج آن توضیح بفرمائید.

در این سالها (۵۴ - ۵۳) مرکز تحقیقات کاربرد مواد رادیو اکتیو، به سازمان انرژی اتمی ایران انتقال یافت و از آنجا که هدف ما خدمت به جامعه ایران بود تصمیم گرفتیم تا در مورد اکتشاف اورانیوم در ایران اقدام نمائیم. و بعد از بررسیهای لازم کشور بیطرف سوئد را جهت

از روز اول هدف اصلی ما به وجود آوردن یک جو تحقیقاتی در ایران بود و به شکر خدا در این امر تا حدودی هم موفقیت‌هایی نصیبمان گردید. — ممکن است در زمینه فعالیت‌های تحقیقی این دوره که اشاره کردید توضیح بیشتری بفرمائید.

در اواسط سال ۱۳۵۲ یعنی حدود یک سال ونیم پس از تاسیس مرکز تحقیقات و کاربرد مواد رادیواکتیو در حالی که این مرکز هنوز به دانشگاه صنعتی وابسته بود دواختراع این مرکز که بر اساس ایده‌های آقای دکتر علی سخاوت و کار شبانه روزی این جانب، مهندس فراسندباد و مهندس غازی عبدان به مراحل قابل ارائه رسید، به نمایشگاه اختراعات و اکتشافات بین‌المللی در شهر ژنو کشور سوئیس ارائه گردید.

در این نمایشگاه تعداد زیادی اختراعات جدید در سطوح و کلاسهای مختلف ارائه شده بود، اگر درست به خاطر داشته باشم اختراعات آن سال در ۲۵ کلاس طبقه بندی شده بود. در هر کلاس به اولین تا سومین اختراع مدال‌های طلا نقره و برنز تعلق می‌گرفت.

به خواست خداوند بزرگ دواختراع ارائه شده از طرف این مرکز موفق به دریافت دوحایزه مدال طلا گردید. در مجموع کل اختراعات ارائه شده یک‌حایزه نیز به‌بهرترین اختراع سال تعلق می‌گرفت که این حایزه هم توسط آقای دکتر علی سخاوت دریافت شد.

شور و هیجانی که در شب تقسیم جوایز در این جانب به وجود آمد یکی از دلایل علاقه من به تحقیق و نوآوری شد. من هیچوقت خاطره آن شب را که شبی افتخار آفرین برای ایران و ایرانی بود فراموش نمی‌کنم.

متخصص سوئدی تعدادی افراد را در این زمینه تربیت نمودم و با کوشش فراوان کار بسیار کوچکی را درسرخس گرفتم و کار عملی گروههای تربیت شده در آنجا شروع گردید. با امید به پیشرفت بتدریج موفق شدیم تا پروژههای بزرگتری را در اختیار گیریم.

از آنجا که احساس شدید به توسعه دانش خود می نمودم مجددا راهی کشور سوئد شدم تا با نوشتههای بیشتر و پروژههای جدیدی به ایران بازگردم.

— لطفاً بفرمائید این ایدههای تازه چه بودند؟ و در بازگشت به سوئد چه کردید؟

من براساس این طرز فکر کار خود را درسوئد آغاز نمودم و برای یادگیری در سطح کارگاه به صورت تکنسین ساده به یادگیری و احرائی جوشکاریهای مدرن پرداختم. دیری نگذشت که در همان کارگاه برای تدریس و تربیت جوشکار به کار خود ادامه دادم.

همزمان با شروع این فعالیت به فراگیری زبان سوئدی پرداختم و این زبان را در مدت کوتاهی تا حدی که بتوانم جوشکاری را تدریس کنم فرا گرفتم.

برای تقویت بیشتر زبان و فراگیری سیستم آموزشی سوئد در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ به تدریس ریاضیات، شیمی، فیزیک و تکنولوژی جوشکاری در دبیرستانهای سوئد پرداختم. بعد از تسلط نسبی به زبان سوئدی و آشنائی به سیستم آموزشی یک کشور صنعتی برای یادگیری بهتر تقاضای ورود به دانشگاه صنعتی لین شوپینگ را نمودم و در دپارتمان مواد مهندسی وابسته به دانشکده مهندسی مکانیک این دانشگاه به کار تحقیق مشغول شدم در ورود به این دپارتمان

یادگیری و آموزش انتخاب کردیم. و اینجانب برای گذراندن دورههای تخصصی جستجوی معادن اورانیم، دستگاههای اندازه گیری تشعشعات رادیو اکتیو و تمییزات مقدماتی این دستگاه در اواسط سال ۱۳۵۴ به این کشور مسافرت نمودم.

در تمديد مدت اقامتم درسوئد کوشش نمودم که تولید "رادیو ایزوتوپها و استفاده های صنعتی" آنها را خصوصاً "در رابطه با" آزمایشهای غیر مخرب جوشهای لوله کشی گاز" فراگیرم.

در بازگشت به ایران به دلایلی که از حوصله این مصاحبه خارج است، متأسفانه موفق به احرائی پروژه جستجوی معادن اورانیم ایران نشدم و این مهم به دست کمیانیهای خارجی قرار گرفت. و تمام امیدهای مرا نقش بر آب کرد.

با این وجود تا حد امکانات و مقدرات خودم اقدام کردم که سرانجام باعث دل سردیم گردید. به فکر پیاده نمودن پروژه دوم یعنی ایجاد "گروههای متخصص برای آزمایشهای غیر مخرب لوله کشی گاز افتادم و با کمک یک مهندس

Plaster kan leda elektricitet

Agner Mohammedl disputerade den 22 november på en avhandling i tillämpad fysik, "Synthesis and Characterization of Electrically Conducting Polymers: Polypyrrole".

Mohammeds avhandling handlar om ledande plaster. Att plaster skulle kunna leda elektricitet ansågs länge som helt otänkbart. Men idag är det verkligt.

Vid universitetet i Linköping har nyligen två metoder för framställning av elektriskt ledande plaster utvecklats, nämligen kemisk tillverkning av filmer från molekyler i gasform (CVD) och framställning i ett på förhand konstruerat mönster (templats polymerisation).

Det har föreslagits flera användningsområden för ledande plaster. Battener med ledande plastelektroder finns redan på marknaden. Ledande plaster kan även användas till klockor, elektriska uttabeller vid järnvägsstationer och flygplatser, kemiska sensorer och mycket annat.

Det mest intressanta med ledande plaster är att kunna kombinera ledningsförmåga med formbarhet och bearbetningsmöjligheter.

انعکاس خیر اختراع پلاستیک هادی برق در نشریه (Litentyt) - دسامبر ۱۹۸۹





نکته قابل توجه اینکه پلاستیکها از ابتدای پیدایش شدیداً "مورد توجه مهندسين مواد جهت استفاده در صنايع قرار گرفتند. اين مواد دارای خواص مکانیکی قابل توجهند و به آسانی قابل فرم دادن هستند. از این مواد با آسانی می توان ورقه های بسیار نازک (فیلم)، صفحات با ابعاد مختلف، شکلهای گوناگون، شاخه های با قطر بسیار کم مانند شاخه مو و غیره تولید کرد، از این جهت تهیه پلاستیکهایی که بتوانند جریان الکتریسیته را هدایت نمایند از زمانهای گذشته آرزوی دانشمندان علم مواد مهندسی بوده است. در گذشته جنین پلاستیک هائی را با مخلوط کردن یک ماده هادی جریان برق به عنوان مثال ذرات زغال سنگ با یک پلاستیک عایق تولید می کردند که این عمل هیچوقت جوابگوی احتیاجات روز افزون صنعت نبوده است. تولید پلاستیکهایی که خود بخود هادی جریان الکتریسیته باشند از لحظهای به وجود آمد که یک محقق ژاپنی در سال ۱۳۵۳ (هـ.ش) مشغول تهیه پلاستیکی به نام پلی استیلین

باتوجه به تحصیلات دانشگاهیم در ایران و دوره هایی که در زمینه آزمایشهای غیر مخرب گذرانده بودم مسئول بررسی پروژه های شدم که از طرف صنایع پلاستیک سازی سوئد به این دیپارتمان واگذار شده بود.

— لطفاً در مورد ابداع پلاستیک هادی سابقه پلاستیک در جهان دانش و امتیازات این اختراع جدید و اثرات آن توضیحاتی بفرمایید.
— در اینجا لازم است که به طور مختصر در مورد پلاستیکهای هدایت کننده جریان توضیحاتی را ارائه کنم تا خوانندگان عزیز بهتر بتوانند در جریان کار اینجانب قرار گیرند:

— اگر حدود ۳۰ سال قبل کسی ادعا می کرد که پلاستیک می تواند جریان برق را هدایت کند مورد تمسخر قرار می گرفت زیرا همیشه از این مواد به عنوان عایق کننده ها استفاده کرده بودند.

اندیشه اینکه روزی بتوان پلاستیکی تهیه نمود که نظیر فلز مس قابلیت هدایت الکتریکی داشته باشد امری غیر ممکن به نظر می رسید.

که شکل گرفتن دوران اولیه زندگی در درس برد - باری و مقاومت بمن داده بود بعد از تلاش دوساله سرانجام موفق شدم .

- خواهشمندم در مورد روند و پیرویه به اثبات رساندن این اختراع در جهان ، زمینه های کاربرد آن و واکنش جهان دانش در قبال آن توضیحاتی بفرمائید .

از آنجا که این موفقیت مورد توجه محافل علمی دنیا قرار گرفت ، با هزینه سازمان توسعه تکنولوژی سوئد ، برای این نوآوری تقاضای ثبت اختراع شد .

پس از تقاضای ثبت اختراع حدود ۴ سال به مقابله با دانشمندان و کمپانیهای صنعتی مشهور آمریکائی ، ژاپنی ، چینی ، انگلیسی فرانسوی ، آلمانی وغیره که بر این اختراع خرده می گرفتند برخاستم تا سرانجام دردی مساه ۱۳۶۸ اداره ثبت اختراعات سوئد این نوآوری را به عنوان " اختراع " شناخت و آن را به اسم اینجانب و پروفسور راهنمای من ثبت کرد و پانته حق امتیاز آن را در اختیارمان قرارداد . امروزه تعدادی از کمپانیهای بزرگ صنعتی وموئسات تحقیقاتی ژاپنی وآمریکائی در توسعه این طرح فعالیت دارند و خود اینجانب نیز در مقاطع مختلف با شرکت درمجامع بین المللی طرح خودو استفاده های صنعتی آن را ارائه نموده ام .



بود و اشتباهها " هزار برابر بیشتر از یکی از مواد مورد استفاده در تولید این پلاستیک مصرف کرده بود . لازم به تذکر این نکته است که از گاز استیلن (گازی که در جو شکاری مورد استفاده قرار می گیرد) پلاستیکی تهیه می شود که پلی استیلن نام دارد .

این ماده پلاستیکی در سال ۱۳۳۵ (هـ.ش) توسط یک دانشمند ژاپنی کشف شده بود و محقق ژاپنی در سال ۱۳۵۳ نیز ادامه کار وی را دنبال می کرد که اشتباهها " پلی استیلنی تهیه نمود که پایه گذار علم پلاستیکیهای هادی گردید .

در سال ۱۳۵۶ (هـ.ش) اشتباه این محقق ژاپنی مورد توجه یک گروه از محققان آمریکائی قرار گرفت و بعد از آزمایشها و تحقیقات دامنه دار گروه محققان آمریکائی و ژاپنی نوعی پلی استیلن تهیه نمودند که قابلیت هدایت الکتریکی داشت .

متاسفانه این پلاستیک بسیار حساس بود و به مجرد وارد شدن به محیط عادی خواص الکتریکی خود را از دست می داد (تولید این پلاستیک در خلا انجام می شد) .

مدتها دانشمندان سرتاسر دنیا با کوششهای فراوان در رفع این عیب کوشیدند و عدم موفقیت در رفع این نقیصه تا سال ۱۳۶۶ (هـ.ش) ادامه پیدا کرد .

اینجانب در دانشگاه صنعتی لنین شویینگ با استفاده از تجربیات آموزشی و تحقیقاتی ام در ایران در سال ۱۳۶۴ به فکر تهیه یک نوع پلاستیک هادی جریان الکتریسیته به نام (پلی پیرول) باروشی که بعدها به عنوان روش «CVD» در تهیه پلاستیکیهای هادی معروف شد افتادم . مدتها در این زمینه مطالعه و تحقیق نمودم و بارها و بارها با شکست روبرو شدم ولی از آنجا



آشنایی با یونیسف

Unicef



(صندوق کودکان سازمان ملل متحد)



○، یونیسف چیست ؟

در میان مجموعهٔ ملل متحد، یونیسف تنها سازمانی است که منحصرًا "در راه بهزیستی کودکان می‌کوشد. در سال ۱۹۴۶ برای کمک فوری و نجاتبخش به قربانیان جوان و بی‌نوا جانگ جهانی دوم، یونیسف شکل گرفت. هنگام بروز فجایع، یونیسف به کمک رسانی فوق‌العاده و فوری می‌پردازد، اما در طول این مدت، صندوق یونیسف توجه عمده خود را به جبران کمبودهای بی‌پایان میلیون‌ها کودک محروم در کشورهای در حال رشد آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین معطوف

کرده است. به پاس این فعالیتها در سال ۱۹۶۵ یونیسف به دریافت جایزه صلح نوبل نائل شد. در سالهای اخیر، با کمک وسایل ارتباط جمعی یونیسف توجه جهانی را به این نکته جلب کرده است که با دقت در اجرای چهار اصل نسبتاً ساده و ارزان، والدین می‌توانند تعداد مری





○ چه مقدار از درآمد حاصل از فروش کارتها و تقویمها عملاً به مصرف

کمک به کودکان می‌رسد؟

تمام طرحهای کارتها توسط هنرمندان یا موزه‌ها اهداء می‌شوند، بعلاوه مجموعه‌های فروشندگان نیز تقریباً " همگی داوطلب هستند مانند کمیته‌های ملی یونیسیف، مؤسسات خصوصی و افراد. در نتیجه، هزینه یونیسیف عبارت است از هزینه واقعی تولید و یک حداقل هزینه اداری. تمام سود نسبتاً " زیاد و فوق العاده‌ای که باقی می‌ماند، مستقیماً " به مصرف طرحهای یونیسیف برای کودکان می‌رسد.

" سود ویژه حاصل از فروش فقط یک کارت یونیسیف می‌تواند به نجات جان یک کودک کمک کند. "

ومیر کودکان را به میزان نصف کاهش دهند و روزانه جان بیش از ۲۰,۰۰۰ کودک را نجات بخشند. این اصول کم هزینه عبارتند از: کنترل دقیق رشد کودک، تاءمین آب و املاح بدن به کمک سرم خوراکی، تغذیه با شیر مادر و پیشگیری از بیماریها بکمک تلقیح.

○ آیا یونیسیف يك نگاه خیریه است؟

خیر، یونیسیف سازمانی است که در صورت درخواست دولتها برای راه اندازی برنامه های چند جانبه به نفع کودکان، به کمک آنها می - شتابد و میزان سرمایه گذاری خود کشورهای دریافت کننده خدمات در این راه، همواره بیش از کمک یونیسیف است.

○ یونسف چگونه عرضه کارتهای

تبریک را آغاز کرد؟

در سال ۱۹۴۹ یک دختر هفت ساله بنام "حینکا سامکوا" به پاس کمکهای یونیسیف به دهکده جنگ زده خود در چکسلواکی یک نقاشی برای یونیسیف کشید. طرح او نخستین کارت تبریک یونیسیف شد.



اثر ورزش در جلوگیری از بیماریها



بازی کردن ، هرزه درائی نمودن ، غیبت مردم کردن ، رمانهای بی معنی و بی فایده خواندن و نظایر آن نیز تفریح و سرگرمی است ، اما آیا هدف و نتیجه‌ای هم دارد؟ مسلماً نه !

اگر در اوقات فراغت به تفریحات و سرگرمیهائی بپردازیم که هدف آن به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تقویت روح و جسم باشد نه تنها وقت خود را بیهوده صرف نکرده‌ایم بلکه کار بسیار مفید هم انجام داده‌ایم . بهترین نوع تفریحات که می تواند جسم و روح را تقویت

در زندگی هر عملی باید برای هدفی باشد . کار بی هدف قدم زدن در بیراهه است که هر چه بیشتر برویم بیشتر گمراه خواهیم شد . همچنانکه تحصیل علم ، خواب و خوراک و استراحت برای هدفی است ، تفریح و سرگرمی و خوشگذرانی نیز باید دارای نتیجه مفید باشد . انسان محبوس است مقداری از وقت خود را به تفریح و سرگرمی بگذراند و این تفریح و سرگرمی نیز باید برای هدفی که همان آماده نمودن جسم و روح برای انجام کار بهتر و مفیدتر است باشد والا قمار -

کرده، روح ما را تعالی بخشد ورزش است که هم تفریح است و هم سازنده و سالم.

بزرگترین هدیه خداوند در روی زمین حیات است و بهترین و ارزنده‌ترین نوع آن، حیات انسانی است و پراهمیت‌ترین آن حیات سالم و شاداب است و با ارزشترین سرمایه برای یک جامعه افراد سالم و به ویژه جوانان نیرومند و قوی است. برای انجام این منظور تربیت بدن و ورزش با اصول صحیح، بهترین و عالیترین طریقه است. اصولاً انسان برای کار و کوشش آفریده شده است و خمودی و سستی خلاف فطرت بشری است. منتهی اگر حرکت و ورزش مطابق نظم و مطابق فیزیولوژی و بیولوژی و مکانیسم بدن باشد، نه‌تنها آن در تقویت و هم‌آهنگ نمودن حرکات و فعالیت اعضای مختلف بدن بسیار مؤثر است.

اثر ورزش بر افزایش قدرت دفاعی بدن در مقابل میکربها

شکی نیست که ورزش در تقویت اعضای اندامهای بدن نقش موثر دارد. هر عضوی که مدتی کار نکند لاغر و ضعیف خواهد شد و چه بسا که پس از مدتی از کار خواهد افتاد، بنابراین ورزش و حرکت در تیر و بخشیدن به هریک از اعضا حتی یاخته‌های بدن بسیار مؤثر است. وقتی که بدن قوی شد، به راحتی می‌تواند در مقابل بیماریها دفاع کند، به عبارت دیگر ورزش در سلامت بدن و مصون سازی آن اهمیت بسزایی دارد. می‌دانیم که بدن در مقابل میکروبها به دو طریق دفاع می‌کند، با دفاع مستقیم که میکروبها را از بین می‌برد و با دفاع غیر مستقیم که در اثر مایه‌کوبی، ایمنی در مقابل میکروبها حاصل می‌

شود. دفاع مستقیم وقتی می‌تواند مؤثر باشد که بدن قوی و سالم بوده، تمام ارگانها هم آهنگ کار کنند، در این صورت میکروبها در همان مرحله اول ورود به بدن و با بلافاصله بعد از آن از بین می‌روند. پوست و مشتقات آن به عنوان مرزداران اصلی، به طریق مکانیکی، شیمیایی و بیولوژیکی هجوم میکروبها را متوقف می‌کنند. مژه‌های لرزان مخاط تنفسی مثل یک فیلتر مکانیکی عمل می‌کنند و گرد و خاک و ذرات ریز را به خارج دفع می‌کنند. اشک چشم، عرق بدن ادرار، هم مقداری از مواد مضر و میکروبها را دفع می‌کنند. ترشحات مخاط، ماده چسبنده‌ای تشکیل می‌دهند و مقداری از ذرات خارجی و میکروبها را به خود جذب کرده و بدینوسیله دفع می‌کنند. ماده مومی شکل که در مجرای گوش ترشح می‌شود، مانع ورود حشرات به گوش می‌گردد. دفاع شیمیایی به طور عمده، با اسیدی و قلیایی شدن ترشحات بدن انجام می‌گیرد. دفاع بیولوژیکی نیز به وسیله میکروبهای بی‌ضرر که در سطح پوست و مخاط وجود دارند و مانع ورود میکروبهای زیان‌آور می‌شوند انجام می‌گردد. بعضی از یاخته‌های داخل بدن اساساً برای دفاع خلق شده‌اند و تخصص آنها دفاع از بدن است. به طوری که میکروب را احاطه کرده و به تدریج داخل خود فرو می‌برند و هضم می‌کنند، این عمل "فاگوسیتوز" و آن یاخته‌ها را "فاگوسیت" و یا بیگانه خوار می‌نامند. گودجه‌های سفید خون فعالیت شدید فاگوسیتی دارند و آنها را "میکروفاژ" و یا کوچک خوار می‌گویند، حده آنها میکروبها را که بسیار ریز هستند خورده و از بین می‌برند. در بدن یاخته‌های ثابت و متحرک دیگر نیز وجود دارند که آنها نیز میکروبها را در خود هضم می‌کنند و بنام

قند اضافی درخون باعث ناراحتی هائی در بدن می شود که به وسیله ورزش تا حدود زیادی از بین رفته و از ضرر آن کاسته می شود که به طور خلاصه در زیر شرح می دهیم :

اثر ورزش در کلسترول خون

کلسترول ماده ایست که در بدن ساخته می شود و تا حدودی برای بدن ضروری است. اگر مقدار آن از حد متعارف زیاد شود به علت تجمع پلاکهای کلسترول در عروق خونی به ویژه عروق نازک مغز و قلب باعث ایجاد سکنه های مغزی و قلبی خواهد شد و اگر به موقع از ازدیاد این ماده درخون جلوگیری شود این خطر رفع خواهد شد. برای وصول به این امر راههای مختلفی هست و در رژیم غذایی باید تغییراتی داده شود و در عین حال ورزش یکی از با اهمیت ترین مسائلی است که در جلوگیری از ازدیاد کلسترول خون و پائین آوردن مقدار آن بسیار موثر است، مخصوصاً در جلوگیری از حملات قلبی نقش ارزنده ای دارد. در یک مطالعه پژوهشی عده ای از میمونها رابه سه گروه تقسیم کردند و به همه آنها غذای متعارف و متعادل دادند و همه آنها را وادار به انجام حرکات و ورزش کردند که عبارت بود از دویدن سه بار در روز و هر بار به مدت یک ساعت. بعد از مدتی گروه اول و دوم را از ورزش بازداشتند اما در غذای گروه اول تغییری ندادند و به غذای گروه دوم مقداری کلسترول اضافه نمودند و به گروه سوم نیز از همان غذای گروه دوم که محتوی مقدار زیاد کلسترول بود دادند، اما ورزش گروه سوم را قطع نکردند، در آخر مدت سه سال و نیم میمونهای که ورزش کرده بودند (گروه سوم) وضع

"ماکروفاژ" نامیده می شوند. و فتیکه میکروبی بتواند سد دفاعی بدن را بشکند و داخل بدن گردد سایر وسایل بدن نیز بکار می افتند، من جمله فعالیت مغز استخوانها افزایش یافته و مقدار گویچه های قرمز بیشتر می گردد. تب ایجاد می شود، چه بعضی میکروبها در حرارت بالاتر از ۳۷ درجه می میرند.

حال اگر بدن ضعیف و یا بیمار باشد، قدرت دفاعی بدن کاهش می یابد و بیماری براحتی برتن انسان مسلط می گردد. ورزش نه تنها بدن را تقویت کرده و در مقابل بیماریهای میکروبی آنرا حفظ می نماید بلکه از بعضی از بیماریهای غیر میکروبی نیز جلوگیری می کند و با لافل از شدت وحدت آن می گاهد. مثلاً کلسترول و یا





می گردد. در صورتیکه در موقع فعالیت و حرکت مقداری از قند سوخته و اندازه آن در خون بائین می آید. کودکان مبتلا به بیماری قند که کم تحرک هستند و قتیکه ایام تعطیلی تابستان به بیلاق می روند و بازی می کنند مقدار قند خون آنان بائین می آید به طوریکه به مقدار قابل توجهی از مصرف داروهای ضد قند آنان کاسته می شود. البته در این مورد ممکن است عوامل دیگری هم مؤثر باشند ولی عامل مهم همان حرکت و ورزش است. منظور از ورزش در مورد بیماران قندی این نیست که حتماً باید حرکات شدید و پهرمانی باشد و بیماران قندی در بازیهای فوتبال و بسکتبال شرکت نمایند، بلکه

بفید در صفحه ۱۵۹

مزاجی و هیکل آنها خیلی بهتر از دودسته دیگر بود. شریانیهای آنها تمیزتر، وضع قلب بهتر و تعداد ضربان قلب کمتر بود و حتی با کمال تعجب وضع عمومی بدن آنها اعم از قلب و عروق و مغز بهتر از میمونهای که غذای متعارف کم چربی و کم کلسترول خورده بودند بود، در صورتیکه می دانیم دسته سوم مقدار زیادی کلسترول مصرف کرده بودند و گروه دوم که همان غذای گروه سوم را مصرف نموده و ورزش نکرده بودند عوارض بسیاری در قلب و عروق آنها مشاهده گردید. از این آزمایش بسیار دقیق چنین نتیجه گرفته شد که ورزش منظم و متمادی حتی به میزان متوسط، بیماری شریان های اکلیلی قلب را که در اثر سفتی آنها به علت وجود پلاکهای کلسترول باعث انفارکتوس قلبی می گردد مدتها به ناء خیر می اندازد. خود جاقی دارای عوارض زیادی است که ممکن است خطرات کلی برای انسان ایجاد نماید، من جمله افزایش کلسترول خون و حتی باعث ازدیاد کار قلب شده و آن را زودتر خسته و فرسوده می کند. اما با ورزش به راحتی می توان از جاقی جلوگیری کرد، چه به هنگام حرکت و ورزش، چربیهای اضافی بدن می سوزند و تبدیل به انرژی می گردند و در نتیجه هم بدن متناسب و متعادل شده و هم قدرت و توان عضلات بیشتر می گردد و در عین حال از حملات قلبی و سکنه های مغزی کاسته می شود.

بیماری قند و ورزش

ورزش برای بیماران قندی و یا دیابتی مسأله ای است مهم و یا ارزش. و قتیکه بکنفر مبتلا به بیماری قند کمتر حرکت می کنند و فعالیتی ندارد، قند در خون او بیشتر جمع



پاسخگو

امکان پذیر است. این کودکان معصوم برخلاف ما بزرگترها مملو از عواطف صمیمی و از همه مهمتر برگذشت هستند ولی اگر این خواهر و برادر با هم نمی سازند سعی کنید موقع درس خواندن آنها را از هم دور نگه دارید مخصوصاً " وسایل تحصیلی آنها محزا و معلوم باشد که هر چیزمال چه کسی است .

خانم س - ن - تهران

مشکل شما هم مثل مشکل اکثر والدین - بخصوص مادران این است که نگران دوستان فرزندان خود هستید . و حتی گاهی اوقات نمی - توانید عقاید خود را بطوریکه فرزندانانتان ناراحت نشوند برای آنها بیان کنید . اصولاً " آشنائی جوانان با دوستان غریبه اکثراً " می - تواند خطرناک باشد .

دوستان فرزندان شما باید از بین فرزندان آشنایان ، اقوام ویا همشاگردیهای آنها که می - شناسد باشند . پذیرائی از دوستان در خانه و زیر نظر شما باید انجام شود . ولی در نظر داشته باشید که فرزندانانتان حتماً " بایند دوستانی داشته باشند . ازبچه های فامیل و آشنایان دعوت کنید تا باب مرادده بین آنها

خانم م . ه - تهران

شما وهمسرتان وارد مرحله جدیدی از زندگی خود شده اید . مسلماً "وظایف شما نسبت به دوران مجردی کاملاً " عوض می شود و زندگی برای شما مفهوم تازه ای پیدا می کند . هر دو حسن می - کنید که نسبت بهم مسئولیت های جدی و سنگینی دارید . این افکار سیاه و تیره را از خود برانید و به آینده امیدوار باشید . حتی دررؤ یا وخیال هم به زیبایی ها و شادکامی ها بیندیشید . این بی بولی و کمی درآمد موفقی است و مسلماً دوران آن سپری می شود و برخلاف عقیده شما معمای لاینحلی نیست . از بزرگترهای فامیل سؤال کنید ، آنها هم اوائل زندگی این مشکلات را داشته اند ، باصبر و بردباری این دوران را به امید آینده بهتر تحمل کنید . خداوند به شما کمک می کند .

آقای محمد حسینی - یزد

همزیستی مسالمت آمیز بین بچه ها کاملاً "

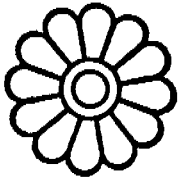
روی قلب طفل اثر می گذارد و احتمال دارد او را مبتلا به رماتیسم قلبی کند که بیماری خطرناکی است. در هر صورت فوراً "به یک پزشک متخصص اطفال مراجعه فرمائید."

آقای علیرضا م — تهران

هر شکست، درسی برای موفقیت آینده است. شما سعی کنید از شکستی که خورده‌اید پند بگیرید. علل شکست خود را پیدا کنید. راههای خطای گذشته را تکرار نکنید و برای مبرا شدن از تهمت خلاف آنرا ثابت و سعی کنید به همه بفهمانید قادر هستید در انجام کارهایتان موفق شوید. به خدا اتکا داشته و از او یاری بخواهید.

خانم و آقای م — تبریز

نامه خود را در اوج عصیانیت مرقوم فرموده بودید. آیا شتاب آلوده تصمیم نگرفته‌اید؟! چون با هم این نامه را نوشته‌وبه توافق—ی درجائی رسیده‌اید و از ما هم نظر خواسته‌اید همه اینها نشان می دهد شما پدر و مادر بسیار خوب و فهمیده و فکوری هستید. پدر و مادری که به طفل حیات می دهند و او را با شیر جان می—پرورند و همواره در بناه خودنگه می دارند. شما هم اینک صد درصد به خودتان تعلق ندارید بلکه فرزند شما هم از وجود شما سهمی دارد. او حق دارد با پدر و مادر خود زندگی کند و از صمیمیت و محبت آنها برخوردار شود.



باز شود. ما بارها توصیه کرده‌ایم کنترل رفت و آمد بچه ها از منزل تا مدرسه و بالعکس بسیار مهم و قابل اجرا است. در همین رفت و آمدها است که دوستان آنها را می شناسید و می توانید به موقع تصمیمات لازم را بگیرید.

آقای محمود — ع — یزد

همانطور که ورزش می کنید عضلاتتان قوی می شوند همانطور هم وقتی فکر و حافظه را بکار انداختید قوی می شود و بهترین راه برای بکار انداختن حافظه تکرار مطلب است. هر مطلب را چندین بار با صدای بلند تکرار کنید که هم چشم شما آن را ببیند و هم گوش شما آنرا بشنود. ولی بهتر است به نکات زیر هم توجه داشته باشید.

بهترین راه درک کردن درس توجه بگفته معلم و استاد در کلاس درس است. به یک موضوع بیندیشید و فکر کنید نه موضوعهای پراکنده. تنظیم ساعات کار و استراحت بصورتیکه هیچوقت خسته و درمانده سراغ درس خواندن نروید. اگر مطلبی را نفهمید حتی از معلم سؤال کنید، تا اگر موضوعی را درک نکردید به سراغ مطلب تازه‌ای نروید.

خانم زهرا عابدی — تهران

چون کودک شما از درد ناحیه زانو و مفاصل دیگر مانند مچ دست شکایت می کند این موضوع را جدی بگیرید. این دردها ممکن است شروع و آغاز بیماری رماتیسم و یک تب رماتیسمی باشد. اگر به موقع وزود درمان و از آن جلوگیری نشود

بقیه از صفحه ۱۹

گرفته آدمی ممکن است دچار بیحسی موقت شود، خستگی بر او غلبه کند، آنچنان که گوئی فردی آسیب دیده است. ممکن است سرودست تکان دهد، در بدن نوعی کرخی احساس کند و حتی به زور لیخندی از او برآید.

۲- عوارض روانی

این حالت ممکن است زمینه ساز عوارض روانی بسیار گردد از جمله اینکه عادت ضعف توجه به امور، سرسری گذراندن امور سطحی نگری، بی تصمیمی، سست ارادگی را در فرد بوجود آورد که عوارض زبانبیاری را برای آدمی پدید می آورد.

دستیاجگی در مواردی ممکن است آدمی را به خیالات غیر واقعی بکشاند، احساس دردی مخصوص در سر پدید آورد، تردید و دودلی را برای او ایجاد کند، حتی سبب ضعف قوای حافظه گردد. گاهی بر اثر آن فکرها چنان آشفته می شوند که آدمی نمی داند چه می کند و یا هدف و مقصد خود را از انجام کار فراموش می نماید.

۳- عوارض اجتماعی

حالات آشفته ای که بر اثر آن در فرد پدید می آید او را دچار نوعی تسلیم در برابر غیر و امیدارد. او بدون اینکه عاقبت کاری را بیندیشد تسلیم فکر و رای دیگران می شود و این خود منشاء بسیاری از آلودگسی ها و کج رویهاست.

روابط اجتماعی، برخوردها و ارتباطات فرد

در شرایط و وضعیاتی نیستند که آدمی بتواند روی آنها حساب کند. اینان اسیر احساسات و انگیزه های آنی خویشند، کارها ناتمام و ناپخته است، برخوردها سطحی و بی ریشه است. و اصولاً "شرایطی برای افراد پدید می آید که زمینه برای دوری از مقاصد و اهداف اجتماعی جهت آنها فراهم می آید، بیجهت خسته و فرسوده می شوند و این چیزی است که عمر آدمی را کوتاه می کند.

۴- عوارض فرهنگی

اینگونه کودکان در کار درس و مدرسه و فرهنگ آموزی هم توفیقی ندارند. این امر بدان خاطر است که در حین دستیاجگی و عجله قدرت تفکر ضعیف و اعمال ارادی برای درک و فهم و سر



به خرج داده و در نتیجه دچار لکت می شوند و در آن صورت عصبانی شده، خشم بر آنان غلبه می کند.

اینان در حرکت و سرعت مثل فیلمی می شوند که به تندی از برابر دوربین عبور می کند و در حین عبور پاره می شود و همانند اتومبیلی می شود که به سرعت می رود و ترمز او توان تطابق با ماشین را ندارد و در موارد لزوم کار نمی کند و یا می برد. گامهایی را به سوی هدف بر می دارند ولی پس از رسیدن به آن نیروی شان تمام شده و وامی مانند و در نتیجه امکان بهره گیری از آن را ندارند.

فرجام کار اینان از دست دادن اراده اسارت، سستی و تزلزل، بزحمت از عهده کاری برآمدن، داشتن عاقبتی دردناک و زیان بخش است. سطحی بینی هم که خود عامل خطر آفرینی است زیرا در آنان فرصت تعمق در امور نیست و این امر موجب عوارض دیگری در زمینه رشد و اعتلای فکری و فرهنگی است.

ضرورت اصلاح

اصل بر این است که در عین شتاب دادن به کارها امور از روی ثباتی و همراه با تعقل و اندیشه کردن به پیش رود. کاری را انجام دهند که در آن استحکام باشد. چه فایده که کاری با سرعت انجام گیرد ولی در آن محتوایی ارزنده نباشد و با آدمی دچار اعصابی خرد و فرسوده باشد و وقتی وارد اجتماع می شود نتواند آنچنان که باید از عهده تطابق با اجتماع برآید.

دستیابی زمینه ساز فرسودگی است، بهتر است که آدمی طوری برود که همیشه بتواند

در آوردن از مسائل و امور اندک می شود. توان کنترل خود و تمرکز حواس و توجه در آنها نیست. کنجکاوی اینان سطحی و فراگیری شان ناقص است، شوق یادگیری را از دست می دهند. خیلی درس می خوانند و خیلی هم کار می کنند ولی عمل شان مورد تأیید نیست و در نتیجه اعتماد خود را از دست می دهند. در حلقه امتحان عجله می کنند و این عجله خود باعث می شود که مطالب را سرهم کنند و آنچه را که می دانند بر صفحه کاغذ نیاورند. هم چنین ممکن است گفته ها و نوشته های شان از نظم کافی برخوردار نباشد و این خود سبب تلقی دیگری از کار و تلاش شان در مدرسه خواهد شد و معلم نمی تواند نمره واقعی شان را به آنها بسدهد.

فرجام آن

دستیابی و عجله برای کوچک و بزرگ فرجام خوبی ندارد حق همان است که در اسلام از آن یاد شده و در سخنی از پیامبر (ص) آمده است مع العجله الندامه، با عجله پشیمانی است و یا شتابزدگی در کار پشیمانی را به همراه و دنبال دارد.

حاصل و فرجام آن خستگی تن است فرسودگی اعصاب است، اضطراب و پریشان حالی است، در مواردی غلبه یأس و نومیدی است بدخلقی است، حساسیت و ناتوانی است.

اینان گاهی به این وضع عادت می کنند طوری که درهمه امور، حتی در آنچه که احساس جبری در آن نیست عجله می کنند، غذای خود را تند تر می خورند، مشق های خود را تند تر و بی حساب می نویسند، در حرف زدن شتاب زدگی

برود . وجود آرامش در درون از نعمت های خداوند است و اسلام شتاب و عجله را از شیطان و تاءتسی و آرامش را از خداوند بحساب می آورد . (ان الاناه من الله والعجله من الشیطان رسول گرامی اسلام)

بهمین نظراز دید تربیتی لازم است باعامل هیجان زدگی ، اضطراب و عجله در امور مبارزه شود . کودک را به گونه‌ای بیرورانیم که با استحکام و استواری به پیش رود ، بدون ترس از عقب افتادگی و سقوط و کمبود وقت کارها را انجام دهد و به پیش رود . اصل براین باشد که درهر مسأله و امری تعمق کند و اندیشیده به پیش رود .

آغازآن

عجله از کی بوجود می آید و از چه وقتی باید به درمان و کنترل آن پرداخت ؟ بخشی از آن که دارای جنبه و صورت عصبی است از همان مراحل اولیه شیرخوارگی و گاهی هم از طریق محیط و شرایط رحم به کودکان سرایت می کند . مادران عجول و شتابزده از همان مرحله شیر دهی چنین وضع و شرایطی رابه بچه‌ها منتقل می کنند و بسا لاقفل باید گفت درآنان اثر می گذارند . از حدود چهار ماهگی که طفل نسبتاً بسا محیط آشنا می شود و با اطرافیان رابطه برقرار می کند بیش یا کم تحت تاءثیر چنان شرایط و اوضاعی است و لاقفل بدان خوی می گیرد . از وقتی که به راه افتاد و به سخن آمد دربرابر امر و نهی والدین و موضعگیری های آنان و تنبیه و تهدیدشان درمی باید که باید تغییر شرایط بدهد .

بدین ترتیب از همان خردسالی درکودک

این حالت زمینه سازی شده و درسنین بعد که طفل بمرحله خود ایده‌آلی میرسد و نظام غرور و خودپسندی در او شکل می گیرد این حالت شدت می یابد و به گفته کارن هورنای تدریجاً " به صورت اضطراب اساسی درمی آید .

والدین و مربیان در امر پیشگیری باید از همان خردسالی اقدام کنند و موجبات آرامش روان کودک را از هرجهت فراهم کنند و سببی بدید نیاید که طفل از این حالت سر در آورد . درجنبه درمان نیز ضروری است از همان خردسالی آغاز گردد و تا این حالت به صورت عادت ثانویه‌ای در او شکل نگرفته اقدامات مناسب صورت گیرد .

شیوه های اصلاح

درطریقه اصلاح ، خواه درجنبه پیشگیری خواه درمان ضروری است اقداماتی صورت گیرد و والدین مراقبت هائی را داشته باشند که اهم آنها بدینقرار است :

سهل گیری

زندگی را بر خود و فرزندنان تان سخت نگیرید بکشید سهل گیر باشید و بگذارید بر کودک سخت نگذرد و راحت تر باشد . آنچه که در توان کودک است از او بپذیرید و آنچه بر او دشوار است از آن درگذرید ، براوخشم نگیرید و براو ستم روا ندارید (یقبل میسوره ، ویتجاوز عن معسوره ، ولایرهنه ولا یخرق به . . . علی ع) ممکن است او درکارها خطائی را مرتکب شده بهتر است که به رویش نیاوریم و او را شرمنده نسازیم و چنین وانمود کنیم که مسأله

رفتارها نقشی فوق العاده ایفا کنند .

شما به او القاء کنید که در طی طریق به سوی هدف آرام است و خود او هم چنین تلقین و القائی را دوباره بخود بکند و به خود هشدار دهد که از این پس در انجام دادن کارها وسخن گفتن آرام خواهد بود . تلقین های تواءم با هشیاری و یا جلب شعورشان توسط مربی در این رابطه بسیار مفید و موثر است .

۴ - تقویت اراده

پاره‌ای از شتابزدگی کودکان بدان خاطر است که بر خود مدیر و مسلط نیستند و اراده‌ای نیرومند و قوی ندارند ، در چنین صورت تربیت اراده و تقویت آن کاری ضروری است . اینان چون از خود اراده‌ای ندارند تسلیم شرایط می‌شوند . تقویت اراده از طریق تذکر متعدد ، هشدارها تشویق ها و تحسین ها در آنان امکان دارد و ذکر این نکته که او نیاز به تسلط بر خود دارد در غیر این صورت امکان توفیقش در کارها نخواهد بود . در مواقع دست‌یابی باید به دانش رسید و وادارش کرد که متحمل و صبور باشد .

مهمی نیست و این خود عاملی است که او عجله نکند و شتابزده نباشد . در کل حدود ظرفیت کودک را در نظر گیریم و بر آن اساس با او معامله کنیم .

۲ - تذکسر و تفهیم

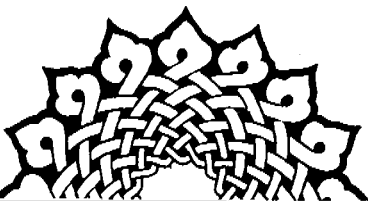
گاهگاهی باید به او تذکر داد که بر خود مسلط باشد و خویش را از حیوانات و اضطرابهای اساسی دور دارد ، بر خود صدمه‌ای وارد نسازد . و برای این امر ضروری است :

موقعیت او را به او تفهیم کنیم ، شرایط غیر عادی او را به او بگوئیم و به او بفهمانیم که این شیوه تا چه حد خطاست . کودک باید بداند که این حالتی نارواست و بهتر است از آن بدر آید . و هم لازم است گاهی به زبان کودکانه به او تفهیم شود که این کار مورد رضای خداوند نیست برای حال و آینده او زبانیخس است و یا این حالت مورد مسخره دیگران است .

به او یاد آوری شویم که اصل بر انجام وظیفه است ، درست این است که او کارهای خود را روی ضابطه و طبق برنامه انجام دهد اگر در این راه معطلی و یا عقب ماندگی پدید آمد مسأله‌ای نیست و به او اطمینان دهید از او گله‌ای نخواهید داشت .

۳ - تمرین تلقینات

در مواردی او را وادار کنیم بخود تلقین کند فلان عمل را انجام خواهد داد و یا دست از شتابزدگی خواهد کشید . تلقین ها در مداوای اکثر بیماریهای روانی و اختلالات رفتاری می - توانند مفید و موثر باشند و در محو پاره‌ای از





این فعالیت هست، مثلا " با آتش سروکار پیدا می کنند، گاز و نفت خطر دارند، با کارد و چاقو احتمالا " دست خود را زخمی می کنند، غذا را می سوزانند، اما در صورت نظارت دقیق که مادران بعمل آورند از این حوادث میتوان پیش گیری کرد و حداقل بعضی از کارهای آسزی را به آنان سپرد، تا تمرین کنند، هم کار کنند، وهم سرگرم باشند و در خانه بمانند.

ب - شیرینی پزی: بدوا " ممکن است اولیاء بگویند در حال حاضر که شکر و روغن بخاطر جنگ تحمیلی گرانست چه کسی میتواند شیرینی خانگی تهیه کند؟ اما اگر هر خانواده مالی را که در طول ماه بابت انواع شیرینی، بیسکویت بسنی، آجیل و نظائر اینها میدهند محاسبه کنند، بد این نتیجه میرسند که مبلغ قابل ملاحظه ای است، و میتوان آنرا برای تدارک مواد اولیه جهت پختن شیرینی در خانه به صرف رسانید. یک عامل خودداری از این کار هم معمولا " اینست که، خرید شیرینی از خیابان سهل و آسانست، خیلی راحت مسود بد مغازه رفت، و بادست بربرکت، البته ظاهر شیرینیهای مغازه ها هم معمولا " قستک نراست (محتوا هرچه می خواهد باشد)، چه کسی حاضر میشود سه

و کلاس احیانا " عصرها ممکن می شود. بجهه ها وقتی میانشان رقابت باشد باسور و سقاط بیشتری به مدرسه می آیند و در اینصورت مسابقات ورزشی و تمرینات ورزشی علاوه بر اینکه تربیت بدنی است عاملی برای ورود نوجوانان به مدرسه وبه کلاسهای درس می شود.

اگر فضای مدرسه برای ورزشهایی نظیر والیبال، بسکتبال و دو کفایت نداشته باشد در اینصورت بایستی از معلمان ورزشی مدد گرفت تا جگونی سرگرمی و بازی و ورزش را در فضاهای محدود معلوم کنند و برنامه هایی ترتیب بدهند یا خودشان به اجرا بگذارند یا معلمان آموزشی را آشنا سازند.

اگر ورزشی و بازی بصورت سازمان یافته ای در مدارس انجام نگیرد، ساگردان مدرسه بکوهها می روند و تیله بازی، گردوبازی، یا فوتبال در معابر را برضاری کنند، آنگاه دولت پلیس، کمیته و یا مردم محله هم بسادگی نمی توانند با آنان درگیر بشوند. بازی و گردش در کوجهها و ایستادن در معابر و چهارراهها مضاری دارد که اگر نوجوانان بدان عادت کنند بعضی مفاسد می انجامد.

ایجاد سرگرمی در داخل خانه

در تعطیلات تابستان

مادرها می توانند کارهای متعددی را در داخل خانه به فرزندان دختر و سر خود واگذار کنند. ذیلا " بد ناره ای از آن کارها اسارد می شود.

الف - آسزی در هر خانه ای کم و بیش برای ناهار و سام بخت و پزی صورت می گیرد، اگر بجهه ها در سنین حدود ده سال بیالا باشند میتوان بخشی از کار بخت و پز را با نظارت، بد آنها واگذار کرد. البته در اوائل حضراتی در

ساعت وقت صرف کند تا مثلا " یک کیک بپزد؟ ولی هنر شیرینی پزی در جای خود قیمت دارد و جز با تمرین بدست نمی آید .

ج - پخت نان : پختن نان هم این زمان به عهده نانوایان و به خارج خانه سپرده شده است، و کمتر کسی حاضر می شود در خانه نان تهیه کند . زیرا آرد گران است، وسیله پخت نان مثلا " تنور یا اجاق در خانه ها نیست، خمیر کردن و پختن، زیاد وقت گیر است . بچه، یا مادر بچه، به مغازه نانوایی مراجعه می کنند، و با نان پخته داغ بخانه می آیند، و اینکار آسانتر است . اما اگر کسی نان را داخل خانه پخته باشد میدانند که خیلی لذیذتر است . دوامش بیشتر است، تمیز است، همشاش را میتوان مصرف کرد، کمتر خمیر و یا سوخته است . نانهای کوچک و بازار، مخصوصا " در این زمان که بخاطر کمکهای مالی دولت ارزان هستند نان پختن در خانه را به فراموشی سپرده اند . ولی در هر حال در بعضی از دهات حداقل میتوان از دختر و پسر برای پختن نان کمک گرفت . البته غیر از نان های معمولی که بانمک بخته میشود، در بعضی از شهرها نان را با محتویات دیگر و به شکل های مخصوصی تهیه می کنند که جالب توجه است و در جای خود هم کار و هم هنر بحساب می آید و نان نعمت بزرگ خداوند بلکه از مهمترین نعمتهاست گرچه به علت فراوانی و ارزانی کمتر قدرشناسی و سپاسگزاری می شود .

د - خیاطی : بدوا " شاید بدر و مادرها و معلمان بگویند خیاطی که کار خیاطها است و ربطی به داخل خانه پیدا نمی کند، و جرخ بوردا، مدل، و نظائر اینها را می خواهد . اما میدانیم که هر خانواده ای کم و بیش به شکلی

در خانه و خانواده، احتیاج به دوخت و دوز پیدا می کند . مگر اینکه شخص از اشراف باشد و همراه یکدست لباس نوتیه کند ! به دختر بچه ها میتوان در خانه تاحدودی خیاطی آموخت تا به نخ و سوزن و دوختن جادکمه، زیپ، پس - دوزی و نظائر اینها آشنا شوند . اگر قدری وسیعتر فکر کنیم دختران نوجوان میتوانند لباس نوزاد تهیه کنند، وحتسی با وساطت مادر و پدر، برای فروشگاهها کار کنند و حق - الزحمه بگیرند . کمی بعد از آن می توانند پیژاما، دامن، بلوز ساده و نظائر اینها را بدوزند، و در تابستان مشغول به کار باشند، و وقت خود را به ایطال سیری نکنند .

ه - گلدوزی و پته دوزی - گلدوزی و در بعضی شهرها پته دوزی بعنوان یک هنر، قابل آموزش است و چنانچه خوب تهیه شوند و با نقشه صحیح و رنگ مناسب تهیه شده باشند اشیاء زینتی نفیسی محسوب می شوند و قیمت دارند . هر دختری در خانواده میتواند برای خودش گلدوزی، پته دوزی و نظائر اینها را داشته باشد و این مستلزم تشویقی است که از سوی معلمان مدارس، و پدر و مادرها، بعمل آید، و بدوا " آموزش لازم را به آنان بدهند، و مواد اولیه را در اختیار آنان قرار دهند .

برای اینکه اهمیت خیاطی و نیاز انسان به آن مشخص شود کافی است که فرض کنیم هر نفر در طی سال فقط یکدست لباس شامل کت و شلوار، بپوشد، و زیرپوش بخواهد، در اینصورت در میان هر ۳۶۰ نفر بایستی یک نفر تمام وقت مشغول خیاطی باشد .

آموزش فنون و مهارتها _____

در مراکز شهرها میتوان با مدارس هم آهنگی کرد و برای آموزش خیاطی تعدادی شاگرد داوطلب



به حدنصاب معلوم نمود، و یک معلم را برای تدریس خیاطی دعوت کرد. این آموزشها اگر طبق برنامه و مکرر انجام پذیرد، هم صرف وقت بصورتی مفید است، هم منتهی به دریافت دستمزد و پول جیبی میتواند بشود، و هم اینکه مالا" شغل باشد، و انسان بتوسط انجام آن بخوبی زندگی کند.

آموزشهای دیگری نظیر، کفافی، سیم کشی شیشه بری، لوله کشی، تعمیرات یخچال، پنکه لباس شوئی، رادیو، تلویزیون، صحافی ساک دوزی، تریکو بافی، لحاف دوزی، پرده دوزی و نظائر آنها را میتوان در مدارس، در مساجد اجرا نمود. و در این برنامه ریزیهامدیران مدارس، معلمان، مربیان تربیتی، ائمه جماعات و پدر و مادرها می توانند همکاری سرمایه گذاری و بذل همت کنند، تا نسل جوان بیکار نمانند، در خیابانها پرسه نزنند، به خیالبافی نپردازند، و به آینده خودشان امیدوار باشند، و برای کار و اشتغال آماده شوند، و اوقاتشان را بیهوده اتلاف نکنند. حتی اگر نوجوانی از خانواده ثروتمندان باشد، برای او هم آشنائی با یکی از مشاغل، سودمند است. زیرا دانستن یک حرفه موجب اطمینان به نفس میشود، و باعث تکوین و تکامل شخصیت می گردد. نوجوانان اعم از اینکه از خانواده های مرفه با کم درآمد باشند، چنانچه از ده سالگی بیعد به نوعی از مهارتها و حرفه ها آشنا شوند اطمینان بنفس پیدا می کنند، و لیاقتی در خود احساس می کنند، و اگر پدر و مادرشان درآمدی کافی نداشته باشند پول جیبی خود را از راه انجام و عرضه کار بدست آورند.

وسایل برقی داده شود، راحت تر تحمل میکنند و تن در میدهند، اما به مشاغلی نظیر نانوائی و بنائی کمتر تن در میدهند، بلکه خجالت می کنند، یا احساس حقارت می کنند که بگویند شاگردی بنارا می کنیم. البته این یک حالت روانی بخصوصی است که در مدارس ما و در میان محصلین مدارس ما بیدامی شود. جوانانی که تحصیل می کنند، انتظار دارند پزشک یا مهندس یا حداقل لیسانس و دیپلم بشوند. وقتی دیپلم می گیرند انتظار دارند وارد مشاغل دولتی بشوند و کاری در دستگاه دولت پیدا کنند و همه جوانان باین شکل متقاضی شغل هستند، وعده زیادی از بیکاران کشور ما را این محصلین یا

بنائی و نانوائی—
به نوجوانان اگر آموزش خیاطی و تعمیرات

دیپلمه‌ها تشکیل می‌دهند.

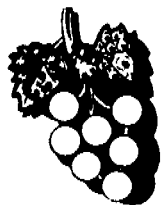
مسکن نیاز دارند، و مسکن از نیازهای اولیه انسانهاست. پس کسانی که مسکن تهیه می‌کنند یعنی بنائی می‌کنند یک نیاز اولیه را برای خود یا برای مردم فراهم می‌کنند.

بنائی که ابتدا یک شغل محسوب می‌شود، اما در حال حاضر، مشتمل بر گچکاری، پایه چینی سقف زنی، موزائیک کاری، سنگ نما، بنون کاری و غیره است. هرکدام را که نوجوان یاد بگیرد و انجام بدهد، کار ثمر بخش و بهاداری است. دربخش تزئینات و نازک کاری ساختمان، گچ‌بری آینه کاری، نقاشی ساختمان نیز هر کدام یک شغل محسوب می‌شوند.

شغل بنائی نیز مثل نانوائی بسادگی مورد قبول جوانان واقع نمیشود. مثلا "به جوانی که دیپلم گرفته و از بیکاری گله‌مند است، وقتی می‌گوئی چرا بنائی نمی‌کنی، می‌گوید، دوازده سال درس خواندیم که فعلا "به کارگل و خشت و آجر بپردازیم!!"

این راندکی و درماندگی جوانان از کاربرائثر کم توجهی معلمان و مدیران در مدارس و پدر و مادرها در خانواده است. حتی اگر پدر و مادرها خودشان به مساعل بالا نظیر پزشکی، مهندسی و فضاوت و تجارت اشتغال داشته باشند، مانعی ندارد که به فرزند خود نوعی کار بیاموزند و او را به کار تشویق کنند.

۱ - مرحوم شهید رحایی خواست تعطیلات طولانی ایام عید نوروز را که ۱۳ روز است بیدک هفته تقلیل بدهد، موفق نشد.



جوانان بلحاظ مشخصه‌های سنی، و کمی تجربه، وملاکهای ارزشی که پدرومادر و معلمان به آنها می‌دهند، از گرفتن شغل آزاد ابادارند. معمولا "پدر و مادرها صاحب هرشغلی که باشند می‌گویند وارد این شغل نشوی که مثل ما گرفتار می‌شوی! مثلا" راننده به فرزند خود می‌گوید این شغل را اختیار نکنی! خیاط می‌گوید این شغل را نگیری! نانوا به فرزند خود می‌گوید درس بخوان که مثل مانشوی، جالب آنستکه پلیس وارثی و ژاندارم هم که شاغل دردستگاه دولتی هستند هرکدام از شغل خودشان اظهار نارضایتی می‌کنند. اینگونه القآت در ذهن و فکر بچه‌ها اثر می‌گذارد، و آنانرا خیال پرداز می‌کند.

اینک برگردیم به ارزیابی و ارزشگذاری روی نانوائی. میدانیم که یکی از نیازهای اصلی ما احتیاج به نان است، و هیچ روزی نیست که ما نان مصرف نکنیم، پس یادگرفتن پخت نان و دانستن شغل نانوائی، نه تنها منزلت را پایین نمی‌آورد بلکه شغل شریفی هم هست. لذا اگر برای پدر و مادرهامقدور باشد مانعی نیست که فرزندان پسر را برای فراگیری پخت نان بصورت سنگک، تافتون، نان ساندویچی، بربری و غیره آشنا کنند. وقتی پختن نان را یاد بگیرند آمادگی دارند که جمعه‌ها، ایام تعطیل، بعضی ساعات روز مثلا "۶ تا ۸ صبح به این کار اشتغال ورزند. البته این اشتغال در ابتدا مستلزم تمرین و آموزش دیدن و سپس جلب موافقت صاحبان مغازه‌های نانوائی است.

یادگرفتن شغل بنائی نیز کار سرفاضلمندی است. اولاً "انسانها بعد از خوراک و بوساک به

نوع دوستی و احترام و وظیفه شناسی، درکانون وجود آنان، هم باید خود احترام را بکار گیریم، وهم از الگوی عملی که کار سازی و سازندگی موثرتری در پی خواهد داشت استفاده نمائیم.

خوشبختانه درسیره زندگی پیشوایان اسلام مخصوصاً این روش فراوان به چشم می خورد که چند نمونه آنها مورد مطالعه قرار می دهیم:

۱ - "انس بن مالک" وقتی با گروهی از کودکان برخورد می نمود با آنان سلام می کرد و می گفت: *إِنَّ النَّبِيَّ (ص) مَرَّ عَلَيَّ صَبِيَّانِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِمَ*. (۱۱)

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) هرگاه از کنار کودکان می گذشت، با آنها سلام می کرد.

۲ - "مسلم" می گوید: هر وقت میوه، نوبر و تازه ای بیازار می آمد، و آنها نزد رسول خدا می آوردند، حضرت آنها روی دست می گرفت، و می فرمود: *خدا یا به میوه، ما برکت بده، شهر ما را بر برکت گردان، و به زن و دارائی ما برکت و بر باری بیشتری عنایت فرما، ثُمَّ يَدْعُو أَصْغَرَ وِلْدَانِهِ، فَيُعْطِيهِ ذَلِكَ الثَّمَرِ*. (۱۲)

سپس کوچکترین کودکی را که در جلسه حضور داشت، فرا می خواند و آن میوه، نوبر و متبرک را باو می داد.

۳ - همچنین "مسلم" روایت می کند: یکبار آب میوه ای را برای پیامبر آوردند، حضرت مقداری از آنها نوشید، و در حالیکه در سمت راست او کودکی قرار داشت، و سمت چپ پیر مردانی نشسته بودند. پیامبر کودک را مخاطب قرار داد و فرمود: آیا اجازه می دهی آب میوه را به پیر مردان بدهم؟ کودک گفت: *لَا وَاللَّهِ، لَأُوْتِرَ بِنَبِيٍّ مِنْكَ أَحَدًا*. (۱۳) نه بخدا، من هرگز حاضر نیستم سهمیه ام را دیگران بخورند.

پیامبر اسلام، حسن و حسین (ع) را می بوسید و مورد ملاحظت قرار می داد، اقرع این شیوه را مورد اعتراض قرار داد، و گفت من ده فرزند دارم، و تا کنون هیچیک از آنها را نبوسیده ام رسول خدا با آن مرد نگاه تندی کرد، و در برابر آن رسم غلط زمان جاهلی، که از انحطاط فکری و اخلاقی، و غرور خشک آنان حکایت می کرد فرمود: *مَنْ لَأَيِّرَحْمَ، لَأَيِّرَحْمَ*. (۹)

کسیکه رحم و عاطفه ندارد، و آنها در باره دیگران بکار نمی گیرد، قهرا "مورد رحمت و شفقت دیگران هم واقع نمی شود!

۴ - باز می خوانیم: پیامبر اسلام (ص) می فرماید: *نماز جماعت را در مسجد شروع کردم و تصمیم داشتم آنها طولانی و مفصل بخوانم، اما در حال نماز گریه، کودکی راشنیدم که از فراق مادر رنج می برد، بدین جهت نماز را کوتاه و خلاصه کردم، مِمَّا أَعْلَمُ مِنْ وَجْدِ أُمَّه مِنْ بُكَائِئِهِ*. (۱۰)

چون متوجه شدم، مادری که در نماز جماعت شرکت دارد، از گریه کودک خود، بریشان و ناراحت شده است!

باری، در این فرازاها هم ملاحظه کردیم پیشوای عالیقدر اسلام، در زمینه اعمال رحم و مروت و مهربانی و شفقت نسبت به کودکان چگونه آموزش می دهد، و حتی خود چگونه اسوه و الگوی عملی این خصلتهای ارزشمند اخلاقی و انسانی قرار گرفته است؟

ج: احترام به شخصیت کودک

بهمان موازاتی که انتظار داریم، از سوی کودکان و دانش آموزان، مورد تکریم و احترام واقع شویم، و برای این کار هم آموزش و مراقبت به عمل می آوریم، در مقابل برای تقویت روحیه

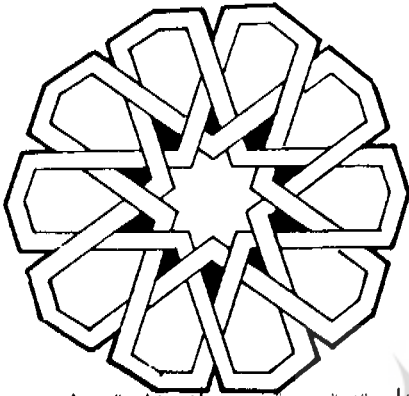
۴ - در حدیث دیگر می خوانیم : التلطف بالصَّيْبَانِ مِنْ غَاذَةِ الرَّسُولِ . (۱۴)
برخورد کردن با لطف و مهربانی با کودکان شیوه پسنندیده و همیشگی رسول خدا بود .

۵ - امام رضا (ع) روایت می کند ، که رسول (ص) فرمود ، مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ مَسْوْرَةٌ فَحَضَرَ مَعَهُمْ ، مِنْ إِسْمِهِ مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدُ ، فَادْخَلُوا فِي مَسْوْرَتِهِمْ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُمْ . (۱۵)

هر جمعیتی احتیاج به مشورت داشته باشند و کودکی بر آنان وارد شود ، که نام او محمد یا احمد باشد ، و او را در مشورت و نظر خواهی خود شرکت دهند ، اینکار برای آنان موجب خیر و برکت خواهد شد .

آیا برای احترام به شخصیت کودک ، و آموزش عملی وی باین شیوه های ارزشمند اخلاقی در جای دیگر راهنمائیها ، آموزشها و پرورشهای با اینهمه لطافت و ظرافت می توان یافت؟ و برای اینکه خلاء اینگونه نیازمندیهای معنوی را در جامعه پرکنیم ، آیا نباید از این اسوه ها و الگوهای متعالی بهتر بهره جوئیم ؟

نوازی آنروز پاهای آنانرا شستشو دهد ، آنگاه آنان از اینکار ناراحت و شرمنده شدند ، اما حضرت عیسی (ع) فرمود : إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمُ ، إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا ، لَكُمْ تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضَعِي لَكُمْ . (۱۶)



شایسته ترین شخص برای خدمت مردم به مردم ، عالم و مربی جامعه است ، و اینکه من در برابر شما تواضع بخرج دادم ، برای این است که شما هم بعد از من بدینگونه در برابر مردم احساس مسئولیت نموده ، و تواضع و خدمتگذاری داشته باشید .

البته از اینگونه نمونه های عملی اخلاقی و تربیتی ، در زندگی پیشوایان بزرگوار اسلام فراوان وجود دارد که بخاطر رعایت حوصله بحث از آوردن آن خودداری می کنیم .

ه : برقراری روح عدالت

عدالت اینست که هرکسی کار خود را انجام دهد ، هرکاری در جای خود انجام گیرد ، حق هرکسی باو برسد ، مرزها رعایت شود ، حدود و حقوق محفوظ باشد ، و پرورش چنین روحیه ها و احساسهای لطیف و عمیق اخلاقی و تربیتی قهرا " خاستگاه مناسب و موثر آن خانه و مدرسه می باشد ، که معمار اساسی آن ، یعنی ولی و مربی لطفاً " ورق بزنید

د : پرورش احساس مسئولیت
برای پرورش عملی احساس مسئولیت ، از سوی اولیاء و مربیان نسبت به نونهالان و کودکان ، غیر از اینکه از لابلای مطالب بالا بطور کلی این استفاده را کردیم ، که اولیاء گرامی اسلام بهر شکل ممکن می کوشیدند ، چنین احساسی را عملاً " بنمایش گذارند ، و یا شیوه عملی آنرا پرورش دهند ، در حدیث دیگری هم می خوانیم :
حضرت عیسی (ع) پیامبر بزرگوار الهی ، بکروز از یاران خصوصی خود درخواست نمود ، در برابر او سرتسلیم فرود آورند ، آنان هم این تقاضا را پذیرفتند ، ولی باکمال تعجب متوجه شدند حضرت می خواهد به رسم تشریفات و مهمان -

بترسید، در بین فرزندان خود، با انصاف و عدالت رفتار کنید.

آری، آموزش از الگوهای مثبت انسانی، در پرورش کودکان نقش فوق العاده‌ای دارد، و این شیوه مورد توجه دقیق پیشوایان بزرگوار اسلام هم بوده، تا جائیکه باید گفت: دعوت بهیچ کار نیکی نبود که پیغمبر (ص) خود در آن عملاً پیشقدم نبود، و هیچ کار زشتی مانند دروغ و خیانت و ناروایی نبود، مگر اینکه آن بزرگوار نخست خود از آن برهیز می‌کرد، و بالاخره طلابه داری، مربیگری، معلمی و تبلیغ اصالتها و ارزشهای اسلام تا آنجا حساس و پر مسئولیت است که، کسانی که دعوت و ارشاد و ادعای بدون عمل دارند، بعنوان الگوهای منفی و بوج مورد نكوهش قرآن کریم واقع شده‌اند "لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ". (۲۵)

چرا چیزی را می‌گوئید، که خود بدان عمل نمی‌کنید؟!

- ۱- سوره احزاب، آیه ۲۱
- ۲- سوره آل عمران، آیه ۱۱۰
- ۳- غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۷۵
- ۴- فهرست غرر و درر، ص ۳۴۳
- ۵- وسائل السبعه، ج ۱۵، ص ۲۰۱، مکارم-
- الاحلاق، ص ۲۱۹
- ۶- تربیه الاولاد فی الاسلام، ج ۲، ص ۶۵۴
- ۷ و ۸- ذخائر العقبی، ص ۱۳۱، تربیه الاولاد فی الاسلام، ج ۲، ص ۶۵۶ و ۶۵۷
- ۹ و ۱۰- تربیه الاولاد فی الاسلام، ج ۲، ص ۶۵۵ و ۶۵۷، وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۳ و ۱۹۸
- ۱۱ و ۱۲- تربیه الاولاد فی الاسلام، ج ۲، ص ۶۵۹ و ۶۵۷
- ۱۴- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۶۶
- ۱۵- مکارم الاحلاق، ص ۲۲۵، بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۳
- ۱۶- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷
- ۱۷ و ۱۸- مکارم الاحلاق، ص ۲۲۵، بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۲ و ۹۷
- ۱۹- تربیه الاولاد فی الاسلام، ج ۲، ص ۶۵۵
- ۲۰- سوره صف، آیه ۲

بقیه از صفحه قبل

پیش از دیگران، و بیش از دیگران، باید احساس و اندیشه این رسالت را، بکودکان تزییق نمایند.

پیامبر عالیقدر اسلام هم، همانطور که در بالا مطالعه کردیم، پیوسته در ارائه و آموزش اینگونه خصلتهای اخلاقی و تربیتی، الگوی عملی پیشگام بود، و هرگاه هم با شیوه‌ها و الگوهای غلط و منحرفی برخورد می‌کرد، آنرا مردود و ممنوع می‌ساخت، چنانکه در روایت می‌خوانیم، در حضور رسول گرامی اسلام مردی که دو پسر داشت، یکی از آنانرا بوسید، و از بوسیدن دیگری خود داری کرد!

حضرت آنمرد را بانگاه تنیدی مورد خطاب قرار داد، و فرمود: قَهْلًا وَأَسِيتَ بِنْتَيْهِمَا. (۱۷)

پس چرا میان آنان مساوات و عدالت را رعایت نکردی؟

آنوقت در برابر آن روشهای نامطلوب و خصلتهای ناپسند، می‌فرمود: اَعْدِلُوا بَيْنَ اَوْلَادِكُمْ، كَمَا تَحِبُّونَ اَنْ يَّعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللِّطْفِ. (۱۸)

در میان فرزندان خود با عدالت رفتار کنید. همانگونه که دوست می‌دارید، آنان متقابلاً با لطف و نیکی نسبت به شما رفتار نمایند.

در حدیث دیگر می‌خوانیم: مردی بحضور رسول خدا آمد و گفت: من بخشی از دارائی خود را باین فرزند داده‌ام، پیامبر (ص) فرمود: آیا بهریک از فرزندان خود اینقدر سهمیه داده‌ای؟ مرد پاسخ منفی داد، آنگاه رسول خدا ادامه داد: اِتَّقُوا اللَّهَ، وَاعْبُدُوا لِي اَوْلَادِكُمْ. (۱۹)

خدا را در نظر داشته باشید، از کفر او

مزوی شده بودم .

یکی دوبار مادرم مرا نزد پزشکان معالج برده برایم نسخه نوشتند. یکبارهم مرا پیش روانکاو بردند. وقتی روانکاو از تو مادرم پرسید که آیا بین مریم و امیر فرق و استثنائی قائل می شوی یا نه تو مادرم با جرات گفتی نه هرگز هر دو پیش ما عزیز بوده و من محبت ها را بین آن دو تقسیم می نمایم .

در چنین مواقعی دلم بدرد می آمد، می خواستم فریاد زده بگویم مادر چرا دروغ می گوئی. عامل همه بدبختی های من توهستی اگر تو میان من و برادرم تبعیض قائل نمی شدی من در آستانه بیماری و جنون قرار نمی گرفتم. امید داشتم آن شخص روانکاو از منم سؤال می کرد . روزها بسرعت می گذشت. من و امیر هر دو بزرگ می شدیم. من در کلاس اول راهنمایی بودم و امیر ناز به کلاس اول دبستان می رفت .

روزی در اطاق نشسته مشغول انجام تکالیف درسی خود بودم ، دیدم امیر دوان از درب خانه وارد شده صدا می زند مادر کجائی، مادر کجائی، بیا ببین معلم من به من کارت صد آفرین داده است .

با شنیدن این جمله پنگ آهنی به مغز من کوبیده شد. درست یاد روزی افتادم که با کارت صد آفرین بخانه آمده بودم و تو مادر بجای تشویق و تحسین اصلاً " بکارت صد آفرین من توجهی نکردی. بیازی کردن با امیر ادامه دادی. ذهن کوچک من گفت بدون اینکه کسی بفهمد مراقب باش ببین مادرت در برابر کارت صد آفرین برادرت امیر چگونه عکس العمل نشان خواهد داد . من مشغول نوشتن تکالیف خود بودم ولی با همه وجود مراقب امیر و تو مادرم بودم

وقتی تو شنیدی که امیر کارت صد آفرین گرفته است با اینکه مشغول ظرف شستن بودی فوراً دستهای خود راشسته دوان دوان آمدی امیر را در آغوش گرفته پس از نثار کردن بوسه داغ و گرم فریاد زدی کاکل پسر من می دانستم تو شاگرد اول هستی، حالا بیدرت خواهم گفت برای تو ترن خریداری کند .

مادر تو با گفتن این کلمات درست است که به امیر جان و توان دادی ولی در عوض جان و توان را از من گرفتی و من زنده را نابود ساختی آخر مادرمگر بین این کارت های صد آفرین دختر و پسر فرقی وجود دارد .

مادر با شنیدن این کلمات کینه ها و دشمنی ها در دل من زبانه کشید، هم نسبت بتو و هم نسبت به امیر اما نسبت به تو از این نظر که من احساس می کردم تو بین من و برادرم تبعیض قائل شدی، محبت های خود را بین من و برادرم تقسیم نمودی .

مادر می دانی وقتی معلم دینی مدرسه ما در کلاس رفتار بیامبر اسلام را تشریح کرده می گفت پیامبر وقتی در جمعی قرار می گرفت نگاه های خود را میان اطرافیان تقسیم می کرد تا مبادا کسی گمان کند شاید کمتر مورد توجه او قرار گرفته است . مادر بگذار بگویم وقتی این کلمات را در مدرسه من می شنیدم قطرات اشک از چشمانم جاری شده از کلاس به بهانه ای بیرون می آمدم زیرا می دیدم در خانه ای زندگی می کنم که علاوه بر نگاه ها، محبت ها و مهر تقسیم نشده است .

در پایان این نکته را تذکر می دهم تا همه پدران و مادران بدانند که کودکان خانه همه احتیاج به مهر و محبت دارند. مهر و محبت همانند نور خورشید باید همه را یکسان و برابر فرا بگیرد تا همه یکسان و برابر رشد پیدا کنند .



تکالیف نوشتنی را خوب انجام داده است باید .
اتفاق می افتد ، شب دم در به من برخورد می -
کند و فوراً اطلاع می دهد :

باز بدنوشتم ، اما الان دوباره می نویسم
باشد ماما ؟

اگر بد شده حتما یکبار دیگر بنویس .

و اغلب اتفاق می افتد که بدون اینکه منتظر
مراجعت من بشود ، تکلیفی را که کتیب و
سرسی نوشته ، دوباره بنویسد .

وضع روخوانیش بدتر بود . علی دوست
نداشت کتاب الفبا را بخواند ، و ما مجبور بودیم
خواندن را به شب موکول کنیم .

من مشغول تهیه شام می شدم و علی کتاب
الفبا را جلوی خود باز می کرد و درسی را که
داده شده بود به صدای بلند می خواند . این
کار هر روز تکرار می شد ، پسر من دانست که
هیچ گونه تخطی از نظام مقرر وجود نخواهد
داشت ، و با اینکه چندان میلی نداشت ولی هر
شب سردریش می نشست و پیش من می خواند .
این کار برایش عادت شده بود .

اما اوایل مجبور می شدیم متوسل به حیل‌های
گوناگونی بشویم تا او راپشت کتاب بنشاند .

هر قدر یاد آوری می کردم که حالا وقت
درس خواندن است ، او تنها یک پاسخ می داد :
ماما من حالا دلم نمی خواهد ، بعد . . .

درست است که آسان ترین راه آنست که آدم
به پسرش دستور دهد که بی معطلی سردریش
بنشیند ، اما من هیچ دلم نمی خواست اورا بزور
سرگرم درس کنم .

در چنین مواردی اغلب می گفتم :

بیا شد "مدرسه بازی کنیم"

مهری باکمال میل موافقت می کرد و فوراً

عروسکتی را می نشاند . او می خواست خانم معلم
شود . علی نیز این بازی را دوست داشت . در
این بازی عروسکتها یا حتی گریه هم که اغلب از
کلاس احراحتی می کردند ، شرکت داشت ، زیرا که
به حرف خانم معلم گوش نمی کرد و بجای اینکه
(بنویسد) مداد یا دفتر خود را که از تکمیل
روزنامه درست شده بود گاز می گرفت . واضح
است که در این جمع ، نوآموز نمونه شدن مشکل
نبود .

زر - زر - زر . . . - صدای بلند ، گوش خراش

ونه چندان دلپذیر زنگ بلند می شد ، اما کاری



نمی شد کرد. اگر این جا مدرسه است، پس زنگ هم وجود دارد.

ساکت بچه‌ها! درس را شروع می کنیم - مهری - خانم آموزگار - این را می گفت و صفحهای از آخرین درسها را باز می کرد. می دیدم که موقع دخالت من دربازی فرا رسیده است، و من به عنوان "مدیر" مدرسه به خانم آموزگار پیشنهاد می کردم:

این صفحه را خوب بخوانید، این حارا، و سطرهایی را که امروز به علی درس داده بودند نشان می دادم.

خانم آموزگار به صدای بلند می خواند، و سپس علی را جلوی "تخته سیاه" صدا می کرد. او و تمام آنچه که لازم بود می خواند نه یک مرتبه، بلکه چند مرتبه. ابتدا از طرف خود و سپس بجای گریه و عروсок...

ارزشمندترین موضوع در این بازی آن بود که علی بدون هیچ گونه اجباری، با رغبت تمام کتاب را می خواند.

برای علاقه مند ساختن پسر من به خواندن و استحکام بخشیدن به آنچه که در مدرسه می خواند یک بازی دیگری را نیز اچرامی کردیم و آن بازی کلمه بود. این بازی معمولاً "ضمن کار اصلی" انجام می گرفت و تمام افراد خانواده در آن شرکت می جستند.

یک روز عصر کودکان از من خواستند: ماما، امشب برای شام سیب زمینی سرخ کن (این غذا را بچه‌ها خیلی دوست داشتند). من در این موقع خیاطی می کردم و شوهرم رو به بچه‌ها کرد و گفت:

می بینید که ماما کار دارد، اگر می خواهید برای شام سیب زمینی سرخ کنیم، پس بیائید خودمان درست کنیم.

همه با هم سرگرم کار شدند. مهری سیب زمینی‌ها را پاک کرد و علی شست، بابا آنها را قطعه قطعه کرد و سرخ نمود. من هم با دوختنی ام همان جامشغول بودم. کار پیش می رفت، همه خوشحال بودند و تصمیم گرفتند بازی کلمه بکنند.

بابا برسید:

اگر در کلمه سارا، حرف اول را با حرف "د" عوض کنیم چه کلمه‌ای به دست می آید؟ علی می توانست این کلمه را بخواند. به فکر فرو رفت. این مسئله برای او کمی سخت بود اما همه با حوصله منتظر بودند، بالاخره به حرف درآمد و با خوشحالی گفت:

لطفاً "ورق بزیند"

دارا

این بازی سرگرم کننده، که در آن من وبابا شرکت کردیم، برای او، کارجدی بود، راه فراگیری سواد بود.

علی دوست داشت کتابهای کودکان را تماشا کند، اما می ترسید آنها را بخواند، من اغلب به او می گفتم:

خوب نگاه کن و کلمه های آشنا را پیدا کن.

کلماتی را که می شناخت پیدامی کردمانند: بابا، نان و غیره و خیلی خوشحال می شد. کتاب دیگر برای او ترس آور و غیر قابل درک نبود.

ترس از خواندن از وی بتدریج دور می شد. مسلم است که او کتاب را بطور واقعی زمانی دوست خواهد داشت که بتواند روان بخواند.

مهری هم قبلا نمی توانست خودش بخواند و ماگاهی با او مشترکا " می خواندیم. چند سطر می خواند و دنبالش رامن می خواندم و دوباره او می خواند. روزی در حالیکه مهری کتاب را به من می داد از من خواست:

اما از اول آنچه را که می خواندم بخوان چون من نفهمیدم چی نوشته شده.

فهمیدم که او دوست ندارد بخواند، زیرا تمام نیروی خود را برای تلفظ کلمات صرف می کند و مفهوم جملات را در نمی یابد.

این بود که من و شوهرم فهمیدیم که نباید او را بزور به خواندن کتاب وا داریم، والا خواندن برای وی به مجازات تبدیل شده، از کتاب متنفر می شود. ما چون این را فهمیدیم کمتر با او کتاب خواندیم. ضمنا " همان متن را که مهری خوانده بود تکرار می کردیم تا مفهوم آنرا بخوبی درک کند. او بزودی عادت کرد که روان بخواند و نیاز به پی در پی خواندن از بین

رفت. حالا دخترمان با کمال میل خودش می خواند.

ما فکر می کنیم همانگونه هم باید با پسرمان رفتار کنیم که او بتواند داستانهای ساده را بخواند.

در خاتمه می خواهم یکبار دیگر خاطرنشان سازم که کودک در اوایل تحصیل در مدرسه نیازمند توجه بیشتری است. تجربه کار با دخترمان در این مورد ما را متقاعد کرد. فکر می کنم که پسرمان هم به کمک ما بتواند با کمال میل کتاب بخواند.



در هر صورت، خصوصا " پس از گرفتن اولین نمره بیست که گرفتنش برای او خیلی مشکل بود خیلی آسان مشتاق مدرسه شد. او گاهی حتی شبها از خواب بیدار می شد، می ترسید که به مدرسه رفتنش دیر شود. در حال حاضر که او به مدرسه می رود، قیافه اش چنان است که گوئی کار خیلی پر مسئولیتی انجام می دهد. بلی او چنین است. درس خواندن برای او، ضروری ترین و مهم ترین کارها است.

ترجمه محمد تقی زاد

